



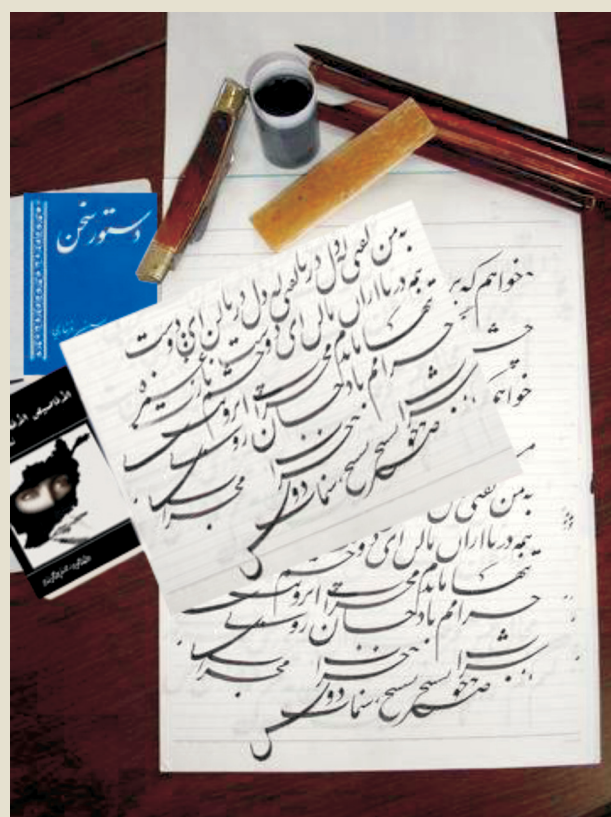
وزارت معارف

معینیت انکشاف نصاب تعلیمی و تربیة معلم
ریاست عمومی انکشاف نصاب تعلیمی
و تألیف کتب درسی

زبان و ادبیات دری

صنف نهم

دری صنف نهم



سال چاپ: ۱۳۹۶ ه. ش

کتاب های درسی متعلق به وزارت معارف بوده خرید و فروش آن جدا ممنوع است. با متخلفین برخورد قانونی صورت می گیرد.

moe.curriculum@gmail.com



سرود ملی

دا عزت د هر افغان دی
هر بچی یې قهرمان دی
د بلوڅو د ازبکو
د ترکمنو د تاجکو
پامیریان، نورستانیان
هم ایماق، هم پشه پان
لکه لمر پر شنه آسمان
لکه زره وي جاویدان
وایو الله اکبر وایو الله اکبر

دا وطن افغانستان دی
کور د سولې کور د تورې
دا وطن د ټولو کور دی
د پښتون او هزاره وو
ورسره عرب، گوجر دي
براهوي دي، قزلباش دي
دا هیواد به تل ځلیري
په سینه کې د آسیا به
نوم د حق مودی رهبر



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



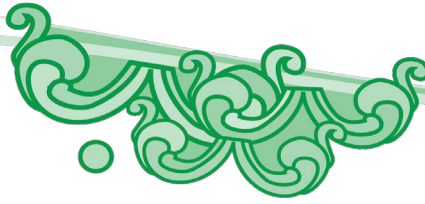
وزارت معارف

معینیت انکشاف نصاب تعلیمی و تربیة معلم
ریاست عمومی انکشاف نصاب تعلیمی
و تألیف کتب درسی

زبان و ادبیات دری

صنف نهم

سال چاپ: ۱۳۹۶ هـ. ش.



مؤلفان

- دكتور اسدالله محقق
- احمد ياسين فرخارى

ايديت علمى و مسلكى

- محمد نسيم فقيرى

ايديت زباني

- مؤلف الحاج سيد محمود پايمنارى

كميته دينى، سياسى و فرهنگى

- مولوى عبدالصبور عربى.
- دكتور محمد يوسف نيازى
- حبيب الله راحل مشاور وزارت معارف در رياست انكشاف نصاب تعليمى و تأليف كتب درسى.

كميته نظارت

- دكتور اسدالله محقق معين انكشاف نصاب تعليمى و تربيه معلم.
- دكتور شيرعلى ظريفى رئيس پروژه انكشاف نصاب تعليمى.
- دكتور محمد يوسف نيازى سرپرست رياست عمومى انكشاف نصاب تعليمى و تأليف كتب درسى

طرح و ديزاين: محمد اشرف امين

تنظيم امور چاپ: محمد كبير حقل رئيس نشرات و اطلاعات وزارت معارف.

بسم الله الرحمن الرحيم

پیام وزیر معارف

سپاس بیکران آفریدگاری را که انسان را در احسن تقویم آفرید و او را قدرت بیان بخشید و به زیور علم و اندیشه آراست و درود بی پایان بر پیامبر مکرم اسلام حضرت محمد مصطفی - صلی الله علیه وسلم - که معلم بزرگ انسانیت است و پیام آور رحمت و هدایت و روشنایی.

تعلیم و تربیت نقطه آغاز هر تحول و سنگ بنای توسعه در هر جامعه است. هدف اصلی تعلیم و تربیت به فعلیت رساندن نیروهای بالقوه انسان و شکوفا کردن استعدادهای درونی وی است.

کتاب درسی یکی از ارکان مهم در فرایند تعلیم و تربیت محسوب می شود که همگام با تحولات و پیشرفت های علمی نوین و مطابق با نیازمندی های جامعه تهیه و تألیف می گردد و باید دارای ظرفیت و ظرفیتی باشد که بتواند آموزه های دینی و اخلاقی را توأم با فرآورده های علوم جدید با میتودهای نوین به شاگردان منتقل کند.

کتابی که اکنون در اختیار شما قرار دارد، بر اساس همین ویژه گی ها تهیه و تألیف شده است. سعی وزارت معارف همواره بر این بوده که نصاب تعلیمی و کتب درسی معارف کشور، متکی بر مبانی تعلیم و تربیت اسلامی و حفظ هویت ملی، مطابق با معیارهای علمی و روش های تربیتی نوین بوده، استعدادهای دانش آموزان را در همه زمینه های اخلاقی و علمی شکوفا گرداند و قدرت تفکر، ابتکار و حس جستجوگری را در آنها تقویت بخشد. ترویج فرهنگ گفتگو و رواداری، تقویت حس وطن دوستی، مهربانی، گذشت و همبستگی از خواست های دیگر وزارت معارف است که باید در کتب درسی متبلور باشد.

کتاب های درسی بدون داشتن معلم خوب و مسلکی نمی تواند اهداف مورد نظر را بر آورده سازد. معلم یکی از ارکان مهم تعلیم و تربیت و مجری برنامه های آموزشی و تربیتی است. از معلمان و آموزگاران خوب، متعهد و دلسوز کشورم که ستیزه با سیاهی و نادانی را پیشه خود ساخته اند، صمیمانه آرزو مندم که با تطبیق دقیق و مخلصانه نصاب تعلیمی، کودکان و جوانان میهن را بسوی فتح قله های رفیع دانش، اخلاق و معنویت رهنمون گردند.

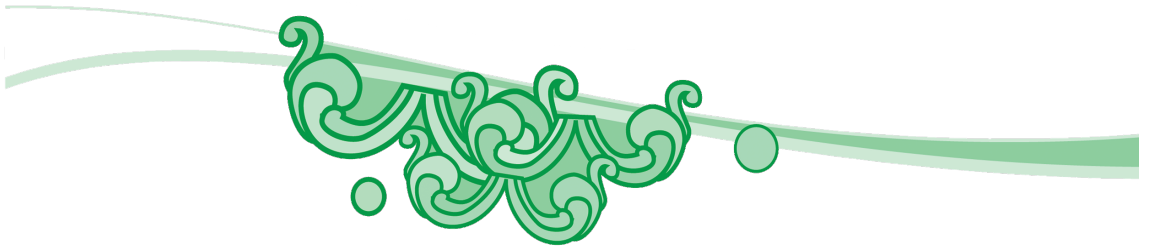
کامیابی نظام آموزشی کشور بدون همکاری جدی مردم غیر ممکن است. ازین رو از همه اقشار و افراد ملت شریف افغانستان، بخصوص از خانواده ها و اولیای محترم شاگردان خواهشمندم که از هیچگونه همکاری در جهت تحقق اهداف معارف دریغ نورزند. همچنان از همه نویسندگان، دانشمندان، متخصصان تعلیم و تربیت و اولیای محترم شاگردان تقاضا می شود که با ارائه نظریات و پیشنهادات سالم و نقدهای سازنده خود وزارت معارف را در بهبود هر چه بیشتر کتاب های درسی همکاری نمایند. لازم می دانم از تمام مؤلفان دانشمند و کارمندان اداری و فنی وزارت معارف که در تهیه، تألیف،

طبع و توزیع این کتاب زحمت کشیده اند و از همه نهادهای ملی و بین المللی که در زمینه چاپ و توزیع کتب درسی همکاری نموده اند، قدردانی و تشکر نمایم.

در اخیر از خداوند منان استدعا دارم که به لطف بی پایان خود، ما را در تحقق آرمان های مقدس معارف یاری رساند. إنه سمیع قریب مجیب.

دکتور اسدالله حنیف بلخی

وزیر معارف



فهرست

شماره درس	عنوان	صفحه
درس اول	ستایش خداوند ﷻ	۱
درس دوم	او از حجاز آمد و قرآن به دست او ﷺ	۷
درس سوم	خلق نیکو	۱۳
درس چهارم	داستان کوتاه	۱۹
درس پنجم	امیر خسرو دهلوی	۲۷
درس ششم	زبان‌های آزمندی	۳۳
درس هفتم	عیاران و کاکه‌ها	۳۹

شماره درس	عنوان	صفحه
درس هشتم	عواطف و احساسات	۴۵
درس نهم	موجود کوچک، دشمن بزرگ	۵۱
درس دهم	ساحات احتمالی موجودیت ماین‌ها و مهمات منفجر نشده	۶۱
درس یازدهم	دموکراسی	۶۵
درس دوازدهم	مخفی بدخشی	۷۱
درس سیزدهم	استاد قاسم افغان (پدر موسیقی افغانستان)	۷۷
درس چهاردهم	انواع نثر دری	۸۵
درس پانزدهم	ادبیات دری در قرون هفتم و هشتم	۹۳
درس شانزدهم	اضرار دخانیات	۱۰۱
درس هفدهم	مبارزه با سختی‌ها	۱۰۹
درس هژدهم	مجسمه‌های بامیان	۱۱۵
درس نوزدهم	اسباب معیشت	۱۲۱
درس بیستم	عباس محمود عقاد	۱۲۹
درس بیست و یکم	استاد کمال‌الدین بهزاد	۱۳۵
درس بیست و دوم	کمیسیون جهانی حقوق بشر	۱۴۱
درس بیست و سوم	رسانه‌های تصویری	۱۴۷
درس بیست و چهارم	نامه شاگرد به استادش	۱۵۳
درس بیست و پنجم	ملک‌الشعرا قاری عبدالله (پدر معارف نوین افغانستان)	۱۵۹
درس بیست و ششم	عظمت و بزرگی جهان	۱۶۷
درس بیست و هفتم	ادبیات فولکلور	۱۷۱
درس بیست و هشتم	سراج‌الاخبار	۱۷۶
	واژه‌نامه	۱۸۰



درس اول

حمد



شاگردان عزیز! سال نو تعلیمی را با ستایش خداوند عزوجل آغاز می کنیم، خدایی که آفریدگار جهان است و پروردگار جهانیان و نهایت مهربان. نیاز همه به اوست و بی نیاز از همه اوست. او که ما را به فراگیری دانش دستور داده و با زیبا بیانی فرموده است: «آیا آن‌ها که می دانند و آن‌هایی که نمی دانند یکسانند؟»^(۱). در سال‌های گذشته نیز شما نمونه‌هایی از حمد و ثنا و صفت خداوند عزوجل را خواندید. امروز در این درس بر علاوه این که شما بایک نمونه نیایش منظوم آشنا می شوید، با یک نمونه منظوم (فارسی سره^(۲)) نیز آشنایی خواهید یافت؛ اکنون آیا کسی از میان شما می تواند بگوید که:

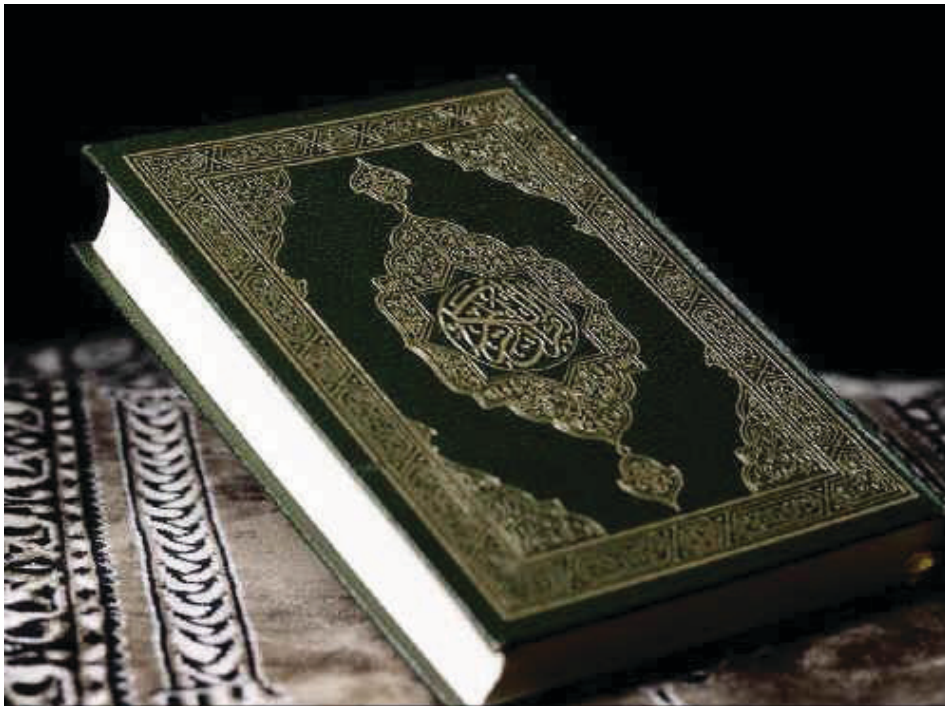
- ۱- چرا خداوند عزوجل را می پرستیم و او را ستایش می کنیم؟
- ۲- چرا ما خداوند عزوجل را بی اندازه مهربان و نهایت با رحم می دانیم؟
- ۳- فارسی سره چیست؟

به نام سخن پرور باهنر
جهاندار نیکو فر نامور
خداوند دستور و نام و زبان
فر افزای آیین دانشوران
خدایی که سوگند برخامه کرد
به خواندن بفرمود و هم نامه کرد
ازو یافت اندیشه پیدایشش
خرد پویه گاری روان پایشش
نوازشگرو دادگر، رهنمای
توانبخش و یکتای دانش فزای
خدایی که در خرگه آسمان
زمین آفرید و مه و کهکشان
به بالای ایوان، نگارین سپهر
به گیتی برینش درخشنده مهر
کنار ره شیری کهکشان
هزاران ابر اختر آتش فشان
خدایی که آراست گردون پیر
به بهرام و ناهید و کیوان و تیر
همه بیم و امید از آن اوی
روان و تن ما به فرمان اوی
شود خون خامه اگر آب رود
به پایان نیاید نوشتش درود (۳)
سپاس و ستایش و را درخور است
که او خسرو و یاور و داور است
«احمدیاسین فرخاری»





- (۱) اشاره به آیه مبارکه «قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُوا الْأَلْبَابِ» یعنی: آیا آن‌ها که می‌دانند و آن‌ها که نمی‌دانند یکسانند؟ (سوره الزمر/ آیه ۹)
- (۲) فارسی سره: به نوشته منشور یا منظومی گویند که در آن هیچ کلمه و واژه‌یی از هیچ زبان دیگری به کار نرفته و همه واژه‌های آن فارسی خالص و سُچه باشد.
- (۳) اشاره به آیه مبارکه «قُلْ لَوْ كَانَ الْبَحْرُ مِدَادًا لَكَلِمَاتِ رَبِّي لَنَفِدَ الْبَحْرُ قَبْلَ أَنْ تَنْفَدَ كَلِمَاتُ رَبِّي وَلَوْ جِئْنَا بِمِثْلِهِ مَدَدًا» یعنی: بگو اگر دریا رنگ (قلم) کلمات پروردگارمن باشد پیش از آن که کلمات پروردگارم تمامی گیرد دریا تمامی پذیرد و گرچه نظیر آن را نیز به کمک آوریم. (سوره کهف/ آیه ۱۰۹)



قواعد دستوری



علمی را که از آیین جمله‌بندی و نسبت ترکیب کلمات با همدیگر بحث می‌کند، نحوگویند. در زبان دری، موضوع نحو، جمله و کلام است. هرگاه چند کلمه با همدیگر ترکیب شوند و بیان حکم یا مقصودی را درباره کسی یا چیزی نمایند، آن را جمله می‌گویند؛ بنابراین جمله از ترکیب فعل، فاعل و مفعول یا مسند، مسندالیه و ادوات مربوط به آن‌ها تشکیل می‌شود، و آن دو گونه است:

۱. جمله فعلی

۲. جمله اسمی

جمله فعلی آن است که مرکب از فعل، فاعل و مفعول باشد. به بیان دیگر، فعل اسنادی (است) و فعل تأکیدی (هست) در آن نباشد؛ مانند: «یک شب تأمل ایام گذشته می‌کردم، و بر عمر تلف کرده افسوس می‌خوردم، سنگ سراچه دل را به الماس آب دیده می‌سفتم» گلستان سعدی

جمله اسمی آن است که از مسند، مسندالیه و رابطه ترکیب یافته باشد؛ مانند: شیخ سعدی، مصنف کتاب گلستان است. در خانه اگر کس هست، یک حرف بس است.

فعالیت‌ها



♦ فعالیت ۱

۱- شاگردان متن درس را با سرعت و خاموشانه در مدتی مناسب مطالعه کنند.

۲- هریک از شاگردان سه بیت از متن شعر را با صدای بلند بخواند.

◆ فعالیت ۲

۱. واژه‌های داور، درخور، سوگند و برین را در جمله‌های فعلی به کار ببرید.

.....

.....

.....

۲. با کلمه‌های خرگه، درخشنده، کیوان و آیین جمله‌های اسمی بسازید.

.....

.....

.....

◆ فعالیت ۳

۱. ستایش خداوند ﷻ با عبادت او از هم چه فرق دارد؟

۲. این بیت چه معنا دارد؟

برگ درختان سبز در نظر هوشیار هر ورقش دفتر است معرفت کردگار

(سعدی)

◆ فعالیت ۴

۱. سه بیت از متن درس را به صورت املا در کتابچه‌های خویش بنویسید.

۲. نظریه‌ی خویش را در مورد درس گذشته در پنج سطر بنویسید.

.....

.....

.....

.....



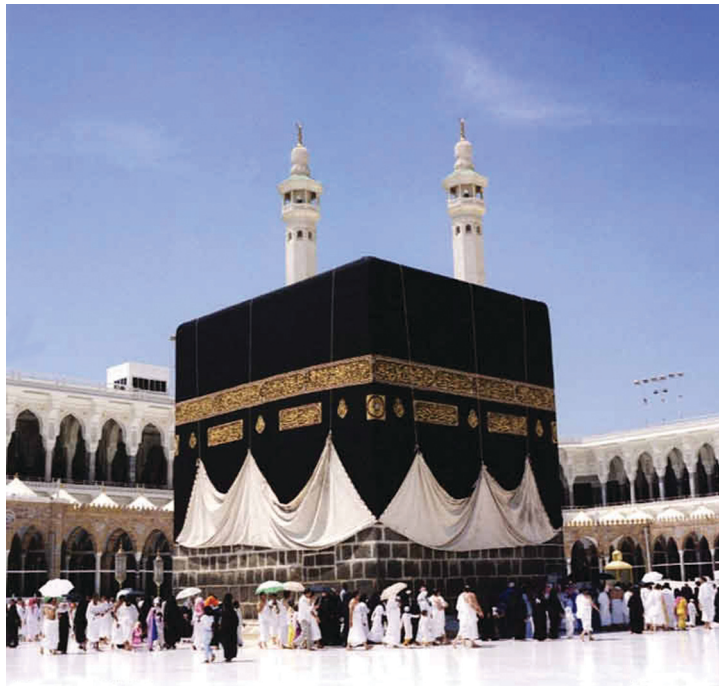
۱. بیت زیرین را به جمله ساده تبدیل نموده، در کتابچه‌های خویش بنویسید و با ذکر دلیل تذکر دهید که جمله فعلی است یا اسمی؟
 خدایی که در خرگه آسمان زمین آفرید و مه و کهکشان

۳. این ابیات را به حافظه بسپارید.

به پیش خداوند خورشید و ماه
 به چیزی دگر نیستم دسترس

یکی بنده ام با تنی پرگناه
 امیدم به بخشایش تست بس

«فردوسی»





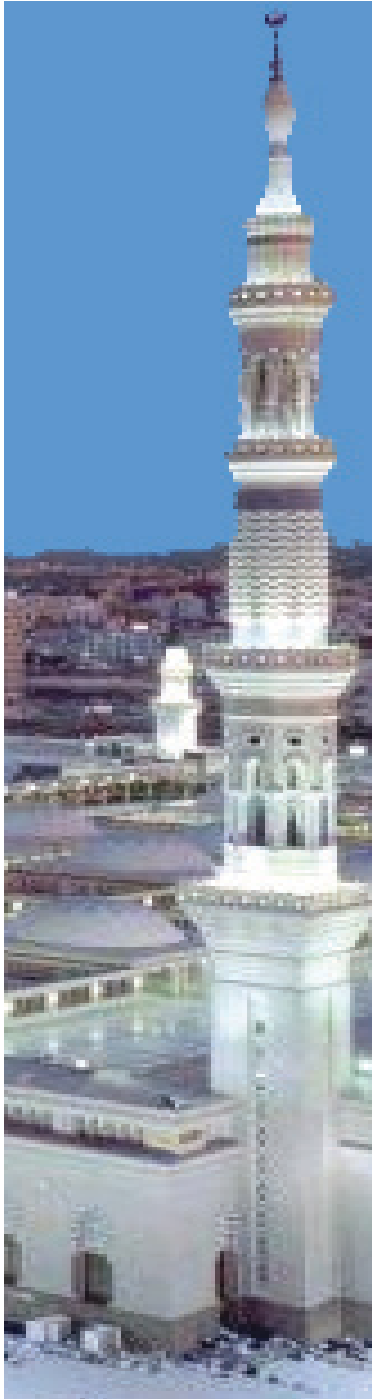
نعت شریف



شاگردان عزیز، دومین درس خود را با نام خداوند عَلَّامٌ و یاد محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ پیامبر بزرگ خویش آغاز می‌کنیم. پیامبری که خدا او را برگزید و کلیدهای دانش و سرچشمه‌های حکمت را به او داد؛ سپس در ستایشش گفت: «تو بر اخلاقی عظیم استوار هستی.»^(۱) پس پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رسالتش را تبلیغ کرد، ماموریتش را آشکار ساخت، بارهای سنگین نبوت را که به عهده گرفته بود به منزل رسانید و به خاطر پروردگارش صبر و در راه او جهاد کرد.

از جمله سپارش‌های نبی اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ یکی هم توجه به جوانان است؛ زیرا آبادی و عمران هر سرزمین و مجد و عظمت هر ملتی در گرو تربیت جوانان فاضل و پاک‌اندیش است؛ ازین رو پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: «من به شما سپارش می‌کنم که به نوبالغان و جوانان نیکویی کنید؛ زیرا آنان دلی رقیقتر و قلبی فضیلت‌پذیرتر دارند.» حال بگویید:

۱. در باره پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ چه می‌دانید؟
۲. چرا محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را خاتم‌الانبیا می‌گوییم؟
۳. چند صفت از صفات محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را می‌توانید نام ببرید؟



تاریخ بر دو راهی مرموز سرنوشت
استاده بود و چشم به ظلمت سپرده بود
«او» آمد و چراغ هدایت به دست او
راه نجات را به دل تیره‌گی گشود

انسان به زیر خرمن زنجیر می‌خزید
در بند بود گردن آزاد آدمی
خم گشته بود پشت جهان زیر بار ظلم
رنگی نبود ز آدم و بویی ز مردمی

انسان به آستان خدایان مرمین
بر خاک می‌نهاد سر پُر غرور را
در معبد زمانه به محراب قرن‌ها
می‌کرد بوسه پای بُت پول و زور را

بس کاخهای مرمر و بس قصرهای عاج
بر پشته‌های جُمجمه‌ها ایستاده بود
در بزم میگساری و در خلوت هوس
خون کسان به جام خسان جای باده بود

«او» از حجاز آمد و قرآن به دست او^(۲)
تاج کرامتی به سر آدمی نهاد
ز آواز پای او همه زنجیرها شکست
بر کاخهای سر به فلک لرزه اوفتاد

«محمود فارانی»

اشاره به آیه مبارکه: «وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ» یعنی: تو بر اخلاقی عظیم استوار هستی. [قلم/آیه ۴] حجاز: نام قسمتی از سرزمین عربستان سعودی است. چون این قسمت میان جلگه پست ساحلی و زمین مرتفع نجد حجاز یا حایل واقع شده است، از این سبب آن را حجاز می‌گویند. از شهرهای مهم این قسمت مکه مکرمه و مدینه منوره می‌باشد.

قواعد دستوری

♦ عبارت چیست؟

به مثال‌های زیر توجه کنید:

۱. از هنگام سپیده دم
۲. در صورت موافقت دوطرف
۳. به شرط حصول اطمینان

در مثال‌های بالا دیده می‌شود که هر یک از چند کلمه تشکیل شده، در جای کلمه واحدی نشسته و معنایی را می‌رساند. در ضمن (از، در و به) که از جمله حروف اضافه هستند، در آن‌ها به کار رفته است؛ پس هر ساختمان دستوری که این ویژه‌گی‌ها را دارا باشد؛ آن را عبارت می‌گویند؛ بنابراین عبارت را چنین تعریف می‌کنیم:

عبارت، گروهی از کلمات است که جانشین کلمه واحد باشد، یا معنای واحدی را بیان کند بدون آن که این گروه به تنهایی یک قسمت جمله شمرده شود؛ مانند مثال‌های بالا.

عبارت دارای شرایط زیر است:

- باید بیش از دو کلمه باشد و معنای واحدی را ارائه کند.
- در مجموع، کلمات باید یکی از حروف اضافه (از، به، بر، با، تا، در) به کار رفته باشد.

فعالیتها



♦ فعالیت ۱

۱. متن درس را با سرعت و خاموشانه در مدتی مناسب مطالعه کنید.
۲. هریک از شاگردان چهار بیت از متن شعر را با صدای بلند بخواند.

♦ فعالیت ۲

۱. با واژه‌ها یا کلمه‌های مرموز، سرنوشت، جور و خلوت، عبارت بسازید.

۲. از متن درس سه عبارت بیرون نویس کنید.

◆ فعالیت ۳:

۱. چرا ما پیامبر ﷺ راستایش می‌کنیم و نعت از حمد چه تفاوت دارد؟

۲. این بیت چه معنا دارد؟

«او» از حجاز آمد و قرآن به دست او
تاج کرامتی به سر آدمی نهاد

.....

.....

.....

◆ فعالیت ۴:

۱. چهار بیت از متن درس را، به انتخاب خود، به نثر برگردانید.

.....

.....

.....

.....

.....



۱. نام ده تن از پیامبران را در کتابچه‌های تان بنویسید.

۲. بیت زیرین را به نثر ساده تبدیل کنید و بنویسید که شامل چند عبارت است؟

ز آواز پای او همه زنجیرها شکست
بر کاخ‌های سر به فلک لرزه اوفتاد

.....

.....

.....

۳. این ابیات را به حافظه بسپارید:

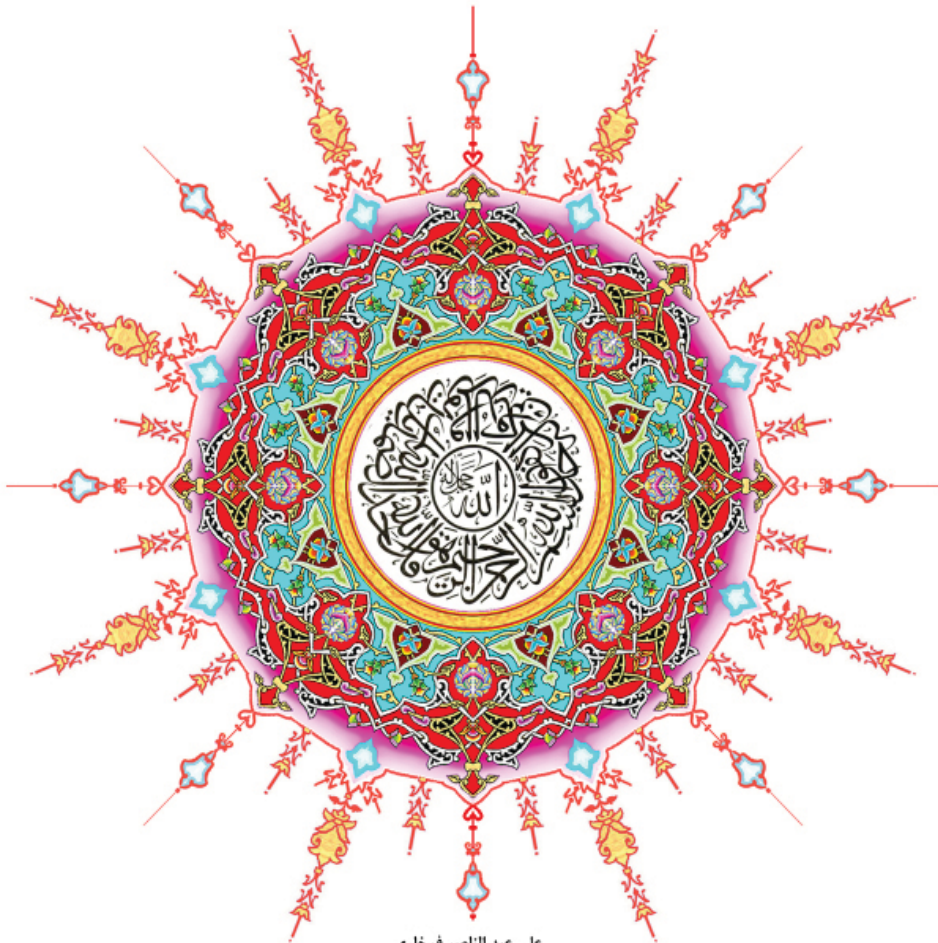
شفقِ صلابتِ نام تو دل شب دریده محمدا

به شب زمانه پیام تو سحر آفریده محمدا

به رهت نشد که قدم زخم به چه آبرو ز تو دم زخم

به کدام خامه رقم زخم به تو این قصیده محمدا

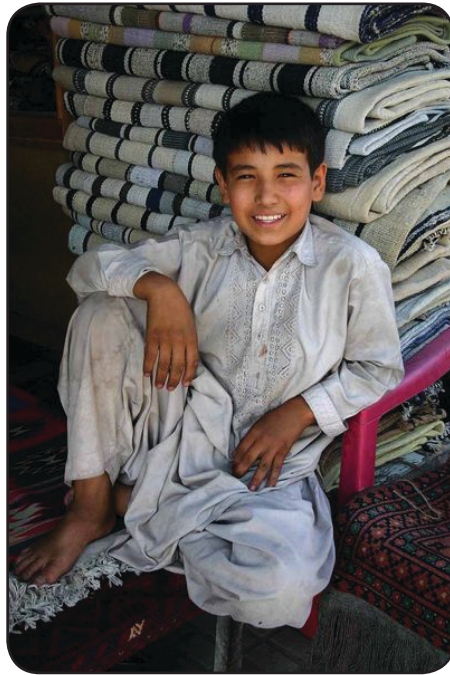
«عبدالرازق فانی»



علی عبد الناصر فرخاری



خلق نیکو



انسان خوب و مسلمان باید با اخلاق پیغمبر ﷺ آشنا باشد؛ زیرا دین همان اخلاق نیکو و خُلق خوش است که خلق را شکار می‌کند و ارزش دین را برای انسان می‌نمایاند؛ اگر بخواهیم با اخلاق پیامبر بیشتر آشنا شویم باید به قرآن رجوع کنیم. خداوند ﷻ دربارهٔ پیامبر ﷺ می‌فرماید: «وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ» [سوره القلم: آیه ۴] یعنی: تو دارای اخلاق بزرگ هستی.

خُلُق در لغت خوی و عادت را گویند و در اصطلاح عبارت از اعمال نیکی است که از انسان سر می‌زند. انسان خوب و مسلمان باید دارای خُلُق نیکو باشد و از برخورد و رفتار زشت و ناپسند بپرهیزد. امام محمد غزالی در کتاب «کیمیای سعادت» خود چنین نگاشته است: «بدان که ایزد تعالی بر رسول مقبول ﷺ ثنا به خُلُق نیکو گفت که: وَإِنَّكَ لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ.»

پیامبر خدا فرموده است: «بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ» المستدرک (الحاکم) نیشاپوری، ۱۲۲۴]، من برای اتمام و اکمال مکارم اخلاق^(۱) فرستاده شده‌ام. کسی نزد رسول خدا آمد و پرسید: «دین چیست؟» آن حضرت ﷺ فرمودند: «خلق نیکو.» هم‌چنین از آن حضرت ﷺ سؤال شد: «فاضل‌ترین اعمال^(۲) چیست؟» گفتند: «خلق نیکو.» از حضرت بی‌بی عایشه صدیقہ رضی اللہ عنہا عنها دربارهٔ اخلاق پیغمبر ﷺ جویا شدند، در پاسخ گفت: كَانَ خُلُقَهُ الْقُرْآنَ. یعنی قرآن، اخلاق او بود. یعنی هر چه اخلاق نیکو در قرآن هست در سیرت پیامبر وجود داشته است. شیخ مصلح‌الدین سعدی چه زیبا سروده است:

خُلُقِ خُوشِ خَلْقِ رَا شَكَارِ كُنْدُ^(۳) عَقْلِ بَهْتَرِ از اَيْنِ چِه کار كُنْدُ

انسان مسلمان و شرافتمند دارای اخلاق حمیده است^(۴) و در خانواده، مکتب و جامعه با هم‌نوعان خویش مطابق ارشادات الهی و فرامین شریعت غرای محمدی ﷺ عمل می‌کند و در رفاه و آبادانی جامعه سهیم می‌شود و در خدمت مخلوق خدا قرار می‌گیرد و از زشتی و بدخویی می‌پرهیزد؛ زیرا اخلاق نیکوست که جامعه و افراد آن را به سر منزل سعادت می‌رساند.

ما باید خلق نیکو را از پیامبر ﷺ بیاموزیم:

«پیرزن یهودی‌یی بود پیامبر خدا را با انداختن خاکستر و خس و خاشاک اذیت می‌کرد، چند روزی پیامبر ﷺ مورد آزار و اذیت پیرزن قرار نگرفتند، پیامبر خدا تعجب کردند و از اهل محله جویای احوال شدند. مردم گفتند: آن پیرزن بیمار است، پیامبر خدا به عیادت وی رفتند، وقتی پیرزن چشم خود را باز کرد، دید که همان پیامبر خدا است که هر روز با ریختن خاکستر و خس و خاشاک بر سر و روی مبارک‌شان او را اذیت می‌کرد، همان بود که کلمهٔ طیبه خواند و مسلمان شد. این است اخلاق پیامبر که

حتا دشمنان از دیدنشان تحت تأثیر قرار گرفته ایمان می‌آوردند.

توضیحات

- ۱- مکارم اخلاق: محاسن اخلاق
- ۲- فاضل‌ترین اعمال: بهترین اعمال، درینجا مراد از خلق نیکوست.
- ۳- شکار کند: جلب و جذب کند
- ۴- اخلاق حمیده: خوی و خصلت ستوده

قواعد دستوری

◆ جمله

کلمه یا مجموعه‌یی از کلمه‌هاست که بر روی هم دارای معنایی کامل باشد، مانند: «راستی، بهترین صفات است.» جمله، حداقل از دو جزء تشکیل می‌شود: فعل و فاعل؛ مانند، عزیز آمد. و ممکن است فاعل، همان شناسه (ضمیر فاعلی) خود فعل باشد. در نتیجه، هر دو جزء در یک کلمه باشد: «بنشینید»
فعل و فاعل

جمله از حیث مفهوم و معنا چهارگونه است: خبری، پرسشی، عاطفی و امری.

۱- جمله خبری: زلمی آمد.

۲- جمله پرسشی: حمیده کجاست؟

۳- جمله امری: کتاب‌ها را باز کنید.

۴- جمله عاطفی: چه هوای خوبی!

جمله از حیث فعل سه گونه است: فعلی، اسنادی و بی‌فعل. در جمله اسنادی،

مسند فعل نیست؛ بلکه صفت یا اسم یا ضمیر است:

حبیب بیمار بود. فردا جمعه است. حمید، اوست.

در جمله بی فعل، یا فعل به قرینه حذف می شود و یا به حکم ساختمان خاص جمله و عرف زبان نمی آید؛ خداحافظ. ایستادن ممنوع. به راست راست. جمله از لحاظ ساختمان و ترکیب، دو گونه است: ساده و مرکب. جمله ساده تنها یک فعل دارد: دیوار شکست. جمله مرکب، دو فعل و یا بیشتر دارد. اگر قلم را برداری و بشکنی، من نمی توانم املا بنویسم.

فعالیتها



◆ فعالیت ۱

- ۱- شاگردان به درس «خلق نیکو» گوش دهند.
- ۲- «کان خلقه القرآن» قول کیست و چه معنا و مفهومی را افاده می کند، گفتگو کنید.

◆ فعالیت ۲

- ۳- متن درس را با صدای بلند و رسا بخوانید.
- ۴- معنای لغوی و اصطلاحی اخلاق را بیان کنید.
- ۵- درباره «خلق نیکو» به شکل گروهی گفتگو کنید.

◆ فعالیت ۳

- ۶- درباره مزایا و سجایای اخلاق پیامبر خدا بیندیشید و گفتگو کنید.
- ۷- محاسن و مکارم اخلاق را از چه کسی باید آموخت؛ چرا؟

.....

.....

.....

۸- پیامبر خدا در پاسخ به سؤال «دین چیست؟» چه گفت؟ بیندیشید و توضیح بدهید.

.....

.....

.....

.....

♦ فعالیت ۴

۹- جمله‌های عاطفی، امری، پرسشی و خبری را در جملات زیر تشخیص دهید:

۱- محمود به مکتب می‌رود.

۲- به برادرت نامه می‌نویسی؟

۳- به بازار برو و قلم و کتاب بیاور.

۴- چه دشت شاداب و سرسبزی!

۱۰- درباره شخصیت امام محمد غزالی بحث کنید و دو کتاب معروف وی را نام ببرید.

.....

.....

.....

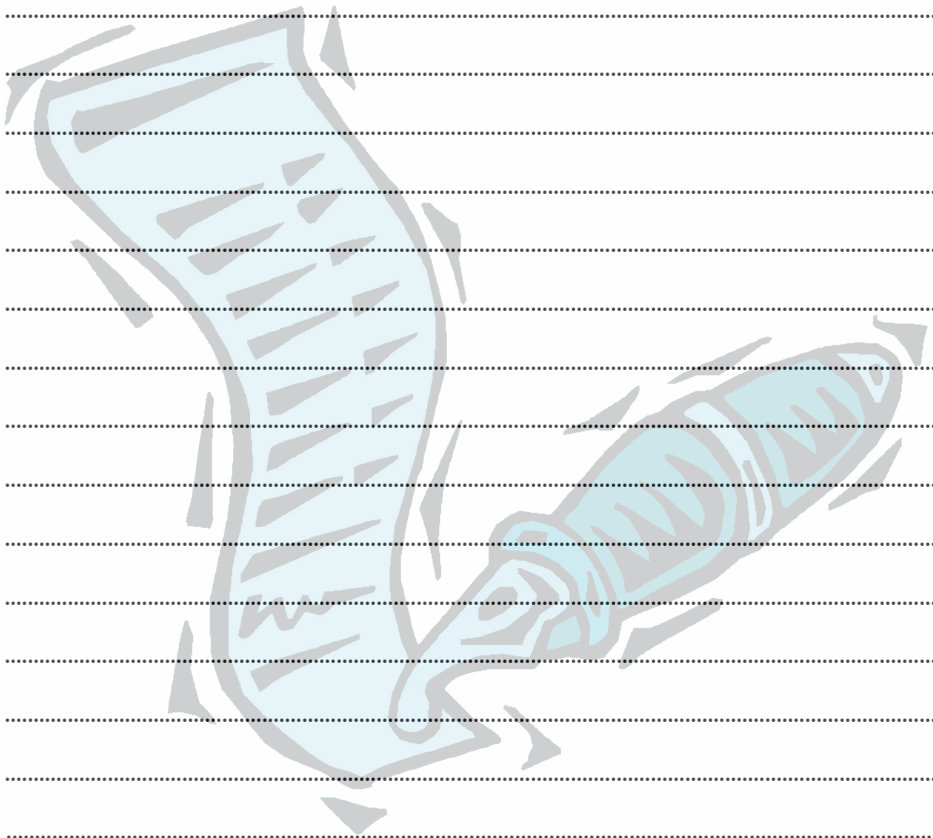


معنا و مفهوم آیه کریمه «وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ» را در چند سطر بنویسید.

.....

.....

خلاصه درس «خلق نیکو» را بنویسید.





درس چهارم

داستان کوتاه



شاگردان عزیز، درس امروز ما در مورد داستان کوتاه است. در سال‌های گذشته شما دانستید که داستان کوتاه چه چیزی را می‌گویند و مشخصات آن چیست. امروز نمونه‌یی از داستان کوتاه را می‌خوانیم تا از یک سو با داستان کوتاه آشنایی بیشتر حاصل نمایید و از سوی دیگر نمونه نگارش معاصر را از نظر بگذرانید. حال، آیا در میان شما کسانی هستند که بگویند:

- داستان کوتاه چیست؟
- داستان کوتاه چه ویژگی‌هایی دارد؟

فرزند رویگر

کورهٔ آتش شعله‌ور است و چشمان سیاه، رقصیدن زبان‌های سوزان آن را می‌نگرد. دکهٔ تاریک از فروغ آن گلگون می‌گردد و حصیر رویگر را با کوزهٔ آب در کنج آن کلبهٔ محقر جلوه می‌دهد.

فرزند رویگر در دکه را بسته؛ اما چشمان خود را بسته نمی‌تواند. خواب در این زاویهٔ نیمه ویران نمی‌آید و وی را از اندیشه‌های دور و دراز نمی‌رهاند. رو به روی کورهٔ سوزان، بر صفاً بلندی نشسته پاها را آویخته، دست‌های خسته و پر آبلهٔ سیاه خویش را در عقب به روی زمین نهاده و بر آن‌ها تکیه داده و چشمانش چون پاره‌های زغال براق در میان مژه‌های بر گشته، بر آن اخگر فروزان می‌نگرد. و در سپیدهٔ خاکستر چه می‌جوید؟

عرق چون دانه‌های مُروارید بر جبین کشادهٔ گندم‌گونش می‌درخشد، تو گویی در خاموشی و سکون نیز به کار دشواری می‌پردازد و یا با حریف توانایی می‌ستیزد؛ اگر چه کورهٔ آتش در کنار وی است؛ ولی دیده‌گانش چنان می‌نگرد که به چشم‌انداز دوری در افق و اقصای صحرا نگران باشد.

* * *

باد سیستان با وزش لاینقطع خویش در کوی و بر زن غرش دارد و جدارهای نازک دکهٔ رویگر را می‌لرزاند. آواز پای آخرین دستهٔ شب گردان خاموش می‌شود و به جز نالهٔ باد صدایی بر نمی‌خیزد.

تنها باد، امشب در این صحرا داوری می‌کند، ستون‌های ریگ را از پشته‌یی به پشتهٔ دیگر نقل می‌دهد و در هامون موج‌های بلند می‌انگیزد.

* * *

چشمان درخشنده، هنوز به سوی آتش نگران است. از میان زبانه‌های آتش، بیابان‌های بی‌پایان، کوه‌های بلند و دهکده‌های ویران به نظر می‌آید.

مردان و زنان کشاورز با چهره‌های ماتم‌زده و پیکرهای ناتوان دیده می‌شوند. و باز نیزه‌های بلند سواران تا زنده، می‌درخشد.

در آن کوره گرم، جهانی جلوه‌گر است.
در آن آتش سوزان مناظر مختلفه زنده‌گانی سجستان نمودار است.
آتش کوره مرد رویگر، آیینۀ سکندر بود و جام جهان نمای جمشید.

* * *

از این دنیای بزرگ، وی به کلبه‌یی اکتفا کرده و از همه کارها به رویگری پرداخته، زنده‌گانی، اندودن الوان روشن بر اجسام تاریک نیست و رویگری پیشه بزرگان نمی‌باشد تا چند ملمعی را زیبا، چرکین را پاکیزه و کهنه را نو جلوه دهد. او برای اعلام حقیقت آفریده شده کاخی بر افرازد که بیچاره‌گان را پناه باشد، و مشعلی بی‌فرزد تا آواره‌گان را به منزل مقصود برساند.

شاید کلبه صفار نخستین مرحله مجد و بزرگی باشد؛ اما باید گامی از آن فرا تر گذارد و چون باد غریب‌نده سیستان، صحاری آن کشور را بپیماید، دروازه شهرها را بگشاید و بر قلعه زرنج برآید. تا چند دیار او جولا نگاه جاه طلبان عرب و عجم گردد. تاکی در کار زارهای ملوک الطوایف خون فرزندان هیرمند به هدر رود. صالح در سیستان هنگامه‌یی بر پا داشته.

آن مرد جاه طلب به هر سویی می‌تازد؛ گاه حاکمیت عرب را مورد حملاتش قرار می‌دهد و زمانی آسایش دهکده‌های آرام را برهم می‌زند. آن مرد سرگردان چون گرد باد صحرای سجستان آواره نابیناست.

به هر سورهسپار می‌گردد، آشوبی می‌انگیزد و به هر زمینی قدم گذارد، شوری بر می‌خیزد؛ دهقانان نمی‌دانند سرنوشت‌شان چیست؟

از اعمال عرب و سلطه عباسیان خسته شده اند؛ ولی از توفان آن سرباز توفانی نیز هراسانند.

دیروز طاهر در نیشاپور دیده‌گان را به خود خیره می‌گردانید.
مردمان خراسان به سوی وی می‌شتافتند و او را رهاننده خود می‌خواندند؛ ولی امروز چشم جهان بینش نگران نیست.

راد مرد پوشنگ حیات پر شور و پر همه‌مۀ خویش را به پایان رسانیده و چنگال مرگ
طومار زنده‌گانی با افتخارش را دریده.

پسران او نیروی جهانداری ندارند و بر اورنگ خراسان، کوچک می‌نمایند.
هنوز چشمان پسر صفار بکورهٔ فروزان متوجه است.
عرق از جبینش می‌تراود و نفسش شدید تر می‌گردد.

گمان می‌کند، از غرش باد ناله‌یی به گوش او می‌رسد و ندایی می‌شنود هر لمحہ، آن صدا
بلندتر می‌گردد و باز با آواز باد خاموش می‌شود، لحظه‌یی نمی‌گذرد که تند باد با آواز جهان
گیرش بار دیگری بر می‌خیزد و آن صدا در غلغلۀ آن هویدا می‌گردد.

فرزند رویگر به خاطر می‌آورد که در کودکی گاه گاه به شبانی می‌برآمد و عدۀ محدود
گوسفندان پدر را به صحرا می‌آورد.

گاهی عمر و برادرش با وی همراه می‌بود و زمانی نهار را در صحرا به وی می‌رسانید. روزی
تندباد و زیدن گرفت و هوا تاریک شد، سردی بر صحرا مسلط گشت، وی و گوسفندان در
ریگستان پر ولوله به کناری خزیده بودند، راه گم کرده و ناگهان آواز نحیف و ناتوانی در غرش
باد برخاسته و یأسش را به امید مبدل ساخت.

بی‌اختیار با گوسفندان به حرکت آمد و به سوی آن آواز رهسپار شد، تا آن که به عمرو
رسید و به هدایت وی به جانب دهکده روانه گردید و از توفان مرگ رهایی یافت.

امشب نیز از غرش باد چنان آوازی به گوش می‌رسد و وی را به خویشتن می‌خواند؛
اما این بار آواز نحیف و ناتوان عمرو کوچک نیست.

این بار ندایی است هیبتناک، گیرنده و هیجان‌انگیز، این با آوازی است دل‌گداز، بلند و
جهان‌گیر و از همه آوازهای توفانی بلند تر است.

بر همه‌مہ بادها و جنبش ریگ‌ها متسلط گردیده و به هر سوئی پراکنده می‌شود؛ این
صیت جهانگیر در هر گوشه و کناری نفوذ می‌نماید.

در قلعۀ پاسبانان هیرمند و قصر امرا در دهکده‌های سجستان و صحاری رود بار و حتا در
کلبه صفاری به گوش می‌رسد.

این ندا، وی را به خود می‌خواند.

او را به یآوری مردمان دیارش دعوت می‌نماید و به ترک دکهٔ رویگری امر می‌دهد. دیگر خود داری محال است و به مقابل این صدای رستاخیز، مقاومت نمی‌تواند. باید بر خیزد کورهٔ فروزان را به دیگری بگذارد و در موجه‌های سجستان توفانی بغلند.

چون ناخدای ماهری سفینهٔ زنده‌گانی مردم را در این دریای سهمگین براند و به ساحل امن و کنارهٔ آزادی بکشانند.

تنگنای کلبهٔ رویگر چون نگاه همت عالی و فضای بی‌کران آرزوهای بلند پرواز او نیست. عرصهٔ جنبش وی کشور بزرگ و صحاری بی‌پایان است.

او آن مردی است که ندای مردمان این دیار را جواب گوید و در کارگاه زنده‌گانی به عمل پردازد.

چون حداد چیره‌دستی که آهن سرد را می‌کوبد و آتشین می‌گرداند و آنگاه از آن پاره‌های فروزان ناقوسی بزرگ می‌سازد تا سالیان دراز در فضای بی‌کران ولوله اندازد. وی نیز بایست تودهٔ مردمان متفرق و خاموش را به کتلهٔ متحد و پیوسته مبدل گرداند که صیتش در آفاقی دور دست پراکنده شود و سال‌ها طنینش را کشاورزان در کناره‌های دجله و خرابه‌های مداین بشنوند.

او باید افسون بر همان کابل و غزنه را بشکند و مردمان افسرده و خاکستر نشین آن سامان را از زوایای تاریک رهبانیت در میدان حیات حقیقی و فروغ خورشید خاوری بکشانند.

او باید مشعل حقیقت را با دست توانا در بتکدهٔ با میان رهنمون گرداند تا هر سحرگاهی پیر و جوان دست نیاز به دامان آن اصنام کوه‌پیکر خاموش دراز ننمایند و از پیرایهٔ آن‌ها خیره نگردند. او باید صحاری سجستان و زابل و اهل کهساران گرچه و کابل را از عبودیت بیگانه‌گان و پرستش اوهام رهایی بخشد و چون خویشتن آزاد گرداند.

این همه کار وی است؛ زیرا تنها آن ندای مرموز را او از غرش بادهای سیستان می‌شنود.

۱: نجیب الله توروایانا: در سال ۱۲۸۱ هـ ش در جلال آباد زاده شد و خواهرزاده امیر حبیب الله خان و نواسه امیر عبدالرحمن خان است. دوره ثانوی را در لیسه امانی به پایان رسانید و دکتورای خود را از فرانسه به دست آورد. نجیب الله توروایانا از راه گشایان داستان کوتاه نویسی معاصر کشور ماست که در تاریخ ادبیات ما جای شگوه مندی دارد.

۲: رویگر: در لغت به معنای مسگر و لقب یعقوب لیث صفاری است.

◆ جمله ندایی

جمله یی است که در آن معنای فراخواندن، آواز دادن و یا صداکردن کسی یا چیزی باشد. نشانه های آن {ای}، {ایا}، {یا} و {هی} است که در آغاز واژه می آیند و یا {الف} که در پایان واژه علاوه می شود و همه معنای جمله را کامل می کنند؛ مانند:

● ای: ای خدا درد مرا درمان ببخش!

● ای: ای مرد شایسته روزگار!

● یا: یارب اسیر صحبت نادان مکن مرا!

● هی: هی بیا همدست و هم پیمان شویم!

● ا: شهریارا بی تو نتوان زیستن!

باید گفت که نشانه های {ایا}، {یا} و {هی} در گذشته ها مورد استفاده بوده

و امروز کاربرد چندانی ندارد.



◆ فعالیت ۱

۱. متن کامل درس را خاموشانه و با سرعت در مدتی مناسب مطالعه کنید.
۲. سپس چند شاگرد یک-یک پاراگراف از درس را با صدای بلند در برابر همصنفان خویش بخوانند.
۳. تعدادی از شاگردان در مورد داستانی که خوانده شد نظریات شانرا ارایه نمایند.

◆ فعالیت ۲

۱. دو تن از شاگردان مفاهیم اساسی درس را نظر به برداشت خویش دسته‌بندی نموده و شرح دهند.
۲. اندیشه‌های برجسته آمده در این درس را برشمرید.
۳. برای جمله ندایی چند جمله را به حیث نمونه آورده و تلفظ کنید.
۴. پنج تن از شاگردان یک-یک جمله خارج از درس را به حیث مثال برای جمله ندایی ارائه بدارند.

◆ فعالیت ۳

۱. شاگردان واژه‌هایی را که به نظرشان مشکل می‌آید، بیرون‌نویس کرده و پس از تشریح معانی آنها در جملات مناسب به کار برند.

.....

.....

.....

۲. برداشتهای ذهنی و عاطفی خویش را در یک مورد مشابه همین درس با رعایت قواعد دستوری آن بیان دارید.

۳. شاگردان مفهوم این داستان کوتاه را نظر به برداشت خویش بیان دارند.

♦ فعالیت ۴

۱. هر یک از شاگردان پنج سطر از متن داستان کوتاه را به صورت مشق در کتابچههای خویش بنویسند.

۲. ترتیب و نظافت در نوشتن را تجربه، تمرین و رعایت کنند.



کارخانه‌گی

۱. شاگردان برداشت خود را از داستان فرزند رویگر به عبارت خود بنویسند.

.....

.....

.....

.....

۳. این ابیات را به حافظه بسپارید:

هزار خم نکند مست می پرستان را

چنان که ذره خاکی وطن پرستان را

«عبدالرحمن پژواک»



امیر خسرو دهلوی



امیر خسرو دهلوی پسر امیر سیف‌الدین محمود حکیم دانشمند قرن هفتم هجری است. بعضی مؤرخان محل تولد امیر خسرو را غوربند افغانستان و برخی «مومن آباد پتیاله» دانسته‌اند؛ آثار امیر خسرو را نود و نه اثر گفته‌اند و خمسۀ آن مشهور است که حاوی هژده هزار بیت است و در سه سال سروده شده است.

امیر خسرو دهلوی پسر امیرسیف‌الدین محمود حکیم و دانشمند قرن هفتم است. آنگاه که لشکر چنگیز به سرزمین ما به ویژه بلخ یورش آورد، امیرسیف‌الدین نخواست یوغ اسارت را بر گردن کشد^(۱) لذا متواری گردید. چندی در سانچارک و بعد در غوربند پروان اقامت گزید و در اخیر، راهی پتیاله هند گردید و آن جا را مسکن خویش قرار داد. بعضی مؤرخان محل تولد امیرخسرو را غوربند و برخی (مؤمن آباد پتیاله) دانسته اند. وی در سال ۶۵۳ هـ ق. به دنیا آمد. امیرخسرو در جوانی به خواجه نظام‌الدین اولیا، عارف پرآوازه هند پیوست و به سیر و سلوک عرفانی پرداخت. امیرخسرو دهلوی دوست و دبیر دربار هفت تن از شاهان هندی بوده. او ابتدا سلطانی تخلص می‌کرد؛ اما بعداً تخلص خسرو را انتخاب کرد. در شعر به گذشته‌گان توجه داشت و قصیده را به پیروی مسعود سعد و خاقانی، مثنوی را به اسلوب سنایی، داستانسرایی را به شیوه نظامی و غزل را به اقتفای سعدی سروده است.

امیرخسرو در شعر لحن خاصی داشت که بعدها شاعران شیوه وی را برگزیده، پرورش دادند و امروز آن شیوه مشهور به سبک هندی است. آثار امیر خسرو را مجموعاً نود و نه اثر گفته اند که از آن جمله مشهورترین آن قران‌السعدین، نه سپهر و فتاح‌الفتوح است. امیرخسرو «خمسه» هم سروده است که شامل پنج مثنوی مطلع‌الانوار، شیرین و خسرو، مجنون و لیلی، آیینه سکندری و هشت بهشت است. او در فن انشای کتابی نوشته است که رسایل نام دارد. خمسه امیرخسرو در حدود هژده هزار بیت است که آن را در طی سه سال سروده است.

امیرخسرو علاوه بر شاعری و نویسندگی در هنر موسیقی نیز استاد بود. استاد «روی شنکر» موسیقی‌دان بزرگ هندوستان، اختراع و اكمال آله موسیقی سه تار را توسط امیرخسرو دانسته و به تشریح اجزای آن در محافل موسیقی پرداخته است. این شاعر نامی به سال ۷۲۵ هجری وفات کرده و قبر او نزدیک مزار خواجه نظام‌الدین اولیا در دهلی است. از امیرخسرو پسری به نام احمد به جا ماند که در فن نقد شعر دسترسی داشت.

نمونه کلام امیر خسرو

ز اهل عقل نپسندد خردمند
نصیب امروز برگیر از متاعی
لباس زنده‌گی بر خود مکن تنگ
مخور غم بهر فرزندی و مالی
اگر خواهی نبینی رنج بسیار
به صورت خوش مشوکز روی معنا
به رعنائی منه بر خاکیان پای
که دارد رفتنی را پای در بند
که فردا گرددش غیر خداوند
که چون شد پاره نتوان کرد پیوند
که مالت دین بس است و خیر فرزند
به اندک مایه راحت باش و خرسند
نی خامه نکوتر از نی قند
که ایشان همچو ما بودند یک چند

توضیحات



۱. یوغ اسارت را بر گردن کشیدن: قبول اسارت و بردگی
۲. لباس زنده‌گی بر خود تنگ کردن: غم نداشتن و بز خریدن

قواعد دستوری



◆ جملهٔ بیانی یا خبری

آن است که مقصود را به‌طور خبر بیان کند و در آن احتمال راست بودن و یا راست نبودن رود؛ مانند: پدر و مادرم از سفر آمدند. فردا به مکتب می‌روم. جملهٔ بیانی یا خبری ممکن است مثبت یا منفی باشد؛ مانند:
انوشیروان، پادشاه دادگر بود.
دروغگو رستگار نشود.

فعالیت‌ها



◆ فعالیت ۱

۱. شاگردان درس امیر خسرو بلخی را خاموشانه بخوانند.
۲. امیر خسرو علاوه بر شاعری در چه فنونی مهارت داشت؟

.....

.....

◆ فعالیت ۲

۳. خمسهٔ امیر خسرو شامل کدام کتاب‌هاست؟

.....

.....

۴. مجموعهٔ آثار امیر خسرو به چند تا می‌رسد؟ نام ببرید.

.....

◆ فعالیت ۳

۵. در جمله‌های زیر جمله‌های بیانی را تشخیص دهید:

من به کابل می‌روم.

حبیب کار نمی‌کند.

شاگردان کتاب می‌خوانند.

کی به بازار می‌رود؟

کتابت را بخوان.

◆ فعالیت ۴

۶. دربارهٔ اندیشهٔ عرفانی امیرخسرو بیندیشید و به شکل گروهی گفتگو کنید.

۷. دربارهٔ امیرخسرو یک مقاله بنویسید که از ده سطر زیاد نباشد.

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

۸. به متن درس به دقت گوش کنید.



درس امیر خسرو را خلاصه کنید.

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

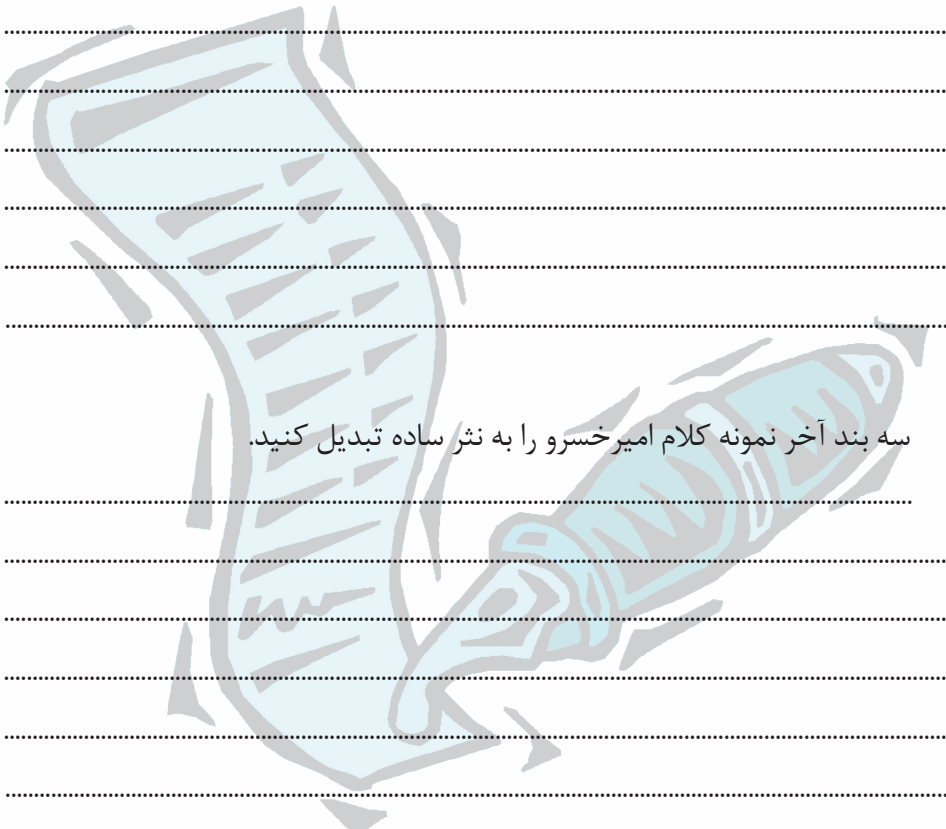
.....

.....

.....

.....

.....



سه بند آخر نمونه کلام امیر خسرو را به نثر ساده تبدیل کنید.

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

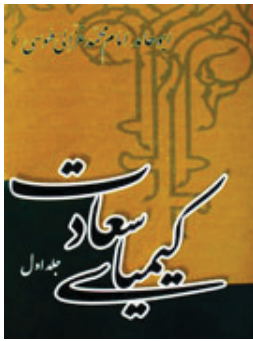
.....

.....

.....



زیان‌های آزمندی



شاگردان عزیز، درس امروز ما زیان‌های آزمندی عنوان دارد که برگرفته از کتاب «کیمیای سعادت»، نوشته امام محمد غزالی است. در این درس بر علاوه این که شما با یک نمونه از متون اخلاقی گذشته‌گان آشنایی می‌یابید، از روش‌های نثرنویسی و شیوه‌های نگارشی سده پنجم هجری نیز آگاهی خواهید یافت؛ اکنون بگویید که:

۱. پیش از این نام امام غزالی را در کجا و در چه موردی شنیده بودید؟
۲. در مورد کتاب کیمیای سعادت چه می‌دانید؟

...روایت کرده اند که مردی به عیسی علیه السلام گفت: خواهیم که اندر صحبت تو باشم. با وی به هم برفتند، تا به کنارجوی، و سه نان داشتند، مرد یکی بدزدید و عیسی علیه السلام به کناره جو شده بود؛ چون باز آمد نان ندید، گفت: که برگرفت؟ گفت: ندانم؛ پس از آن جا بگذشتند، آهوپی همی آمد با دو بچه، عیسی علیه السلام یکی را آواز داد، نزدیک وی آمد، وی را بکشت و اندر وقت بریان شد و هر دو سیر بخوردند؛ پس گفت: زنده شو، زنده شد به فرمان خدای تعالی، پس آن مرد را گفت بدان که خدای تعالی این معجزه به تو نمود، بگو تا نان کجا شد؟ گفت ندانم. از آن جا برفتند به رودی آب رسیدند. عیسی علیه السلام دست وی بگرفت و هر دو بر روی آب بگذشتند، گفت بدان که خدای این معجزه به تو نمود، بگو تا نان کجا شد؟ گفت ندانم، از آن جا برفتند و به جایی رسیدند که ریگ بسیار بود، عیسی علیه السلام آن ریگ جمع کرد و گفت به فرمان خدای زر گرد، همه زر شد، پس سه قسمت کرد و گفت: یک قسمت مرا و یک قسمت تو را و یک قسمت آن را که نان دارد، مرد از حرص زر که بدید مقر آمد که نان من دارم، عیسی علیه السلام گفت هر سه تو را و به وی بگذاشت و برفت، دو مرد فرا راه وی رسیدند و خواستند که وی را بکشند و زر ببرند، گفت مرا مکشید و هر یکی از ما سیکی بگیرد، پس گفتند یکی را بفرستیم تا ما را طعامی آرد. این مرد بشد و طعام خرید و با خویش گفت افسوس باشد که این زر ببرند، من زهر اندرین طعام کنم تا ایشان بخورند و بمیرند و من جمله زر بگیرم، و آن دو کس گفتند چه بودست که زر به وی باید داد؛ چون باز آید وی را بکشیم و زرها بگیریم؛ چون باز آمد وی را بکشتند و ایشان هر دو طعام بخوردند و بمردند، زرها بماند، عیسی علیه السلام بر آن جا بگذشت زر جمله آن جا دید و هر سه کشته، گفت: یا اصحاب، دنیا چنین باشد از وی حذر کنید، پس از این حکایت معلوم شد که اگر استاد باشد و معزم باشد اولی تر که اندر مال ننگرد و گرد وی نگرده؛ مگر به قدر حاجت که مار افسار را آخره لاک به دست مار بود...

همچنان است که صیادی گنجشکی بگرفت، گفت: مرا چه خواهی کرد؟ گفت: بکشم و بخورم. گفت: از خوردن من چیزی نیاید، اگر مرا رها کنی سه سخن به تو آموزم که تو را بهتر از خوردن من، گفت بگوی، مرغ گفت یک سخن در دست تو بگویم و

یکی آن وقت که مرا رها کنی و یکی آن وقت که برکوه شوم، گفت: اول بگوی، گفت: هرچه از دست تو بشد بدان حسرت مخور، رها کرد و بردرخت بنشست، گفت: دیگری بگوی، گفت: محال هرگز باور مکن و پرید و برسرکوه نشست و گفت ای بدبخت اگر مرا بکشتی اندر شکم من دو دانه مروارید بود هر یکی بیست مثقال، توانگری شدی که هرگز درویشی به تو راه نیافتی، مرد انگشت در دندان گرفت و دریغ و حسرت همی خورد. گفت: باری سیوم بگوی، گفت تو آن دو سخن فراموش کردی سیوم چه کنی؟ تو را گفتم برگزیده اندوه مخور و گفتم محال باور مکن، بدان که پروبال و گوشت من ده مثقال نباشد، اندر شکم من دو مروارید چهل مثقال چگونه صورت بندد؟ و اگر بودی چون از دست تو بشد غم خوردن چه فایده؟ این بگفت و پرید؛ و این مثل برای آن گفته همی آید تا معلوم شود که چون طمع پدید آید، همه محالات باور کنند. و ابن السماک گوید: طمع رسنی است برگردن و بندی است برپای، رسن از گردن خود بیرون کن تا بند از پای برخیزد.

برگرفته از: کتاب کیمیای سعادت، نوشته امام محمد غزالی

قواعد دستوری

◆ جمله پرسشی

جمله‌یی است که در آن علت واقع شدن حالتی، یا انجام یافتن عملی را از کسی جويا شوند؛ مانند: بهروز به تو چه گفت؟ شما چرا تا هنوز نان نخورده اید؟ بهزاد کجا رفت؟ و....

جمله پرسشی غالباً نیاز به جواب دارد، و هرگاه جواب نزد گوینده و شنونده معلوم باشد، غرض گوینده دریافت پاسخ نیست؛ بلکه تأکید مفهومی است، که باید در جواب گفته شود. این گونه جمله‌ها را جمله پرسشی تأکیدی می‌گویند مانند:

که گفتت برو دست رستم ببند؟ نبندد مرا دست، چرخ بلند

«فردوسی»

جمله‌های پرسشی دارای نشانه‌های زیادی اند، که همه به شکل قید در جمله‌ها آمده و به آن جمله‌ها معنای پرسش می‌دهند و همه آن‌ها در شش دسته زیرین خلاصه می‌شوند:

۱. زمانی؛ مانند: کی، چه وقت، چه زمان؛ در جمله‌های: خسرو کی آمد؟ بهزاد چه وقت رفت؟ البیرونی در چه زمانی می‌زیست؟
۲. مکانی؛ مانند: مریم کجاست؟ ابن سینا در کجا وفات یافت؟ کتاب را در چه جایی گذاشته اید؟
۳. عددی؛ مانند: قیمت این کتاب چند است؟ سفر شما چند روز طول کشید؟ فارابی چند کتاب نوشته است؟
۴. چگونگی؛ مانند: احوال شما چطور است؟ شما این راه دور را چگونه پیاده می‌روید؟ لیلا صراحت چگونه کتابی نوشته است؟
۵. تعلیلی؛ مانند: شما چرا به کابل می‌روید؟، به چه علت شما درس نمی‌خوانید؟ بیهقی به چه کاری مشغول بود؟
۶. مقدار؛ مانند: شما چقدر نان می‌خورید؟ در کارت‌تان چقدر پیش رفته اید؟ ابوسعید ابوالخیر چند سال زنده گی کرد؟

فعالیت‌ها



♦ فعالیت ۱

۱. شاگردان متن کامل درس را با سرعت و خاموشانه، در مدتی مناسب مطالعه کنند.
۲. هریک از شاگردان در حدود سه سطر از متن درس را با صدای بلند و در مقابل همصنفان خویش بخواند.

◆ فعالیت ۲

۱. شاگردان خلاصه و نتیجه درس را نظر به برداشت خویش بیان دارند.
۲. سه تن از شاگردان برداشت ذهنی و عاطفی خویش را در مورد موضوع همین درس و موضوعات مشابه آن، در حدود دو تا سه دقیقه بیان داشته در گفتارخود واژه‌های آمده در این درس را به کارگیرند.
۳. شاگردان برخی از واژه‌های آمده در همین درس را در جملات مختلف استفهامی به کاربرند.

◆ فعالیت ۳

۱. معانی واژه‌ها و ترکیب‌های آمده در درس را با ارائه مثال‌ها شرح دهند.
۲. شاگردان برای شش نوع نشانه‌های پرسشی آمده در این درس، مثال‌هایی با تشریح صوتی آن ارائه بدارند.
۳. شاگردان در دوگروه مقابل هم قرار گرفته، فواید و نواقص حرص به مال و حرص به دانش را مورد جروب‌بحث قرار دهند. یک نفرشان نتیجه را یادداشت کرده و در پایان بحث برای دیگران توضیح نماید.

◆ فعالیت ۴

۱. واژه‌های جدید آمده در این درس را به روی تخته به صورت املا نوشته و آن را درجملات به کاربرند.
۲. پنج سطر از متن درس را به صورت املا در کتابچه‌های خویش بنویسند.
۳. جمله‌های پرسشی را از متن درس خارج نموده و برای هریک از آن، مثال‌های مشابهی به روی تخته ارائه بدارند.



۱. شاگردان، یک حکایت، قصه، افسانه و یا یک داستان کوتاه در مورد حرص و آزمندی را به صورت کتبی یا شفاهی تهیه نموده، آن را در برابر همصنفان خویش با صدای بلند ارائه بدارند و پس از آن شاگردان دیگر در مورد نتیجه‌گیری و جمع‌بندی آن به گفتگو پرداخته نتیجه آن را یکی‌شان در یک یا دو سطر بر روی تخته بنویسد.
۲. معانی ابیات زیر را آموزگار محترم به شاگردان توضیح داده و به شاگردان وظیفه بسپارد که این ابیات را به حافظه بسپارند:

از حریمی هیچ کس سلطان نشد
کسب مردم نیست این باران و میغ
هست عاشق رزق هم بر رزق خوار

از قناعت هیچکس بیجان نشد
نان زخوکان و سگان نبود دریغ
آن چنان که عاشقی بر رزق زار

«مولانا»

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....



عیاران و کاکه‌ها



شاگردان عزیز، در این درس با عیاران و کاکه‌ها آشنا می‌شوید. آیا عیاری را می‌شناسید؟ عیار کسی را گویند که دارای فتوت و مردانه‌گی بوده و آماده کار و پیکار و ایثار و قربانی می‌باشد و در دفاع از مظلومان و ستمدیده‌گان از هیچ نوع مساعی دریغ نمی‌ورزد. در این درس با جمله امری نیز آشنا می‌شوید.

واژه عیار در زمانه‌های مختلف آن‌هم در معامله‌های اجتماعی به معناهای گوناگون به کار می‌رفته است. آنانی که قدرتمند، ظالم و ستمگر بودند و از هیچ‌گونه ظلم در مورد هم‌نوعان خویش دریغ نمی‌ورزیدند؛ همیشه مورد خشم عیاران و کاکه‌ها و جوان‌مردان قرار می‌گرفتند. از نظر مظلومان و ستم‌دیده‌گان عیاران به حامی و پشتیبان مظلومان گفته می‌شد؛ همچنان عیار به معنای مرد بسیار حرکت‌کننده، رند، تیزفهم، با هوش می‌باشد و عیار یکی از نام‌های شیر نیز است.

جوان‌مردی از لحاظ عرفانی دارای سابقه تاریخی است که به حضرت ابراهیم (رح) می‌رسد. فتوت و جوانمردی با تصوف پیوند خیلی نزدیک دارد. لفظ فتی در هشت جای قرآن کریم آمده است و از آن مردانه‌گی و جوان‌مردی اراده شده است. عیار معنایی نزدیک به عیار و کاکه دارد. از اوصاف عیاران و جوان‌مردان یکی این است که توجه آن‌ها به امور درونی بیشتر از امور بیرونی است.

اصول اخلاق عیاران

رازداری، راستی و صداقت، یاری‌درمانده‌گان، عفت و پاکدامنی، فداکاری، عمل به قول و وعده، امانت‌داری، صبر و شکیبایی، سخاوت، مروت، شجاعت، دین، حیا و عقل از اصول اخلاق عیاران است.

اعضای این گروه و یا دسته‌ها از میان مردم برخاسته و متشکل از قشر نادار جامعه و جوانان پرشور و قدرتمند و در عین حال ناراضی از اوضاع بودند. رؤسای این دسته‌ها را به عناوین پیر، استاد، سرهنگ و پدرعهد می‌نامیدند. اهداف این دسته یا گروه‌ها متفاوت بود و منافع منطوقی و یا محلی خویش را ترجیح می‌دادند، و داوطلب عضویت در این دسته‌ها به شرایط خاص پذیرفته می‌شد، او عهدنامه می‌داد، دعای مربوط بالایش خوانده می‌شد و کمر وی را می‌بستند؛ پس از پوشیدن نمک و آبی، مراتب سخا، صفا و وفا را بر ذمه او می‌گذاشتند و پس از پوشیدن جامه مخصوص از اهل «فتوت» به شمار می‌رفت.

این گروه زمانی که در افغانستان فعال گردیدند نام «عیاران» را به خود گرفتند و نظر

به شرایط اجتماعی به شکل سیاسی درآمدند. کارنامه‌های عیاران غرب کشور در سیستان (نیمروز) مشهور بود؛ چنان‌که یعقوب لیث صفار مؤسس دولت صفاری خود از جمله عیاران بود؛ عیاران در کابل به نام «کاکه»ها و در کندهار به نام «جوان» یاد می‌شدند. بچه‌آذر، پیروی بچه‌ادی، کاکه طلا، کاکه نقره، کاکه شکور، عزیز لنگرزمین و صوفی غنی از مشاهیر عیاران در قرن نزده و بیستم در کابل بودند.

تعداد چنین کاکه‌ها و عیاران در افغانستان زیاد بود^۱ جوان مردی، صداقت، قول و زبان، ایثار و از خودگذری جزء لاینفک زنده‌گی‌شان گردیده بود. جوانان افغان شما هم راه فتوت و مردانه‌گی در پیش گیرید و از در خدمت به مظلومان پیش آید و به نسل آینده نیز عیاری و فداکاری بیاموزید. در گذشته ما کاکه‌های مشهوری داشتیم؛ چنان‌که کاکه‌های قرن بیستم رحیم، قیوم، گل و میرزا در منطقه کوه‌دامن مشهور بودند. اشتراک کاکه‌ها در مراسم خوشی و غم مایه افتخار هر مهماندار بود و به کاکه‌ها عزت و احترام خاص قایل بودند.

کاکه‌های کابل در پایین چوک کابل، شوربازار، مرادخانی و چنداول حلقه‌های جداگانه و رؤسای علیحده داشتند و در جنگ‌های تن به تن با حریفان از کشته و یا زخمی خویش ادارات دولتی را آگاه نمی‌ساختند و خود گروه‌ها و دسته‌ها در قسمت حل مشکلات خویش اقدام می‌کردند و عرض و شکایت به دولت را ننگ و عار می‌دانستند.

کاکه‌های کابل لباس مخصوص به تن می‌کردند، دستار دراز تا زانو، پیزار، پیراهن تنبان با پاچه‌های نیغه زده به تن می‌کردند.

خصلت دیگر کاکه‌ها انجام خدمات مشکل، گشت و گذار در قبرستان‌ها، کوه‌ها و سفرهای دور و نجات دادن ضعیفان و ناتوانان از مصیبت بود و همیشه یک‌دیگر را در مکالمه «شیریچه» خطاب می‌کردند.

پهلوانی، ورزش، چوب‌بازی، آب‌بازی و پیاده‌روی می‌آموختند. کاکه‌ها رفتار مخصوص و خرامان داشتند و لباس پاک بر تن می‌کردند و پابند ننگ و نام بودند، هنگام مشکلات و زحمات صابر و در حفظ اسرار، جاهد بودند.

در اواخر قرن بیست کاکه‌گی در کابل مبتذل شد و کسانی اسم و رسم کاکه‌گی را در پیش گرفتند که اصلاً علایم و خوی و سیرت کاکه‌ها را نداشتند. کاکه‌ها در کشورهای عربی «فتی» در ترکیه «آخی» در ماوراء النهر «غازی» و در ایران «داش مشدی» نامیده می‌شدند.

توضیحات

۱. کاکه: عیاری که دارای شجاعت و شهامت بوده و در خدمت مظلومان قرار دارد.
۲. طوآف: کسی که جهت خدمت به مظلومان همیشه در گشت و گذار بود.
۳. بر ذمه او می‌گذاشتند: مسؤولیت را به دوش او می‌گذاشتند.
۴. جزء لاینفک: بخش جدایی ناپذیر.

قواعد دستوری

◆ جمله امری

جمله‌یی است که در آن مفهوم فرمان، دستور، خواهش، توصیه، نهی و بازداشتن وجود داشته باشد؛ مانند: از این جا برو. آن جا بنشین. به خانه او بروید. در این باره چیزی به کسی مگویید. باید بروید. نباید بگویید. باید بخوانند. در جمله‌های بالا برو، بنشین، بروید، مگویید، بروید، بگویید و بخوانند فعل‌های امر هستند که در جمله‌های امری به کار رفته‌اند.

عیاران و کاکه‌ها کسانی‌اند که دارای شجاعت و شهامت بوده و از مظلومان و ستمدیده‌گان حمایت می‌کنند و در برابر ستم‌گران مقاومت و ایستاده‌گی می‌کنند و دارای اوصاف حمیده؛ چون:

مردی و مردانه‌گی، بلوغ، عقل، دین، مروت، حیا، صحت، رازداری، راستی و صداقت، یاری درمانده‌گان، عفت و پاکدامنی، فداکاری، سخاوت، صبر و استقامت می‌باشند و رؤسای‌شان به عناوین پیر، استاد، سرهنگ و پدر یاد می‌شوند. عیاران در هرات و کابل به نام «کاکه» و در کندهار به نام «جوان» یاد می‌شوند. کاکه‌های کابل لباس مخصوص به تن می‌کردند، دستار دراز تا زانو، پیزار، پیراهن تنبان و پاچه‌های نیفه زده داشتند. بچه آذر، پیروی بچه ادی، کاکه طلا، کاکه نقره، کاکه شکور، عزیز لنگر زمین و صوفی غنی از عیاران مشهور در قرن نهم و بیستم در کابل بودند.

♦ فعالیت ۱

۱. متن درس را خاموشانه بخوانید.
۲. شاگردان به درس عیاران و کاکه‌ها گوش دهند.
۳. عیاران و کاکه‌ها چرا مورد توجه مردم قرار گرفته‌اند؟

♦ فعالیت ۲

۱. به شکل گروهی درباره عیاران و کاکه‌های افغانستان گفتگو کنید.
۲. پنج جمله بنویسید که در آن جمله امری به کار رفته باشد.

◆ فعالیت ۳

۱. عیاران در ولایت‌ها و کشورهای مختلف به چه نام‌هایی معروف اند.
۲. مراتب سخا، صفا و وفا را از دیدگاه عیاران و کاکه‌ها توضیح دهید.
۳. اوصاف حمیده عیاران و کاکه‌ها را نام ببرید.

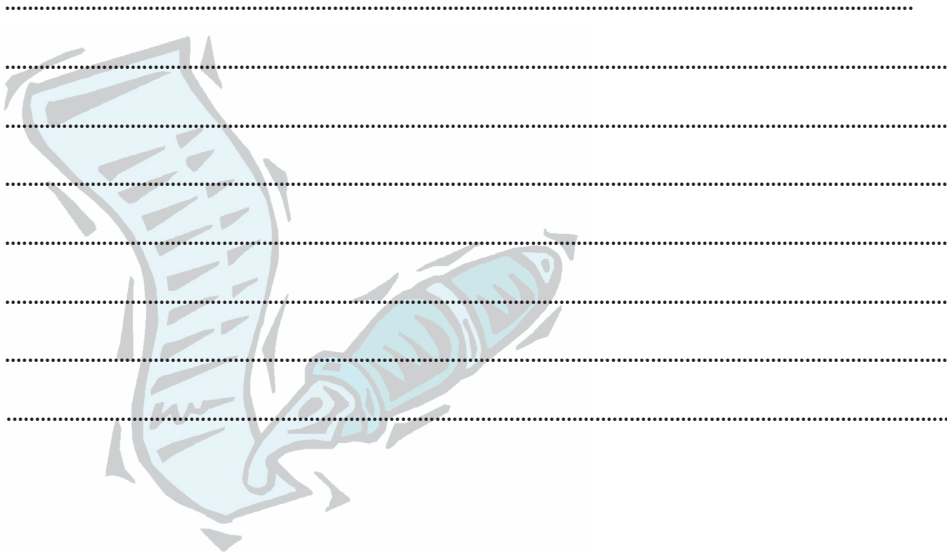
◆ فعالیت ۴

۱. نظر شما در باره عیاران چیست؟ به شکل گروهی گفتگو کنید.
۲. درباره خصایل و اوصاف کاکه‌ها یک مقاله بنویسید.



کارخانه‌گی

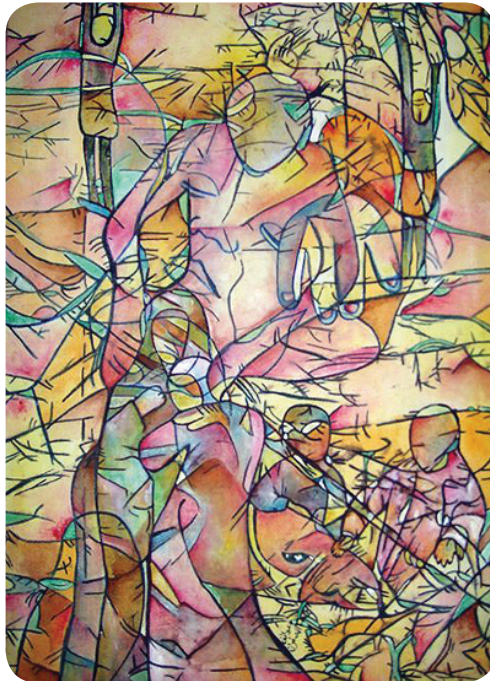
- خلاصه درس عیاران و کاکه‌ها را در پنج سطر بنویسید.
- مترادف کلمه‌های زیر را بیاورید و در جمله‌های مناسب بکار برید:
۱. صبر، ۲. شهامت، ۳. دستار، ۴. مخصوص، ۵. مؤسس





درس هشتم

عواطف و احساسات



شاگردان عزیز!

اگر کسی شما را خشمگین کند چه احساس می‌کنید؟ اگر کسی به شما هدیه و تحفه‌یی بدهد، عکس‌العمل‌تان چیست؟ وقتی کسی را دوست دارید، محبت خود را چگونه به او اظهار می‌کنید؟ در این درس با جمله‌ی عاطفی نیز آشنا می‌شوید.

عواطف جمع عاطفه است. عاطفه از ماده «عطف» به معنای گرایش و انعطافی است که از رهگذر ارتباط فرد با موجود مورد توجه خارج از وی برقرار می‌گردد و از آن به احساس نیز تعبیر می‌شود. عامل چنین گرایشی از یک سو استعدادهای روانی و حالت انفعالی فرد است و از سوی دیگر شرایط و خصوصیات و جاذبه‌ی است که در طرف مقابل وجود دارد. عاطفه و احساس در حیات بشر قبل از عقل و ادراک، ظاهر می‌شود و به نخستین روزهای زنده‌گی باز می‌گردد؛ از این‌رو تأثیر عاطفه در عمل نیز از سایر عوامل و انگیزه‌ها نیرومندتر است و باید همواره تحت کنترل و پرورش ویژه قرار گیرد. شاگردان عزیز، همه ما انسان‌ها در زنده‌گی، شادی‌ها، غم‌ها، ترس‌ها، نگرانی‌ها و آرزوهایی داریم که به آن عواطف و احساسات می‌گویند.

وقتی مادری به صورت فرزند خود لبخند می‌زند، عواطف و احساسات خود را نسبت به او نشان می‌دهد. وقتی شما نامه‌ی بی به دوستان می‌نویسید و از کسی تشکر می‌کنید، عواطف و احساسات خود را نسبت به او نشان داده اید. انسان موفق کسی است که احساسات و عواطف خود را درست به کار ببرد، نه این که سرکوب کند؛ مثلاً: اگر دیگران او را اذیت کرده و خشمگین نموده اند، بتواند بر خشم و غضب خود غلبه یابد؛ زیرا خشم و غضب مهار عقل انسان را از دست انسان خارج می‌کند و ممکن است انسان دست به کاری بزند که بعدها پشیمان شود. عواطف و احساسات در شادی‌ها و ناخوشی‌ها هر دو باید کنترل گردد. وقتی ما غمگین می‌شویم یا دچار شکست می‌شویم نباید نا امید شویم؛ بلکه باید راه عبور از شکست و رسیدن به موفقیت را پیدا کنیم. مولانا جلال‌الدین محمد بلخی می‌گوید:

سوی نومیدی مرو امیدهاست سوی تاریکی مرو خورشیدهاست.

بزرگی چه زیبا گفته است:

چهل کلید دارید، اگری‌ونه کلید، قفل‌تان را باز نکرد، نا امید مشوید، ممکن با آخرین کلید در تان باز شود. انسان در هر صورت باید اعتدال را رعایت کند، حتا در محبت و

دوستی نیز راه افراط را نپیماید؛ یعنی در دوستی نباید آن قدر افراط کنیم که با از دست دادن آن دچار مشکل شویم.

در محیط خانواده نیز عواطف و احساسات خود را باید مهار کنیم؛ مثلاً: صدای مان را در مقابل پدر و مادر بلند نکنیم و کلمه‌بی را بر زبان نیاوریم که موجب ناراحتی آن‌ها گردد؛ خداوند در قرآن کریم گفته است: **فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أُفٌ وَلَا تَنْهَرَهُمَا وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا** [الاسراء: ۲۳].

ترجمه: پس مگو ایشان را اف و بانگ مزین بر ایشان و بگو با ایشان سخن نیکو. و با پدر و مادرمان با خوبی، رأفت، رحمت و مهربانی پیش آییم. و بالوالدین احسانا. و با پدر و مادر نیکی کنیم.

خوشا به حال کسانی که همیشه عواطف و احساسات‌شان را کنترل می‌کنند! و چه انسان‌های خوبی اند آنانیکه با پدر و مادرشان نیکی می‌کنند! و حتا اف را هم بر زبان نمی‌آورند و وای بر حال کسانی که عواطف و احساسات‌شان را کنترل نمی‌کنند و در برابر پدر و مادر و دیگران از سختی و زشتی پیش می‌آیند و در نتیجه زنده‌گی را در خانواده و محیط اطراف و اکناف تلخ و ناگوار می‌سازند.

پرورش عاطفی همواره از نظر روان‌شناسان و مربیان امر مهم تلقی شده است، همچنان که آیات و احادیث و روایات و مباحث تربیتی اسلام نیز آن را مورد توجه کامل و دقیق قرار می‌دهد و رهنمودهای ارزشمندی را ارائه می‌کند. آیاتی که از مودت، محبت و عدالت، انعطاف و قساوت، اطمینان و اضطراب، حب و زیبایی و مانند آن سخن می‌گوید، می‌تواند به بعد عاطفی با مفهوم عام آن ناظر باشد. تربیت عاطفی به معنای هدایت و کنترل احساسات و شگوفاسازی و بهره‌گیری به موقع از آن‌ها در جهت مطلوب، یعنی خیر و سعادت انسان است؛ مثلاً: تربیت اسلامی رعایت حقوق زن و فرزند و امثال آن را در چهار چوب اسلام توصیه می‌کند و آن‌گزینه را در جهت صلاح، رشد و کمال انسان به خدمت می‌گیرد و با عوامل کنترل‌کننده، مانع خارج شدن از طریق اعتدال می‌شود.

توضیحات

۱. اُف بر زبان نیاوردن: یعنی اندک‌ترین چیزی که موجب ناراحتی می‌شود بر زبان نیاورد.

قواعد دستوری

◆ جملهٔ عاطفی

جمله‌یی است که عواطف و احساسات گوینده یا نویسنده از قبیل: تعجب، حسرت، مسرت، خطاب، نداء، تأسف، تحسین، تحقیر، ترس، آرزو، انزجار، شک و تردید، سوگند، دعا، نیایش و غیره را بیان می‌کند؛ مانند: خدایا! مرا ببخش. ایا شاه محمود کشورگشای! پسر! چای بیار. عجب گل زیبایی! ای کاش همه، قدر آزادی را بدانند! پادشاهها! بر من مسکین ببخش! شما چقدر خوش ذوق هستید!

فعالیت‌ها

◆ فعالیت ۱

۱. متن درس را به دقت گوش کنید.
۲. متن درس را خاموشانه بخوانید.
۳. عواطف و احساسات را کنترل باید کرد. چرا؟ توضیح دهید.

◆ فعالیت ۲

۱. در مقابل پدر و مادر حتا اف هم نگوئید. یعنی چه؟ گفتگو کنید.
۲. در دوستی هم اعتدال را رعایت نمایید. به شکل گروهی بحث کنید.

◆ فعالیت ۳

۱. در زیر جمله‌های عاطفی و خطابی را تشخیص دهید:
ای عزیز! تو همه اندیشه‌ای.
عجب گل زیبایی!
ای کاش همه، قدر آزادی بدانند!
صدیقه کتاب می‌خواند.
پرویز خوب می‌نویسد.
چه باغ قشنگی!
ای دوست! با من همکاری کن.

◆ فعالیت ۴

۱. و بالوالدین احساناً را ترجمه و توضیح دهید.

.....

.....

۲. دربارهٔ حقوق والدین پنج سطر بنویسید.

.....

.....

.....

.....

.....



۱. خلاصه‌ی درس عواطف و احساسات را بنویسید.

.....

.....

.....

.....

۲. کلمه‌های زیر را معنا و در جمله‌های مناسب بکاربرید:

- ۱- خشم.....
 - ۲- عاطفه.....
 - ۳- نفرت.....
 - ۴- محبت.....
 - ۵- مهار.....
 - ۶- لبخند.....
 - ۷- رأفت.....
 - ۸- احسان.....
 - ۹- قساوت.....
 - ۱۰- اضطراب.....
-
-
-

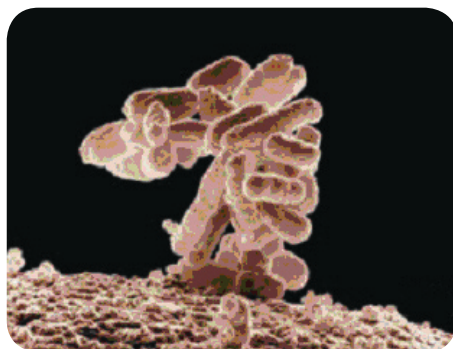


موجود کوچک، دشمن بزرگ



شاگردان عزیز، در زمانه‌های قدیم مردم از موجودات کوچکی که دشمن‌شان بود و تا هنوز هم هست، آگاهی نداشتند و همین علت بود که نمی‌دانستند چگونه با آن‌ها مبارزه نمایند. در آن زمانه‌ها همین دشمنان کوچک به اشکال مختلف بر انسان‌ها حمله‌ور شده و عده زیادی را به نابودی می‌کشانیدند. این‌ها که دشمنی بزرگ با انسان‌ها، حیوانات و حتی گیاه‌ها دارند؛ به چندین گروه و دسته، با ساختارهای مختلف و شیوه‌های تهاجم متفاوت از همدیگر، تقسیم شده‌اند. حال حدس بزنید و جواب بدهید که این موجود کوچک و دشمن بزرگ چه چیزی خواهد بود؟

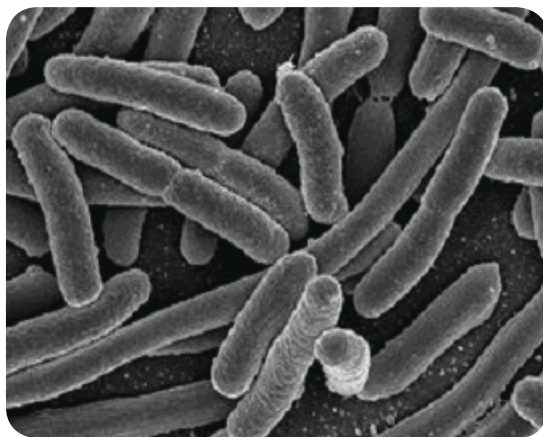
موجودات ذره‌بینی و کوچکی که همیشه، همه جا و در همه شرایط در اطراف ما کمین گرفته و منتظر به‌دست آوردن فرصت حمله به ما می‌باشند؛ میکروب نامیده می‌شوند. این موجودات به قدری کوچک اند که نمی‌شود آن‌ها را با چشم مشاهده نمود، ازین‌رو برای مشاهده آن‌ها از میکروسکوپ استفاده می‌شود. هرچند واژه میکروب یک اصطلاح کلی و غیرعلمی است؛ اما در زبان محاوره‌یی بیشتر باکتری‌ها، ویروس‌ها، فنجی‌ها، پروتوزواها و انواع دیگر آن‌را که سبب تولید امراض گوناگون می‌گردند، میکروب می‌گویند. میکروب‌ها دارای انواع و اشکال مختلفی هستند که خود را با شیوه‌های گوناگون از یک جا به‌جای دیگر انتقال می‌دهند. آن‌ها در میان آب، باد، خاک، هوا، مواد غذایی ناپاک، لباس، سبزی‌های ناشسته و خلاصه در همه جا وجود دارند که به وسیله آب، باد، خاک، مگس، کبک، شپش، پشه، حشرات و حیوانات کوچک انتقال یافته باعث ایجاد امراض گوناگون می‌گردند. نوعی از آن‌ها ویروس نام دارد که بسیار کوچکتر از باکتری‌هاست و در محیط آزاد زنده نمی‌ماند. ویروس فقط داخل حجره‌های زنده موجودات دیگر می‌تواند تکثیر کند و جانوران و گیاهان را مبتلا به امراض مختلف نماید. باکتری‌ها گروه دیگری از این موجودات یک حجره‌یی ذره‌بینی هستند که پوشش بیرونی نسبتاً ضخیمی آن‌ها را احاطه کرده است. باکتری‌ها نسبت به ویروس‌ها بزرگتر هستند و غالباً موجب فعالیت‌های مفید می‌شوند؛ مانند: تخمر خمیر نان، تبدیل کردن شیر به ماست، ترش ساختن سرکه و ترشی و... تعداد کمی از آن‌ها در انسان‌ها، حیوانات و گیاهان تولید بیماری می‌کنند؛ به‌طور کلی بدون فعالیت آن‌ها، حیات بر روی زمین مختل می‌گردد.



بیشتر میکروب‌هایی که تولید بیماری می‌کنند، طفیلی هستند؛ یعنی در بدن جانداران دیگر به سر می‌برند و از آن‌ها غذا به‌دست می‌آورند؛ زیرا خودشان نمی‌توانند مانند گیاهان سبز، غذای مورد نیازشان را بسازند؛ بنابراین باید غذای خود را به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم از موجودات زنده دیگر به‌دست آورند؛ پس از آن‌که میکروب‌ها به‌جای مناسبی از بدن وارد شدند؛ به سرعت تکثیر می‌کنند و اگر چیزی جلو تکثیر آن‌ها را نگیرد، از راه‌های گوناگون به بدن آسیب می‌رسانند. یکی از راه‌ها این است که مواد داخلی حشرات بدن را به‌جای غذا می‌خورند؛ مانند: میکروب ملاریا که در کرویوات سرخ خون تکثیر می‌کند و آن‌ها را از بین می‌برد.

منابع انتقال میکروب‌ها

نخستین جاهایی که میکروب‌های مریض‌کننده از آن سرچشمه گرفته و وارد بدن می‌شوند، به نام «منابع انتقال میکروب‌ها» یاد می‌شود. این منابع به سه دسته تقسیم می‌شوند:

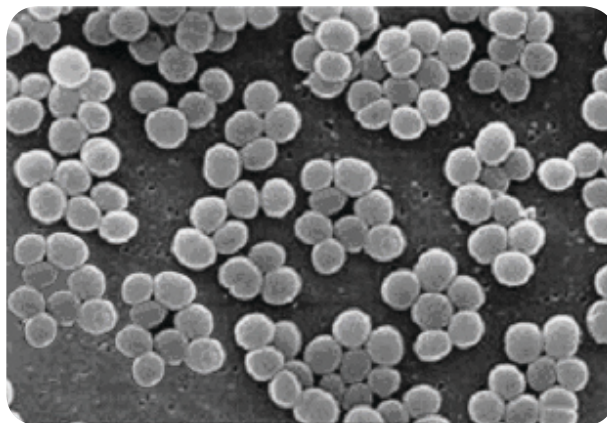


۱. بعضی از امراض مانند سرخکان و چیچک مخصوص انسان است و در جانداران دیگر دیده نمی‌شود؛ زیرا میکروبی که زاینده این گونه امراض است، خود را تنها با شرایط بدن انسان توافق داده است؛ پس خود انسان یگانه منبع این گونه امراض دانسته می‌شود؛ بناءً

شرایط انتقال و مبتلاشدن به این گونه امراض وقتی مساعد می‌شود که شخص سالم با فردی آلوده و یا وسایلی که توسط او آلوده شده باشد؛ تماس حاصل نماید؛ مانند: لباس، غذا، بستر و ظرف.

۲. برخی از امراض دیگر که انسان به آنها مبتلا می‌گردد؛ منابع گیاهی و حیوانی دارند. یعنی این گونه امراض از طریق جانداران و گیاهان آلوده به انسان سرایت می‌کند؛ مثلاً: مبتلاشدن به مرض آمیب و فلاجیل از اثر نوشیدن آب غیرصحتی و یا خوردن سبزی‌های ناپاک به میان می‌آید.

گاهی نیز مکروب از طریق نیش زدن یک حشره به انسان منتقل می‌شود؛ مانند: انتقال مکروب سالدانه توسط پشه سالدانه و یا نیش زدن کیک که عامل انتقال مکروب طاعون از موش به انسان است؛ همچنان پشه، کیک، کنه و شپش وقتی یک جاندار آلوده را نیش می‌زنند و خون آن را می‌مکنند؛ مکروب را به بدن خود وارد می‌کنند؛ سپس هنگامی که همین حشرات فرد سالمی را نیش می‌زنند، تعدادی از آن مکروب‌ها را به بدن وی داخل می‌سازند و از همین‌جا مرض آغاز می‌یابد. باید گفت که مگس و مادرکیک از جمله فعال‌ترین انواع انتقال دهنده‌گان امراض اند؛ زیرا همیشه بدن‌شان از داخل و خارج آلوده به مکروب‌هاست. هنگامی که باغذا یا ظروف غذاخوری تماس یابند، تعدادی از مکروب‌ها را در آنجا رها می‌کنند. که کمترین عارضه آن تسمم غذایی، فلج اطفال و مرض محرکه است.



۳. سومین منبع انتقال میکروب‌ها طبیعت و اجسام بیجان است؛ مانند: هوا، خاک، آب، باد و.... مثلاً: هنگامی که به زمین بیفتیم و قسمتی از بدن ما زخمی شود، ممکن است میکروب‌های موجود در خاک از طریق همان قسمت زخمی شده وارد بدن ما شوند و ما را به مرض تیتانوس (۱) و یا امراض دیگری مبتلا سازند.

روش‌های دفاعی

برای این که بدن ما از شر میکروب‌ها در امان بماند و بیماری‌های گوناگون به سراغ ما نیاید، راه‌هایی وجود دارد که آن را در مجموع به نام «روش‌های دفاعی» یاد می‌کنند و آن دنوانوع است:

۱. نخستین نوع آن که به صورت طبیعی در بدن ما فعال است به نام «سیستم دفاعی بدن» یاد می‌شود و آن عبارت است از فعالیت‌های اعضای بدن به شرح زیر:
پوست: یکی از وظایف عمده پوست سالم این است که مانع ورود میکروب‌ها به بدن انسان می‌شود؛ ازین رو تعداد زیادی از میکروب‌ها هنگامی که برای داخل شدن به بدن انسان تلاش می‌کنند، با راه‌بندان مواجه شده و نمی‌توانند داخل گردند.
غشای مخاطی: غشای مخاطی عبارت از پوشش داخلی حفره‌های دهان، بینی، حلق و مری می‌باشد که همیشه با ماده چسبناکی (شبه آب دهان) پوشیده بوده و این ماده باعث جلوگیری ورود میکروب‌ها به بدن می‌شود؛ همچنان میکروب‌های دیگری که از طریق آب و غذا به معده وارد می‌شوند، توسط تیزابی که در معده تولید می‌شود از بین می‌روند.
کرویات سفید خون: گاهی برخی از میکروب‌ها از طریق زخم و از همان جایی که پوست قدرت کارآیی خود را از دست داده است، وارد بدن می‌گردند. در این صورت کرویات سفید خون، دست به کار شده تعدادی از آن‌ها میکروب‌ها را می‌خورند و تعداد دیگری به ترشح مواد کشنده میکروب آغاز می‌کنند؛ البته مواد یادشده می‌تواند بعضی از انواع میکروب‌ها را از بین ببرد نه همه آن‌ها را.
۲. دومین نوع روش‌های دفاعی نیز به دو دسته تقسیم می‌شود، وقایوی و معالجوی:

روش‌های وقایوی: عبارت است از رعایت و تطبیق یک سلسله از برنامه‌ها جهت پیشگیری از آلوده شدن به انواع میکروب‌ها.

مهمترین راه‌های پیشگیری از آلوده شدن به انواع میکروب‌ها قرارذیل است:

- تطبیق واکسین^(۳)‌های مورد نیاز بدن مطابق برنامه‌های صحیح.
- دوری گزیدن از منابع انتقال میکروب‌ها تا حد ممکن.
- استفاده از مواد مخصوص ضد عفونی کننده در جاهای لازم.
- دواپاشی فصلی منازل مسکونی جهت دفع حشرات؛ از قبیل: کیک، مادرکیک، خسک، کنه، شپش و....

• رعایت نظافت و پاک‌ی دقیق در لوازم و اسباب خانه و آشپزخانه مخصوصاً ظرف‌های غذاخوری؛ همچنان شستن دست‌ها به ویژه هنگام تماس با: دستگیره دروازهٔ تشراب، بانکنوت‌ها و سکه‌های فلزی، دستگیره سرویس‌های شهری و....

- توجه جدی به صحتی بودن آب آشامیدنی، موادغذایی، سبزی‌ها و میوه‌های تازه.

روش‌های معالجوی: آن است که پس از مصاب شدن به یکی از امراض میکروبی، با تجویز داکتر، انتی‌بیوتیک‌ها و مواد ضد میکروبی دیگر مورد استفاده قرارگیرد؛ البته انتی‌بیوتیک‌ها نام گروهی از دواهاست که گاهی از گیاهان، زمانی از مواد کیمیاوی و گاهی هم از ترکیب هر دو باهم درست شده و جهت از بین بردن میکروب‌ها استفاده می‌شود. نخستین انتی‌بیوتیک توسط دانشمندی به نام فلمینگ تهیه شد. او با تحقیق و پژوهش بر روی میکروب‌ها، و رشد دادن نوعی از پوپنک سبز (پنی سیلیم) ماده‌یی ساخت که خاصیت قوی میکروب‌کشی در آن موجود بود و آن را پنی سیلین نام گذاشت که تا امروز در درمان بیماری‌های میکروبی از آن استفاده می‌شود.

۱. تیتانوس مرضی است که باعث انقباض عضلات و تشنجات شدید می‌شود؛ از جمله: انقباض دردناک ماهیچه‌های بدن آهسته آهسته دندان‌ها را روی هم فشرده و دهان بسته می‌شود. حرارت بدن به ۴۲ درجه می‌رسد و نفس بیمار را بند آورده او را می‌کشد.

۲. واکسین عبارت از میکروب ضعیف شده یا کشته شده میکروبهاست که آن را در بدن تزریق می‌کنند. وقتی میکروب‌ها به بدن داخل می‌شوند، این میکروب‌های ضعیف یا کشته به کمک کرویات سفید به دفاع از بدن برخاسته و مقاومت بدن را افزایش می‌دهند.



همه عکس‌های میکروب‌ها در این درس، ده هزاربار بزرگتر شده‌اند.



◆ جمله تمنايي

به این جمله‌ها نگاه کنید:

۱. کاش جوانی دوباره بر می‌گشت!
 ۲. کاشکی سال گذشته درس‌های خود را بهتر می‌خواندم!
 ۳. ای کاش! ممکن می‌بود که با دست‌ها به جای بال‌ها پرواز کرد.
- از معانی جمله‌های بالا در می‌یابیم که گوینده چیزی را تمنا و آرزو کرده است. هرچند آن آرزو و تمنا برآورده شدنی باشد یا نباشد، در هر حال بیان آرزوست. با نظر داشت مثال‌های بالا، جمله تمنايي را چنین تعریف می‌کنیم:
- جمله‌يي که در آن بیان تمنا و آرزو در مورد کسی یا چیزی باشد، آن را جمله تمنايي می‌گویند؛ مانند مثال‌های بالا و یا در این بیت:
- دو دیده کاش مرا خاک آن زمین بودی

که نعل توسن آن شهسوار می‌آید

«امیر خسرو»



◆ فعالیت ۱

۱. متن درس را با سرعت و خاموشانه درمدتی مناسب مطالعه نموده و واژه‌های مشکل آن را بیرون‌نویس کنید.
۲. هریک از شاگردان یک پاراگراف از متن را با صدای بلند بخواند.

◆ فعالیت ۲

۱. جملهٔ تمنایی را تعریف نموده و یک مثال بیاورید.
مبتدا و خبر را در جمله‌های زیر تعیین نموده و بگویید که کدام یک از این دو جمله، جملهٔ تمنایی است؟

برخی از امراض منابع گیاهی و حیوانی دارند.
کاش مکروب ملاریا کرویات سرخ خون را از بین نمی‌برد!

◆ فعالیت ۳

۱. مهمترین راه‌های پیشگیری از بیماری‌ها را نام ببرید.
۲. مکروب چیست؟
۳. فایدهٔ مخاط بینی چیست؟
۴. کرویات سفید خون چه وظیفه دارند؟

◆ فعالیت ۴

۱. برای روش‌های وقایوی سه مورد پیشنهادی خود را بنویسید.

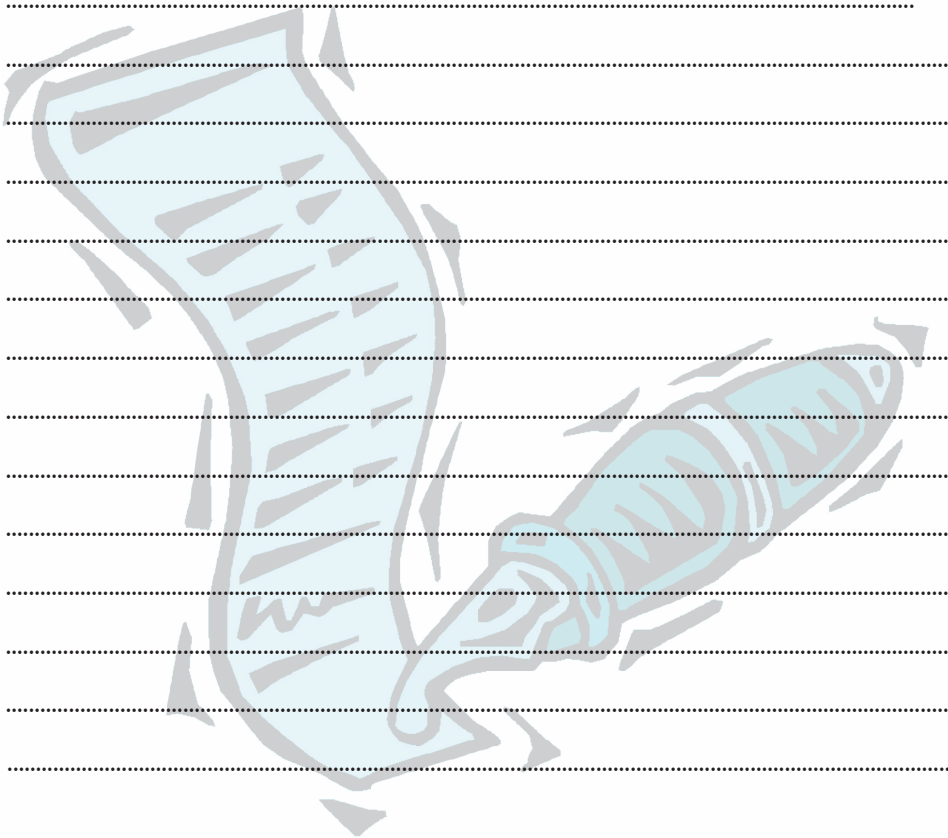
.....
.....
.....
.....

۲. به نظر شما سبزی‌ها و میوه‌های تازه چگونه شسته شوند؟ مختصراً بنویسید.

.....
.....
.....
.....



۱. در مورد نظافت و پاکی مقاله‌یی بنویسید که از هفت سطر کم نباشد.



۲. این ابیات را به حافظه بسپارید.

می‌باش به عمر خود سحر خیز
در یاب سحر کنار جو را
کن پاک و تمیز گوش و گردن
چون با ادب و تمیز باشی

وز خواب سحر گهان بپرهیز
پاکیزه بشوی دست و رو را
کاین کار ضرورت است کردن
پیش همه کس عزیز باشی

«یرج میرزا»



ساحات احتمالی موجودیت ماین‌ها و مهمات منفجر ناشده



شاگردان عزیز،

شما می‌دانید که در اثر جنگ‌های طولانی در افغانستان، تعداد زیادی از ماین‌ها و مهمات منفجر ناشده در ساحات مختلفی به جا مانده که خطرات بسیاری را متوجه هم‌وطنان ما نموده است. در سال‌های گذشته شما با ماین‌ها، انواع آن، شناخت نشانه‌ها و علائم آن آشنایی حاصل نمودید. در درس امروز می‌خواهیم که از ساحات احتمالی موجودیت آن نیز آگاهی حاصل نموده و مراقب عواقب خطرناک آن باشیم. اکنون بگویید که:

۱. اگر در جایی با یکی از انواع ماین‌ها روبه رو شوید، چه می‌کنید؟
۲. به نظر شما در چگونه جاهایی امکان دارد ماین وجود داشته باشد؟
۳. آیا تا کنون کسی را دیده اید که از ماین متضرر شده باشد؟

در اثر جنگ‌های طولانی در افغانستان انواع گوناگون سلاح‌ها و مهمات منفجرناشده پراکنده شده‌اند. از جمله این مواد، ماین‌ها و مهمات منفجرناشده می‌باشند. دیدن و تشخیص دادن ماین‌ها کار آسانی نیست؛ زیرا آن‌ها اکثر در زیر زمین گور شده‌اند؛ اما مهمات منفجرناشده در روی زمین قرار دارند و شناخت آن‌ها کار دشواری نیست؛ پس باید شاگردان عزیز جداً توجه داشته باشند که به اشیای ناشناخته دست نزنند، سیم‌های ناشناخته را کش یا قطع ننمایند و از انداختن سنگ یا اشیای دیگر به طرف ماین‌ها و مهمات منفجرناشده خودداری نمایند. انداختن سنگ یا اشیای دیگر به طرف ماین‌ها و مهمات منفجرناشده بسیار خطرناک بوده و باعث زخمی یا کشته شدن انسان‌ها و حیوانات می‌گردد.

ماین‌ها و مهمات منفجرناشده ممکن است در هر جا پیدا شوند. مهمات منفجرناشده را می‌توان در هر جا، حتا در باغچه‌ها، زمین‌های زراعتی، سرک‌ها، مکاتب و غیره جاها دید؛ اما ماین‌ها اکثر در مناطق ذیل پیدا می‌شوند:

- در راه‌ها، گذرگاه‌ها و سرک‌هایی که مورد استفاده قرار نگرفته‌اند.
 - در کنار سرک‌ها و راه‌ها
 - در ساحاتی که جای دور دادن وسایط نقلیه و موترها باشد.
 - در داخل یا کنار پلچک‌ها، معبرها و لبه‌های پل‌ها.
 - در داخل یا کنار تعمیرهای ویرانه و مخروبه.
 - در دروازه و کنج‌های اتاق‌های منازل که خالی باشند.
 - در داخل و اطراف چاه‌ها و دیگر منابع آب.
 - در اطراف پوسته‌های امنیتی و وسایط تخریب شده.
 - در فرورفته‌گی‌های زمین که به شکل مخفی‌گاه قابل استفاده باشد.
- پس از این درس نتیجه می‌گیریم که ماین‌ها و مهمات منفجرناشده ممکن است در هر جایی پیدا شوند؛ به آن‌ها دست نزنید و در صورت مشاهده آن‌ها، به دفاتر ماین پاک‌ی یا مسؤولین محل خبر بدهید.

جمله تفسیری

- مشکل من / کمی حافظه است.
- خواستن / توانستن است.
- درس ما / درباره ماین است.

در جمله‌های بالا دیده می‌شود که جمله‌های قسمت دوم، کلمات قسمت اول را تفسیر کرده اند. «کمی حافظه است» تفسیری است بر «مشکل من»، «توانستن است» کلمه «خواستن» را تفسیر نموده و... پس جمله تفسیری را چنین تعریف می‌کنیم:

هرگاه یک جمله، کلمه‌یی را تفسیر کند و درباره آن توضیح دهد؛ آن را جمله تفسیری می‌گویند.

فعالیت‌ها

◆ فعالیت ۱

۱. متن درس را با سرعت و خاموشانه درمدتی مناسب مطالعه کنید.
۲. سپس متن کامل درس را در برابر صنف با صدای بلند بخوانید.

◆ فعالیت ۲

۱. واژه‌های متضرر، تشخیص، وسایط و معبر را در جمله‌های تفسیری به کار ببرید.
۲. ساحات خطرناک چگونه ساحاتی را می‌گویند؟
۳. در صورت مشاهده ماین‌ها و مواد منفجر ناشده چه باید کرد؟

◆ فعالیت ۳

۱. فرق بین ساحات خطرناک و ساحات ممکنه وجود ماین چیست؟
۲. این جمله چه معنا دارد؟
 - انواع گوناگون سلاح‌ها و مهمات منفجرناشده پراکنده شده اند.
۳. شاگردان در دو گروه مقابل همدیگر نشسته و هرآن چه که درباره ماین‌ها و مهمات منفجرناشده می‌دانند، برای یکدیگرشان معلومات دهند.

◆ فعالیت ۴

۱. جمله‌های تفسیری را از متن درس پیدا کرده و بیرون‌نویس کنید.
۲. یک پاراگراف از متن درس را با خوانش معلم گرامی‌تان به صورت املا در کتابچه‌های‌تان بنویسید.
۳. بقیه جملات زیر را کامل کنید:
در صورتی که شما در نزدیکی ساحات ماین‌زار سفر کنید، باید همیشه نشانه‌های خطر را در نظر داشته باشید که نشان دهنده ساحه خطرات ماین و مهمات منفجرناشده می‌باشد.....



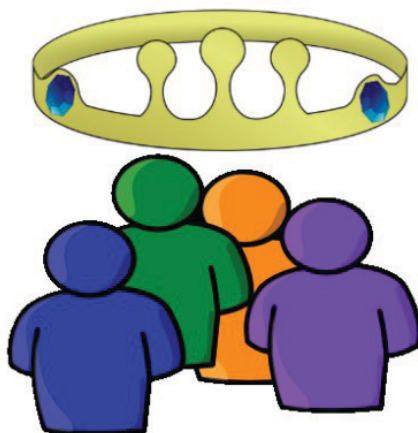
کارخانه‌گی

۱. درباره ماین‌ها، مهمات منفجرناشده و ساحات خطرناک و احتمالی مقاله‌یی بنویسید که از پنج سطر کم نباشد.
۲. این ابیات را به حافظه بسپارید:
می‌فگن در خطر خود را برای امتحان این‌جا

که گرجویی شرف پرهیز از این امتحان بادت

«ادیب الممالک فراهانی»

دموکراسی



شاگردان عزیز! درس امروز ما دربارهٔ دموکراسی است. در این درس خواهیم دانست که دموکراسی یک فکر و یا یک نقشه برای یک مرحلهٔ زمانی محدود نیست؛ بلکه یک نظام سیاسی همه جانبه است؛ بناءً ما باید بدانیم که دموکراسی چیست؟ چه مشخصات و چه شرایطی دارد؟ ویژه‌گی‌های آن در کشورهای گوناگون به چه شکلی است؟ آیا دموکراسی به معنای آزادی و بی‌بند و باری است؟ دموکراسی و آزادی باهم چه مناسبت دارند؟ و....

اکنون شما بگویید که:

۱. برداشت شخصی شما از دموکراسی چیست؟
۲. آزادی از نظر شما چه مفهوم و معنایی دارد؟

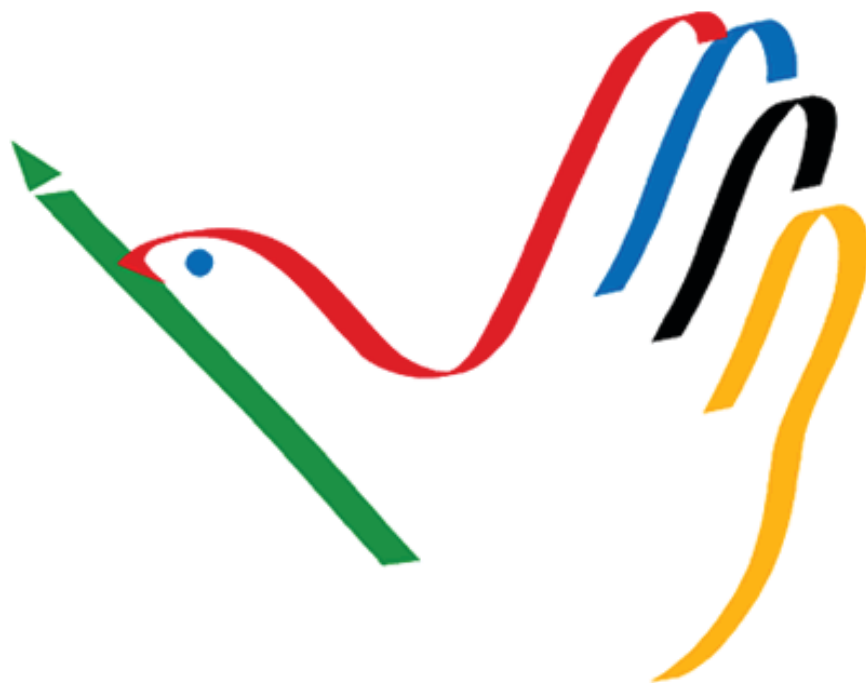
همه اصطلاحاتی که با واژه «کراسی» CRACY ختم می‌شوند؛ مانند: اتوکراسی (مطلق‌گرایی، استبدادی)، پلوتوکراسی (حکومت توانگران، طبقه اشراف) و دموکراسی (مردم‌سالاری) از کلمه قدیمی «کراتوس» (KRATOS) مشتق شده‌اند که به معنای (قدرت) یا (قانون) است.

اگر بخواهیم دموکراسی را تعریف کنیم، می‌گوییم: «دموکراسی توصیف یک روش مخصوص حکومتی و توزیع قدرت در آن می‌باشد.»

دموکراسی به معنای حکومت مردم، توسط مردم و برای مردم است. در نظام‌های دموکراسی، مردم هستند که حکومت‌ها را انتخاب می‌کنند و حکومتی که منتخب مردم باشد؛ باید در خدمت آنان قرار داشته باشد. آزادی‌ها جزء اساسی هر دموکراسی است. هر انسان حق دارد که فکر و نظر خویش را خواه به‌طور سخن و سخنرانی و یا نوشته و تصویر آزادانه بیان کند. هر انسان حق دارد که انتخاب کند؛ یعنی رأی بدهد و انتخاب شود؛ یعنی مردم به او رأی بدهند. هر فرد حق دارد که روزنامه، مجله، جریده، رادیو، تلویزیون، خبرگزاری، شفاخانه و مکتب به صورت خصوصی داشته باشد؛ اما باید متوجه بود که همه این آزادی‌ها دارای حدود و شرایط است. قانون اساسی و سایر قوانین هر کشور این حدود و شرایط را تعیین می‌کند؛ مثلاً: حق رأی دهی و شرایط رأی دهنده و انتخاب‌کننده و انتخاب‌شونده را قانون مشخص می‌کند؛ البته مرزها و حدود آزادی‌های فردی و اجتماعی، بر مبنای منافع ملی، نیز توسط قانون تعیین می‌گردد. در این مورد قوانین همه کشورها حکم یکسان ندارد

موضوع مهم دیگر این است که بعضی از مردم، دموکراسی را فقط لازمه نظام‌های جمهوری می‌دانند، نه شاهی، در این مورد باید گفت که در یک نظام شاهی مشروطه، گرچه پادشاهی در یک خانواده از طریق ارث انتقال می‌کند؛ ولی هرگاه مردم آزادی داشته باشند که نماینده‌گان‌شان را برای شورا انتخاب کنند و شورا حکومت را و همچنین اجازه داشته باشند که فکر و نظر خود را آزادانه بیان کنند و یا رسانه‌ها و نهادهای خصوصی ایجاد نمایند و... پس دموکراسی وجود دارد؛ اما در نظام‌های

به ظاهر جمهوری که اکثر از طریق کودتا به وجود می‌آیند، آزادی‌ها وجود ندارد و انتخابات واقعی صورت نمی‌گیرد؛ پس در این صورت نمی‌توان گفت که دموکراسی تنها لازمه نظام‌های جمهوری و یا شاهی است. ما نمونه‌هایی داریم که پس از فوت یک رئیس جمهور، پسر او به قدرت می‌رسد؛ پس دموکراسی یک روش است نه نظام، که ممکن است در نظام‌های شاهی یا جمهوری وجود داشته و یا نداشته باشد.





◆ اجزای اساسی جمله (مبتدا و خبر)

به این جمله‌ها نگاه کنید:

- ابن سینا کتاب قانون را نوشت.
- مخفی بدخشی از شاعران بزرگ افغانستان است.
- فردا از خواب که برخاستم به دیدن مادر کلانم خواهم رفت.

در جمله‌های بالا (ابن سینا)، (مخفی بدخشی) و (فردا از خواب که برخاستم) مبتدا هستند؛ زیرا این‌ها قسمتی از جمله هستند که درباره‌ی خبر گفته شده‌اند؛ اما هنوز ما از خبر اصلی و این که پس از این چه اتفاقی خواهد افتاد؛ آگاهی نداریم و برای این که آگاهی ما کامل شود، نیاز به خبر داریم تا منتظر نمانیم و بدانیم که پس از این چه خواهد شد؛ بناءً قسمت‌های دوم جمله‌های بالا: (کتاب قانون را نوشت)، (از شاعران بزرگ افغانستان است) و (به دیدن مادر کلانم خواهم رفت) خبر نام دارند؛ پس در تعریف آن می‌گوییم:

جمله‌ها از دو قسمت تشکیل می‌شوند که یکی را مبتدا و دیگری را خبر می‌گویند. مبتدا قسمتی است از جمله که درباره‌ی آن خبر می‌دهیم و خبر قسمت دیگری از جمله است که درباره‌ی مبتدا گفته می‌شود.



◆ فعالیت ۱

۱. متن درس را با سرعت و خاموشانه در مدتی مناسب مطالعه کرده و واژه‌های دشوار را بیرون‌نویس کنید.

۲. یک پاراگراف متن درس را با صدای بلند درمقابل همصنفان تان بخوانید.

◆ فعالیت ۲

۱. شاگردان به دوگروه تقسیم شده دربارهٔ دموکراسی بحث و گفتگو کنند. در پایان بحث، یک نفر از هرگروه نتیجهٔ بحث گروه خود را ارائه نماید.
۲. این جمله چه معنا دارد؟ با تفصیل و ارائهٔ مثال شرح دهید:
دموکراسی به معنای حکومت مردم، توسط مردم و برای مردم است.

◆ فعالیت ۳

- مبتدا و خبر را در جمله‌های زیر مشخص کنید:
۱. دموکراسی یک روش است نه نظام.
 ۲. آزادی‌ها جزء اساسی هر دموکراسی است.

◆ فعالیت ۴

۱. واژه‌های زیر را در جملات به کار برده؛ سپس مبتدا و خبر آن را مشخص کنید و در کتابچه‌های خود بنویسید.
نظام، مجازات، شورا، رسانه و روش

.....

.....

.....

.....

.....

۲. سه سطر از متن درس را با خوانش استاد به صورت املا در کتابچه‌های تان بنویسید.



۱. در مورد آزادی‌ها در نظام دموکراسی مقاله‌یی بنویسید که از هفت سطر کم نباشد.

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

۲. سه جمله درباره آزادی، دموکراسی و شورا نوشته، مبتدا و خبر آن را مشخص کنید.

.....

.....

.....

.....

.....

.....

۳. این بیت را به حافظه بسپارید.

زنده‌گی جلوۀ ناموس طبیعت باشد

هر کجا نیست تحول عدمش نام نهید



مخفی بدخشی



شاگردان عزیز، در این درس با افکار، شرح حال و نمونه کلام مخفی بدخشی شاعر قرن بیستم افغانستان آشنا می شوید، علاوه بر این اطلاعات بیشتری پیرامون جمله خبری به دست می آورید. آیا تاکنون شعری از مخفی بدخشی را خوانده اید؟

شاه‌بیگم سیده مخفی بدخشی از شاعران معروف زبان دری در افغانستان بود. نام موصوف، شاه‌بیگم، لقبش سیده و مخفی بدخشی تخلص می‌کرد. وی در سال ۱۲۵۵ هـ. ش. در شهر تاشقرغان تولد گردید. شاه‌بیگم هنوز دو ساله نشده بود که پدر خود را از دست داد. او در چهار سالگی به بدخشان برگشت؛ چون امیر عبدالرحمان خان از اقامت دایم فرزندان شاه محمود عاجز - پدر مخفی بدخشی - در بدخشان بیم داشت؛ لذا آنان را به کابل تبعید نمود و مخفی با خانواده خویش مدت یک سال در کندز و بعداً در سال ۱۳۰۰ هـ. ش. به کابل فرستاده شد. او بعد از سه ماه اقامت در کابل به کندهار تبعید گردید و مدت بیست سال را با خانواده‌اش در شهر کندهار سپری کرد. مخفی در مکاتب خصوصی دینی به آموزش پرداخت و قرآن کریم، پنج کتاب، حافظ، گلستان و بوستان سعدی، کلیات بیدل، کافیه، مختصر و بالشمه را که در مفردات مدارس خصوصی آن زمان شامل بود. فراگرفت؛^(۱) چنان که خودش گفته است: «من در خوردسالی ذهین بودم؛ نزد برادرم میرمحمود شاه غمگین شروع به درس کردم؛ قرآن کریم را در سه ماه به پایان رسانیدم؛ سواد پیدا نمودم؛ یوسف زلیخای جامی و گلستان را درس گرفتم و بعداً همه کتاب‌های ادبی را خواندم،» مخفی در سال ۱۳۲۰ هـ. ش. برادر مهربانش را که یگانه یاور وی بود از دست داد.

خانواده مخفی با وفات امیرعبدالرحمان خان و به قدرت رسیدن فرزندان سرنوشته دیگری پیدا کرد و دگرگونی مثبتی در زنده‌گی آنها پدید آمد. سیده مخفی بدخشی در سال‌های اقامت در کابل و یا شاید در کندهار بود که با سیدمشرب که از کودکی با او نامزد بود، دیدار داشته و به وی دل باخته بود، در حالی که هر دو در آتش محبت یک‌دیگر می‌سوختند و حالت روحی سیدمشرب از درد اشتیاق مخفی دگرگون گردیده و غم محبت توأم با تعصب و سخت‌گیری خانواده‌گی، او را رنجور کرد با چنین وضعی سیدمشرب را به بدخشان بردند و بیماری‌اش در آن جا بیش از پیش شدت نمود تا این‌که از شدت اشتیاق و دوری هجران محبوب خود، جان به جان آفرین سپرد. خبر مرگ سیدمشرب همچون پیکان، قلب مخفی را نشانه گرفت و پاره پاره کرد.

به خوبی روی خوبش دیده بودم ز خوبان جمله دل ببریده بودم
نچیدم دانه خال لبش را به دام طره‌اش پیچیده بودم
چه گویم من، نخند ای گل که روزی مگر بر گریه‌یی خندیده بودم
مخفی در زنده‌گی خود با عفت و پاکدامنی ویژه‌یی زیسته است. وی کاملاً در حجاب
بود. او جز از محارم خویش، از دیگران رو می‌پوشید.

مخفی این دوره را بیشتر با تلاوت قرآن، ادای نمازهای پنجگانه، نوافل، روزه و عبادت
سپری می‌کرد. شاه‌بیگم سیده مخفی بدخشی به سال ۱۳۴۲ هـ. ش. در ۸۵ ساله‌گی
در بدخشان وفات نمود و در قریهٔ آبایی‌اش «قره قوزی ارگو» دفن گردید؛ اکنون با نمونهٔ
کلام مخفی بدخشی آشنا می‌شویم.
قابل یادآوری است که شاعر دیگری در زبان دری به نام زیب‌النساء مخفی دختر اورنگ
زیب شاه مغولی می‌باشد.

حمد و بسم الله

ای قاصر از ادای صفات زبان ما
کی در خور ثنای تو باشد بیان ما
ماکی به ذات خویش چو تصویر می‌رسیم
تا از تو آشکار نگردد نهان ما
از حرص دانه در قفس هستیم ورنه بود
در اوج هفت چرخ بلند آشیان ما
نه لایق بهشتیم و نه در خور جحیم
ما خود چه ایم تا چه بود این و آن ما
عمر عزیز در سر سودای خام رفت
دارد متاع یأس سراسر دکان ما
ایمان مکن ز «مخفی» بیچاره‌ات دریغ
یا رب دمی که می‌بری از تن روان ما

توضیحات

۱. فراگرفت: آموخت.

۲. جان به جان آفرین سپرد: وفات کرد.

خلاصه درس

مخفی بدخشی از شاعران معروف زبان دری است. او بسیار ذهین بود و حفظ قرآن کریم را در سه ماه به پایان رسانید و پنج کتاب، حافظ، بوستان و گلستان سعدی، کلیات بیدل، کافیه، مختصر و بالشمه را فراگرفت. وی همیشه در حجاب بود و به جز از محارم خود از دیگران روی می گرفت.

قواعد دستوری

◆ جمله خبری

جمله‌یی است که در آن مطلبی به صورت خبر مثبت یا منفی بیان گردد.

۱. احمد رفت.
۲. طیاره در آسمان پرواز می کند.
۳. او از خواب بیدار شده است.
۴. شما نامه ننوشتید.
۵. من امروز به مکتب می روم.
۶. تو عمرت را بیهوده نمی گذرانی.



◆ فعالیت ۱

۱. شاگردان متن درس را به دقت گوش دهند.
۲. متن درس را بخوانید.

◆ فعالیت ۲

۳. مخفی چرا به جاهای مختلف تبعید گردید؟ مباحثه کنید.
۴. دربارهٔ چگونگی اشعار مخفی مباحثه کنید.

◆ فعالیت ۳

۵. جمله‌های خبری در متن را دریابید.

.....

.....

.....

.....

.....

◆ فعالیت ۴

۶. چرا مخفی به جز از محارم خویش از دیگران روی می‌پوشید؟ بحث کنید.

.....

.....

.....



خلاصهٔ درس مخفی بدخشی را بنویسید.

Handwriting practice lines consisting of 14 horizontal dotted lines.

نمونهٔ کلام مخفی بدخشی را به نثر ساده تبدیل کنید.

Handwriting practice lines consisting of 14 horizontal dotted lines.



استاد قاسم افغان پدر موسیقی افغانستان



شاگردان عزیز، سال گذشته شما با یکی از چهره‌های ماندگار هنری کشورمان (استاد غلام محمد میمنه‌گی) آشنایی حاصل نمودید. امروز با یکی دیگر از این چهره‌های ماندگار که پدر موسیقی افغانستان لقب یافته است، آشنا خواهید شد تا از یکسو احترام به مقام معنوی این بزرگان حفظ گردد و از سوی دیگر زنده‌گانی معنوی‌شان را سرمشق خود قرار دهید. اکنون از شما می‌خواهم بگویید که:

۱. آیا قبلاً در مورد این استاد بزرگ چیزی شنیده و یا به کدام آهنگش گوش داده‌اید؟

۲. آیا شاگردان او را می‌شناسید و آهنگ‌های آنان را شنیده‌اید؟

۳. آیا می‌دانید که چند نفر از اعضای خانواده این استاد بزرگ از پیشاتازان

عرصه موسیقی کشور ما بوده و هنرمند و آهنگساز مشهور معاصر ما نواسه ایشان

است؟

استاد قاسم افغان فرزند نواب ستارجو، در سال ۱۲۶۲ هجری شمسی در کوچه خواجه خوردک کابل دیده به جهان گشود. پدرش یکی از سه تار نوازان برجسته ایالت کشمیر بود که در سال ۱۲۴۸ هجری شمسی بنابه دعوت امیر اعظم خان، پادشاه افغانستان، با عده‌یی از هنرمندان دیگر از شهرهای لاهور، ملتان، دهلی و... وارد افغانستان گردید و در همین جا مسکن گزین شد. قاسم هنوز خیلی کوچک بود که رموز و فنون دانش موسیقی را نزد پدر آموخت، سپس به فراگیری بیشتر آن نزد استاد قربانعلی (پدر استاد نتو) و استاد پیاراخان هندی - که از هند به کابل آمده بود - به شاگردی پرداخت.

وی در سن بیست و یک سالگی به دربار امیر عبدالرحمان خان راه یافت و در نخستین محفل، چنان مورد توجه و دلچسپی پادشاه قرار گرفت که شاه فرمان داد، ماهانه مبلغ دوصد روپیه کابلی، که در آن زمان مبلغ هنگفتی بود؛ از بودجه وزارت دربار به قاسم جوان تأدیه گردد. در ضمن یک رباب صد فکاری زیبا از طرف شاه به وی اهدا گردید.

پس از آن که امیر حبیب الله خان به تخت شاهی افغانستان تکیه زد، باز هم همین قاسم جوان به حیث خواننده عالی مقام دربار پادشاه برگزیده شد و نظریه رشادتهایی که از خویش نشان داد، امیر موصوف خود شخصاً لقب استادی را به وی داد.

استاد قاسم در زمان پادشاهی امیر امان الله خان نیز مطرب دربار بود. درس وطن پرستی، استقلال خواهی و حتی سیاست را از شاه امان الله آموخت و چکیده اندیشه‌های آزادیخواهانه خویش را در قالب آهنگ‌های حماسی و با آواز گیرایش به گوش مردم می‌رساند. قرار قصه‌های بزرگان، هنگامی که پیرامون استرداد استقلال افغانستان مذاکرات داغی در شهرهای کابل، لندن و دهلی در جریان بود و نماینده فوق العاده برتانیه «سرهنری دابز» نواسه کیوناری مشهور، نایب السلطنه هند، برای مذاکره به افغانستان آمده و از طرف امیر امان الله خان به حضور پذیرفته شد، برای پذیرایی وی محافل باشکوهی در قصرهای دولتی برگزار گردیده و از استاد قاسم خواستند که در آن محافل اشتراک و نغمه‌سرایی کند. در یکی از محافل وقتی استاد قاسم و دسته هنرمندان و نوازنده‌گانش شروع به نواختن می‌کنند و نماینده خاص برتانیه با چشمان

کبودش به سوی استاد می‌نگرد، استاد هم به جانب او دیده می‌دوزد و با صدای رسایش این بیت را که ثبت تاریخ شده است، می‌خواند:

می زند چشم کبود تو به مژگان ناخن

ترسم ای شوخ میان من و تو جنگ شود

این بیت «سرهنری دابز» را که با کمال فصاحت به زبان دری سخن می‌گفت، خوش نمی‌آید و شکل یک حادثه ناگوار دیپلماتیک را به خود گرفته و مذاکرات به سردی می‌گراید.

در محفل دیگری، باز هم او را مورد خطاب قرار داده و می‌سراید:

همین جا صلح کن با ما چه لازم که در محشر زما شرمنده باشی

بالاخره در محفل دیگری که در قصر ستور دایر شده بود، وقتی «سرهنری دابز» داخل تالار می‌شود، بعد از مصافحه با وزیر خارجه و اراکین دولتی و معززین افغانی و خارجی، مستقیماً به سوی استاد قاسم می‌رود و لحظاتی با وی صحبت می‌کند که تا امروز از محتوای صحبت آن دو، معلوماتی در دست نیست؛ ولی همه می‌بینند که استاد با «سرهنری دابز» به طرف پیانوی بزرگی که در گوشه تالار گذاشته شده، می‌رود و چیزی را به او شرح می‌دهد. ناگهان استاد قاسم به سوی حضار می‌نگرد و می‌گوید: «جناب سفیر و نماینده فوق‌العاده برتانیه می‌خواهند یک آهنگ افغانی را به ایشان بیاموزانم و من نوت‌های یک آهنگ حماسی مان را شرح دادم، که اینک می‌خواهند خودشان آن را با پیانو نواخته و زمزمه نمایند. و آن اینست»:

مکتب ماست جای استقلال سبق ما هوای استقلال

همه حضار به کف زدن شروع می‌کنند و برای استاد قاسم که می‌خواهد معراج وطن دوستی خود را ثابت سازد، مرحباً می‌فرستند؛ سپس «هنری دابز» مقابل پیانو قرار می‌گیرد و همین آهنگ حماسی افغانی را می‌نوازد که طرف اعجاب و تحیر حضار واقع شده، با کف زدن‌های ممتد بدرقه می‌گردد. در حقیقت پیام استقلال افغانستان برای نخستین بار از حنجره یک هنرمند طنین انداز گردیده و توسط نماینده انگلیس تأیید می‌شود. فردای آن

روز شاه امان الله خان، استاد قاسم را به حضوری پذیرد و در برابر همه اراکین دولتی و معززینی که آنجا حضور دارند، در آغوش پرمهرش می‌فشارد و سند اعطای نشان زمرد به نام «مسرت» را به او می‌دهد و می‌گوید: «در کنار راست نامت کلمه ارجمند (استاد) را پدر بزرگوام، امیر صاحب شهید، گذاشته بودند و من امروز در کنار چپ نامت کلمه باشکوه (افغان) را اضافه می‌کنم که سمبول هویت و افتخار همه باشندگان این سرزمین است.» و از آن روز به بعد همه او را به نام استاد قاسم افغان می‌شناسند.

استاد قاسم در همه عرصه‌های دانش موسیقی از توانایی‌های ویژه‌ی بر خوردار بود؛ چنان‌که در سرودن راگ، تهمری، خیال، غزل، ترانه و همه انواع آهنگ‌های فلکلوری، از همه استادان معاصر خویش پیشی گرفته بود؛ همچنان وی نخستین هنرمندی بود که قسمت زیادی از آهنگ‌های قدیمی و فلکلوری وطن را درچوکات مقام‌های موسیقی تنظیم نموده و آن‌ها را معرفی کرد، که این شیوه را استادان دیگر و شاگردانش تعقیب نمودند؛ از این‌رو استاد قاسم افغان را که بنیانگذار مکتب موسیقی افغانی است به نام پدر موسیقی افغانستان لقب داده اند. او از خود طرز و مکتبی داشت که تا امروز به نام مکتب استاد قاسم یاد می‌شود.

استاد قاسم افغان شاگردان زیادی در ساحة موسیقی مسلکی و شوقی افغانی تربیه نموده و به جامعه افغانستان تقدیم داشته است که هر کدام آن‌ها تا امروز در آسمان موسیقی افغانستان می‌درخشند؛ مانند: استاد غلام نبی نتو، استاد صابر، استاد رحیم بخش، استاد نبی گل، استاد یعقوب قاسمی، استاد یوسف قاسمی، استاد موسی قاسمی، استاد محمد عمر رباب نواز، استاد برشنا و دیگران.

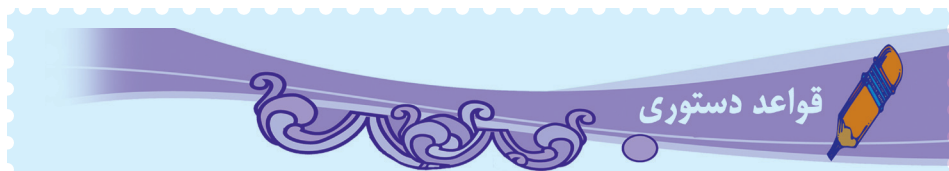
استاد برای آموختن بیشتر بیدل‌شناسی، غزلیات و اشعار عارفانه، دست شاگردی به جانب شادروان عبدالعلی مستغنی و استاد عبدالحق بیتاب دراز نموده بر علاوه از محضر استادان دیگری؛ چون: محمد سرور دهقان، غلام حضرت شایق جمال و صوفی غلام نبی عشق‌ری بهره‌ها برد که همه این اندوخته‌ها در شگوفایی حیات هنری او نقش برآزنده داشتند. در کنار این همه، وی اکثر اوقاتش را در مطالعه آثار بزرگان و غزلیات و رباعیات حافظ، سعدی، بیدل، مولانا و دیگر بزرگان ادب سپری کرده و در راه آموختن شعر و ادب

و کسب معلومات آفاقی از هر صاحب خرد و دانشمندی استفادهٔ اعظمی می‌برد که گاهی خودش نیز در زمزمه‌هایش در این مورد می‌سرود:

نالہ از نی گریہ از ابر بہار آموختم

من زہر صاحب خرد یک شمه کار آموختم

استاد قاسم، دو بار در زمان پادشاهی امیرامان‌الله‌خان، به اخذ مدال الماس نشان به نام «یادگار استقلال» و مدال زمرد نشان دیگری به نام «مسرت» مفتخر گردیده است؛ همچنان در سال ۱۳۳۲ ه. ش.، زمانی که «ریاست رادیو کابل» هفتاد مین سالروز تولد استاد را جشن گرفته بود، به دریافت نشان مطلای «خدمت» مفتخر شد و در همان زمان به فرمان شاه، برای ستایش از خدمات و مقام ارجمند هنری و فرهنگی آن بزرگمرد، مجسمهٔ برونزی او در مدخل تالار عمارت جدید رادیو افغانستان نصب گردید. بالآخره استاد قاسم افغان به تاریخ ۱۲ سنبلهٔ ۱۳۳۵ ه. ش. در کوچهٔ خرابات کابل وفات یافت و جنازه‌اش با مراسم خاصی در شهدای صالحین کابل محترمانه به خاک سپرده شد. روحش شاد و یادش گرامی باد.



قواعد دستوری

◆ خبر ترکیبی

آن است که از ترکیب برخی از افعال و یا کلمه‌ها ساخته می‌شود. برای شناخت خبر ترکیبی به جمله‌های زیر دقت نمایید:

- احمد در دانشگاه (پوهنتون) شامل شد.
- مشاعره آغاز یافت.
- برادر من اول نمره کامیاب شد.

در جمله‌های بالا: شامل شد، شروع شد و کامیاب شد به حیث خبر ترکیبی آمده است.



◆ فعالیت ۱

۱. شاگردان متن کامل درس را با سرعت و خاموشانه در مدتی مناسب مطالعه کنند.
۲. یک پاراگراف درس را با صدای بلند، در مقابل همصنفان خویش بخوانند.
۳. هنگام خواندن، جملات و عباراتی که در آن خبر ترکیبی و خبر ساده به کار رفته است، مشخص شود.

◆ فعالیت ۲

۱. برداشت ذهنی و عاطفی خویش را در مورد اندیشه‌های آزادیخواهانه استاد قاسم، در حدود دو تا سه دقیقه بیان دارند.
۲. واژه‌ها و ترکیبات جدید آمده در همین درس را در گفتار خویش به کار گیرند.

◆ فعالیت ۳

۱. معانی واژه‌ها و ترکیب‌های آمده در همین درس را در جملات ساخته خودشان به کار گیرند.
۲. شاگردان پیام درس را نظر به برداشت خویش بیان دارند.
۳. برای قواعد دستوری آمده در این درس، چند نمونه از خود ارائه نمایند.

.....

.....

.....

.....

.....

۴. شاگردان در دوگروه مقابل هم قرار گرفته، برخورد استادقاسم افغان با «سرهنری دابز» را مورد جر و بحث قرار دهند.

◆ فعالیت ۴

۱. سه تن از شاگردان، در مقابل تخته صنف قرار گرفته و سه تن دیگر، سه - سه واژه جدید آمده در این درس را برای آنها بخوانند تا آن را به صورت املا بر روی تخته نوشته در جملات به کار برند.

۲. پنج سطر از متن درس را با خوانش معلم گرامی به صورت املا در کتابچه‌های خویش بنویسند.

۳. شاگردان نظریه‌شان را در مورد همین درس در سه سطر بنویسند.

.....

.....

.....

۴. پنج نمونه خبر ترکیبی را از متن درس بیرون آورده و آن را در جمله به کار برند.

.....

.....

.....

.....

.....

۵. شاگردان به صورت دسته جمعی، افکار و اندیشه‌های سیاسی و هنری استاد قاسم را مورد گفتگو و تحلیل قرار دهند و در پایان یکی‌شان نتیجه حاصله را به دیگران انتقال دهد.



۱. یک تن از شاگردان، زنده‌گی‌نامه و کارهای هنری وحیدقاسمی (هنرمند معاصر ونواسه استادقاسم) را تهیه نموده، آن را در برابر همصنفان خویش با صدای بلند بخواند و پس از آن شاگردان دیگر در موردکارهای هنری او نظریات شخصی خویش را بیان نمایند.

۲. شاگردان خلاصه زنده‌گی‌نامه و آثار عبدالعلی‌مستغنی، صوفی‌عبدالحق‌بیتاب، غلام‌سروردهقان، غلام‌حضرت‌شایق‌جمال و صوفی‌غلام‌نبی‌عشقری را به صورت جداگانه در حداقل یک صفحه تهیه نموده و آن را در برابر همصنفان خویش با صدای بلند بخوانند.

.....

.....

.....

.....

.....

.....

۳. معانی ابیات زیر را آموزگارمحترم به شاگردان توضیح داده و به شاگردان وظیفه بسپارد که این ابیات را به حافظه بسپارند.

خدا آن ملتی را سروری داد

که تقدیرش به دست خویش بنوشت

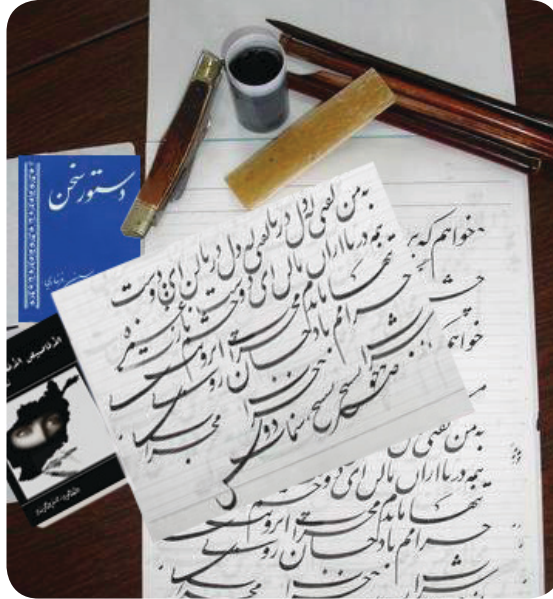
به آن ملت سروکاری ندارد

که دهقانش برای دیگری کشت

«علامه اقبال»



انواع نثر دری



شاگردان عزیز! وقتی بخواهیم که اندیشه خود را از طریق نوشتار به دیگران انتقال دهیم، ناچاریم درگام نخست نشانه‌های آوایی (الف، ب، پ، ت) را کنار هم چیده، از آن واژه بسازیم؛ سپس واژه‌ها را در پهلوی همدیگر قرار داده و از آن جمله درست کنیم. پس از آن جمله هارا با همدیگر پیوند داده، مقصد خود را برای خواننده بنویسیم، تا وی منظور ما را درک کند. همین نوشتن جملات در کنار همدیگر را نثر نویسی می‌گویند که دارای چندین نوع است. حال شما بگویید:

۱- به نظر شما نثر چند نوع است و چه نام‌هایی می‌تواند داشته باشد؟

۲- بهترین نثر از نظر شما باید دارای چه خصوصاتی باشد؟

نثر در لغت به معنای پراگندن و افشاندن است و در اصطلاح ادب به سخنی گفته می‌شود که وزن و قافیه نداشته باشد و نویسندگان به وسیله آن پیام‌های ذهنی خود را به خواننده انتقال دهد.

چون نثر از قید وزن و قافیه و تخیلات شاعرانه خالی است، به همین سبب کار برد آن برای بیان هرگونه فکری مناسب‌تر از سخن منظوم است و شاید به همین دلیل باشد که انواع دانش‌های بشری و اندیشه‌های فلسفی، دینی، سیاسی، اجتماعی و تربیتی در قالب نثر نوشته شده است.

با توجه به طرز کاربرد کلمات و شیوه‌های بیانی، که نویسندگان در نوشتن مطالب خود دارند، دانشمندان نثر فارسی دری را به انواع زیر تقسیم کرده اند:

۱- نثر مرسل یا ساده

نثر مرسل یا ساده، نثری است ساده و روشن با جملات کوتاه و خالی از واژه‌های دشوار عربی؛ که در آن صنایع لفظی و معنوی و سجع به کار برده نمی‌شود. در این نوع نثر، نویسندگان مقاصد خود را خیلی ساده و بی‌پیرایه می‌نویسند و از استعمال کلمات و عبارات هماهنگ و واژه‌ها و اصطلاحات پیچیده، دوری می‌گزینند. نمونه‌های فراوانی از نثر مرسل یا ساده را در کتاب‌هایی چون: سفرنامه ناصر خسرو، کیمیای سعادت، اسرارالتوحید، تذکره لاولیا و همچنان در اغلب نوشته‌های نویسندگان معاصر می‌توان یافت.

نمونه نثر مرسل از «مقدمه شاهنامه ابومنصوری»^(۱):

«...پس دستور خویش ابومنصور المعمری را بفرمود تا خداوندان کتب را، از دهقانان و فرزنانگان و جهان دیده‌گان، از شهرها بیاورد... و بنشانند بفرز آوردن این نامه‌های شاهان و کارنامه‌های شان، و زنده‌گانی هر یکی از داد و بیداد و آشوب و جنگ و آیین، از کسی که نخستین اندر جهان او بود که آیین مردی آورد و مردمان از جانوران پدید آورد، تا یزدگرد شهریار که آخرملوک عجم بود... و این را نام شاه نامه نهادند تا خداوندان دانش اندرین نگاه کنند و فرهنگ شاهان و مهتران و فرزنانگان... و راندن کار و سپاه آراستن و رزم کردن و شهر گشادن و کین خواستن و شیخون کردن و آزرمان داشتن

وخواستاری کردن، این همه را بدین نامه اندر بیابند...»

۲- نثر مصنوع

در این نوع نثر، همان گونه که از نام آن پیداست، نویسنده علاوه بر استفاده از سجع و به کار بردن اشعار و شواهد عربی و فارسی، آیات قرآنی، احادیث، اصطلاحات علمی، واژه‌های غیرمستعمل، استعارات و تشبیهات مختلف، کلام خود را به شیوه مصنوعی با پیرایه و ظرایف ادبی و صنایع لفظی می‌آراید. این نثر به دو دسته تقسیم می‌شود: **یک - نثر مسجع یا موزون:** نثر مسجع نثری است که جمله‌ها و عبارتها در آن دارای سجع باشد. و سجع در نثر، مانند قافیه در شعر است. در این نوع نثر، نویسنده کلمات هموزنی را به نام سجع به کار می‌برد و جملات نوشته خویشتن را با قرینه‌سازی آهنگین می‌کند. نمونه‌های زیبای نثر مسجع را در آثار خواجه عبدالله انصاری، کشف الاسرار، اسرار التوحید، کليلة و دمنه بهرامشاهی، تذکرة الاولیای شیخ فریدالدین عطار، گلستان سعدی و غیره، می‌توان یافت.

نمونه نثر مسجع از «مقدمه کنز السالکین»: «عقل گفت: گشاینده در فهمم، زداینده رنگ و و همم، پا بسته تکلیفاتم، شایسته تشریفاتم، گلزار خردمندانم، افزار هنرمندانم... عشق گفت: دیوانه جرعه ذوقم، برآورنده شوقم، زلف محبت را شانه‌ام و زرع مودت را دانه‌ام.» **دو - نثر میانه:** نثر نویسنده گان و دبیران دوره غزنوی را به نام نثر میانه یاد می‌کنند؛ زیرا این نوع نثر در پایان دوره نثر مرسل و آغاز نثر فنی، به فاصله نیم قرن، به کار گرفته شده است. نثر میانه، هم ساده‌گی و استواری نثر مرسل را دارد و هم نشانه‌هایی از آمیخته‌گی نظم و نثر و ورود لغات عربی و آیات، احادیث نثر فنی را به همراه دارد. تاریخ بیهقی، سیاست‌نامه و قابوس‌نامه از نمونه‌های برجسته این نوع اند.

نمونه نثر میانه از «تاریخ بیهقی»: «...دیگر روز به درگاه آمدی و با خلعت نبود، که بر عادت روز گارگذشته قبایی ساخته کرد دستاری نیشاپوری یا قاینی، که این مهتر را رضی‌الله عنه با این جامه‌ها دیدندی به روزگار. و از ثقات او شنیدم، چو بو ابراهیم قاینی کدخدایش و دیگران، که بیست و سی قبا بود او را یک رنگ که یک سال

می پوشیدی و مردمان چنان دانستندی که یک قباست و گفتندی: سبحان الله!...»

۳ - نثر فنی

نثر فنی نثری است که می خواهد به شعر نزدیک شود و به این جهت، هم از نظر زبان و فکر و هم از نظر ویژه گی های ادبی نمی توان آن را نثر دانست؛ بلکه نثری است شعروار که دارای زبان تصویری و سرشار از آرایه های ادبی است. در این نوع نثر از آیات و احادیث و ضرب المثل های عربی زیاد استفاده می شود و شعر و نثر باهم می آمیزد. کتاب هایی نظیر: کلیله و دمنه، مقامات حمیدی، مرزبان نامه، التوسل الی الترسل، تاریخ و صاف و دره نادره نمونه هایی اعلی از نثر متکلف یا فنی هستند.

نمونه نثر فنی از کتاب «کلیله و دمنه»: «...و از تقریب هشت کس حذر واجب است: اول آن که نعمت منعمان را سبک دارد و کفران آن سبک دست دهد. و دوم آن که بی موجهی در خشم شود. سوم آن که به عمر دراز مغرور باشد و خود را از رعایت حقوق بی نیاز پندارد. چهارم آن که راه غدر پیش او گشاده و سهل نماید. و پنجم آن که بنای کارهای خود بر عداوت نهد و نه بر راستی و دیانت. و ششم آن که در ابواب سهو رشته با خویشان فراخ گیرد و قبله دل هوا را سازد. و هفتم آن که بی سببی در مردمان بدگمان گردد و بی دلیل روشن اهل ثقت را متهم گرداند. هشتم آن که به قلت حیا مذکور باشد و به شوخی و وقاحت مشهور.»

۴ - نثر جدید

نثر جدید کمابیش دنباله همان نثر مرسل یا ساده است که با روش های نو و اصول و مبانی جدید در عصر ما به کار گرفته شده است. این نثر که در افغانستان با نمونه های نثر روزنامه نگاری محمود طرزی در جریده سراج الاخبار آغاز شده است، با تغییرات و تحولات چندی تا امروز ادامه دارد.

در این نوع نثر صنایع ادبی، کلمات دشوار عربی، آیات، احادیث، روایات و امثال و حکم به کار گرفته نمی شود و نویسندگان آن چه را که می خواهد بگوید، با زبان و بیان ساده به رشته تحریر می آورد؛ اما تعدادی از واژه ها، اصطلاحات و تعبیرات اروپایی در آن راه می یابد؛

همچنان رعایت نشانه‌های نگارشی در این نوع به وفرت دیده می‌شود.

نمونه نثر جدید از داستان کوتاه «گربه چهارم» نوشته دکتور اکرم عثمان

«تفاقی در یکی از روزها به گفته شاعر: (ابر و باد و مه خورشید و فلک) دست به دست هم داده بودند، تا «توفیق» مهاجر کابلی را اذیت نکنند. او بر یکی از دراز چوکی‌های کنار جاده نشسته بود و می‌کوشید غم غلط کند! آفتاب از حاشیه آهنپوش یک آپارتمان بلند، خندان و نوازشگر می‌تابید و قبرغه‌های آزرده توفیق را می‌نواخت. او در زندان، مرض فلج و درد مفاصل گرفته بود و همان ناخوشی در تمام روزهای رهایی چه در کابل، چه در پشاور و چه در این‌جا چون «دوالیا» - موجود حیل‌گر افسانوی - بر پشتش سوار بود و آزارش می‌داد.»

۵- نثر شکسته یا نثر گفتاری

نثر شکسته آن است که نوشتار به زبان محاوره و گفتگوی معمولی مردم کوچه و بازار نگاشته می‌شود و آن‌گونه که کلمات در زبان محاوره عامه مردم مخفف می‌شود و برخی از واژه‌ها در قیاس با صورت مکتوب آن‌ها می‌شکند، در نگارش این نوع نثر نیز واژه‌ها می‌شکند. نویسنده برای نشان دادن چهره طبیعی و واقعی قهرمانان داستان‌های خود، که غالباً از میان مردم عام اجتماع انتخاب می‌شوند، عین الفاظ، تعبیرات و تکیه کلام‌های‌شان را به لهجه عامیانه در آثار خود می‌آورد.

نمونه‌های نثر شکسته، بیشتر در آثار طنزی و داستانی معاصر ما قابل مشاهده است.

نمونه نثر شکسته از داستان «چوری‌های سرخ» نوشته سلطانه مولانا زاده

«...بیچیم! صوب تا شام کل بازاره گشتم و امو چوریا و بوتای مقبول و قیمتی ره که دیگه هیچکس مثلش نداره برت خریدم. ویا:

سیکو، سیکو! مادرم دیروز به مام چوریای سرخ آورده که هیچ مثلش ده بازار نیس.

مادرم پیسه زیات به دوکاندار داده و ای ره برم خریده.»



شاهنامه ابومنصوری: ابومنصور محمد بن عبدالله معمری، وزیر ابومنصور محمد بن عبدالرزاق (سپهسالار خراسان) بود؛ چون: ابو منصور عبدالرزاق گروهی از تاریخ‌دانان را گرد هم آورد، تا شاهنامه‌یی ترتیب و به رشتهٔ تحریر در آورند، ابومنصور معمری را سرپرست ایشان تعیین کرد؛ هنگامی که این شاهنامه به پایهٔ اکمال رسید، ابومنصور معمری مقدمه‌یی بر آن نوشت. این مقدمه، که خیلی ساده و روان نوشته شده، واژه‌های عربی در آن خیلی به ندرت به کار برده شده است. این اثر که در سال (۳۴۶ - هـ ق.) نوشته شده است، نسبت به سایر آثار دست‌داشته، دارای قدامت بیشتر می‌باشد.



◆ شمارهٔ جمله‌ها

هرگاه بخواهیم عدد جمله‌ها را در یک متن نوشته شده بدانیم، نخست باید شمارهٔ فعل‌ها را تعیین کنیم؛ زیرا شمارهٔ جمله از روی شمارهٔ افعال به دست می‌آید، و در هر عبارت به همان اندازه که فعل هست، جمله هم هست؛ مانند: «درویشی را ضرورتی پیش آمد، گلیمی از خانهٔ یاری بدزدید، حاکم فرمود، که دستش ببرند، صاحب گلیم شفاعت کرد، که من او را بحل کردم، گفتا: به شفاعت تو حد شرع فرو نگذارم. گفت: آن‌چه فرمودی، راست گفتمی؛ ولیکن هرکه از مال وقف چیزی بدزدد، قطعی لازم نیاید، هرچه درویشان راست، وقف محتاجانست. حاکم ازو دست‌داشت. / گلستان سعدی»

در حکایت بالا، شانزده جمله است؛ زیرا دارای شانزده فعل است. و در جایی که فعل به قرینه حذف شده باشد، نیز جمله حساب می‌شود؛ چنانکه در این عبارت:

حامد را گفتم که: تو از مسعود بزرگتری یا نه؟ گفت: بلی.
درین عبارت پنج جمله است؛ زیرا پس از کلمه‌های (پانه) و (بلی)، فعل به قرینه
جمله سابق حذف شده است؛ یعنی: آیا بزرگتر نیستی؟ گفت: بلی؛ یعنی: بزرگترم.

فعالیت‌ها

◆ فعالیت ۱

۱. شاگردان متن درس را با سرعت و خاموشانه در مدتی مناسب مطالعه کنند.
۲. هریک از شاگردان یک پاراگراف از متن را با صدای بلند بخواند.

◆ فعالیت ۲

۱. درنوشته زیر چند جمله وجود دارد؟ هریک را واضح سازید.
● زنگ تفریح به صدا درآمد و شاگردان یکی پی دیگری از صنفها خارج شدند و باعجله و شتاب به طرف حویلی مکتب سرازیر شده، در گوشه و کنار حویلی پراکنده شدند.
۲. با واژه‌های پیرایه، آیین، معاصر و شعروار چند جمله ساخته، سپس شماره جمله‌ها را در آن تعیین کنید.

◆ فعالیت ۳

۱. شاگردان به پنج گروه تقسیم شوند. هر گروه یک نوع نثر را مورد گفتگو قرار داده خوبی‌ها و کاستی‌های آن نوع را به بحث گیرند و نتیجه آن را یک نفر از همان گروه در برابر صنف به شاگردان انتقال دهد.
۲. شاگردان در دو گروه مقابل هم قرار گرفته، پاراگراف اول درس چهارم همین کتاب را بخوانند و بگویند که چه نوع نثر است؟

◆ فعالیت ۴

۱. شاگردان به پنج گروه تقسیم شوند و هر گروه یک نوع نثر را خلاصه کرده در کتابچه‌های خویش بنویسند.
۲. شاگردان یک نمونه از نثر مسجع در دو سطر بنویسند.

.....

.....



۱. خلاصه آن چه را که از این درس یاد گرفته اید، در هفت سطر بنویسید.

.....

.....

.....

.....

.....

.....

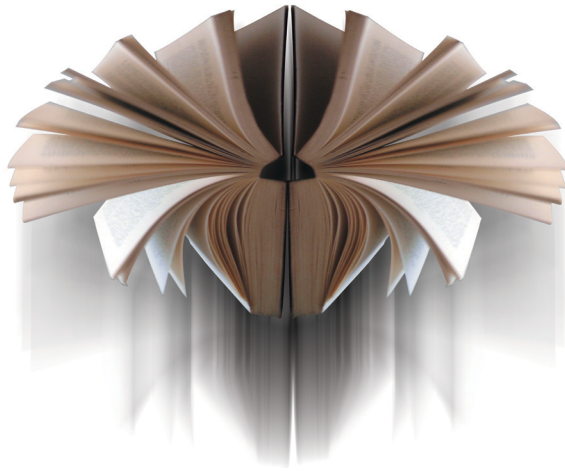
.....

۲. این ابیات را به حافظه بسپارید:

یک روز درس و مشق مکن ترک زینهار میسند وقت قیمتی خود هدر همی
از هر خیال بی‌هده خود را کنارگیر مشغول شو به کسب کمال و هنر همی
«ایرج میرزا»



ادبیات دری در قرون هفتم و هشتم^۱ ه.ق.



در کتاب دری صنف هشتم، از تاریخ ادبیات دری در قرن پنج و شش هجری قمری به اختصار یاد شده است، در صنف نهم، تاریخ ادبیات قرون هفت و هشت مورد مطالعه قرار می‌گیرد. این دوره با هجوم مغول‌ها آغاز می‌شود، در هجوم مغول‌ها هزاران نفر از مردم ما کشته شدند و شهرها و بناهای تاریخی تخریب گردید مردمان بسیاری و از جمله دری زبانان با آن‌که رنج‌های فراوان کشیدند، توانستند فرهنگ نیم جان خود را با زحمت زیاد تا حدودی نجات بخشند. در مورد بقای تجدید حیات ادبیات دری در این دوره با اختصار صحبت می‌شود. در این درس با «جایگاه و ترتیب اجزای جمله» نیز آشنا خواهید شد.

قرون هفتم و هشتم ه. ق. وحشتناک‌ترین دوران این سرزمین است، لشکریان چنگیز خان با قتل و تباهی و ویرانی، نه تنها مردمان بی‌دفاع ما را به شهادت رسانیدند، بلکه مدنیت را نابود کردند و به رشد و پویایی ادبیات و رونق بازار آن نیز سخت ضربه زدند. گرچه مقاومت‌های دلیرانه در برابر سپاه مهاجم وی در هر گوشه صورت می‌گرفت؛ ولی با شکست سلطان محمد خوارزمشاه و همه فرزندان او، سلطه لشکریان بر همه مناطق کامل شد. آن‌ها مردم بیابانگرد بودند و پس از تسلط بر مناطق دیگر، به تدریج بعضی از رسوم و آداب اقوام تابع را پذیرفتند و تحت تأثیر آن قرار گرفتند. وضع نظامی، سیاسی و اجتماعی بر ادبیات این دوره نیز تأثیر فراوان داشت. شعرا وضع درد انگیز انحطاط عمیق اجتماعی و واژگون شدن همه ارزش‌هایی دینی و اجتماعی و اهمیت نداشتن علم و هنر و رواج نامردمی و ناراستی را به تصویر کشیده‌اند، سیف فرغانی گوید:

کامدن من بسوی ملک جهان بود	در عجبم تا خود آن زمان چه زمان بود
خون عزیزان بسان آب روان بود	بر سر خاکی که پایگاه من و تست
دولت دین پیر و بخت کفر جوان بود	رایت اسلام سرشکسته ازیرا
حال بره چون بود چو گرگ شبان بود	مردم بی‌عقل و دین گرفته ولایت
آن چه به میراث از آن آدمیان بود	ملک شیاطین شده به ظلم و تعدی
شکر که نیک و بد جهان گذران بود	حمد خداوند گوی «سیف» و همی کن

دردها و بلاهایی که مردم از جور غارتگران کشیدند و نابسامانی‌های دوامدار اجتماعی، به صورت شکایت‌های دردانگیز در آثار و اشعار شعرا و نویسندگان این دوره مشاهده می‌شود. در این شکی نیست که تعداد زیادی از دانشمندان و رجال شرع و سیاست برای به‌دست آوردن مقامات دنیوی، طبقات فاسد و گمراه حاکم، هم‌نوا شدند و در خدمت آنان قرار گرفتند و گروهی دردهای دل را به صورت نصیحت و اندرز و یا شوخی و مطایبه

بیان می‌داشتند. اکثر شاعران و دانشمندان از گروه اول بودند؛ ولی بعضی‌ها چون سعدی و حافظ از گروه دوم.

عبیدالله زاکانی، سخت‌ترین و تندترین انتقادهای اجتماعی را در نظم و نثر آورده و وضع زمان خود را به باد انتقاد گرفته و ماهیت رجال دینی و سیاسی عصر را در پرده طنز و طعنه به مردم نشان داده است.

بعد از مسلمان شدن یکی از فرزندان هلاکو و رسیدن به سلطنت، نامه‌یی به علمای بغداد نوشت و خود را حامی دین اسلام و پیرو شریعت محمدی معرفی کرد. این امر سبب قوت مسلمین و شکست معنوی کفار شد.

بالآخره دین مقدس اسلام و تعلیمات زنده‌گی‌ساز آن بر قلوب مغول‌ها نیز تأثیر گذاشت و با ایمان آوردن «غازان» امیر مغول و امرای او، قدرت و قوت مسلمانان فزونی گرفت و دین اسلام دوباره رسمیت یافت. غازان خان به سکوت با بت پرستی به مخالفت پرداخت^۲ و با تخریب بت‌ها و بتخانه‌ها به بت‌پرستان امر کرد که یا به اسلام درآیند و یا به سرزمین‌های اصلی خود بازگردند و یا عقاید خود را اظهار نکنند.

درگیرودار حمله مغول، عده‌یی از مشایخ بزرگ؛ مانند: شیخ نجم‌الدین کبری، شیخ فریدالدین عطار به شهادت رسیدند و برخی به پناهگاه‌های فرهنگی جدید؛ مانند: آسیای صغیر، شام و فارس و کرمان، بلاد سند و هند رفتند. مردم مسلمان که در اثر شکست لشکریان مغول، روحیه آنان نیز سخت آسیب دیده بود؛ به تصوف روی آوردند.^۳

شعر دری در این دوره نیز حضور داشت، قصیده‌ها کم شده بود و غزل فزونی می‌گرفت، داستان‌ها نیز گفته شد و نظم عرفانی آمیخته با مباحث تربیتی و اجتماعی، رواج بیشتر یافت. مولانا جلال‌الدین محمد بلخی معروف به مولانای رومی، منظومه مفصل مجامع عرفانی را سرود که تا امروز معروف است و تا قیام قیامت همچنان شهرت خواهد داشت. در کنار سعدی، مولانا، فخرالدین عراقی و دیگران، حافظ شیرازی در پایان این عهد به حیث غزلسرای بسیار معروف تبارز می‌کند و شهرت جاویدانی به‌دست می‌آورد.



۱. تاریخ ادبیات ایران، ذبیح‌الله صفا، ج ۳ بخش اول، ص ۱۲۴ که صفا از جامع‌التواریخ نقل کرده است.

۲. به مخالفت پرداخت: مخالف شد.

۳. به تصوف روی آوردند: متصوف شدند.





♦ جایگاه و ترتیب اجزای جمله

هر یک از ارکان و اجزای جمله، جایگاه و ترتیب خاصی دارد؛ چنان که:

۱. نهاد، معمولاً در اول جمله می‌آید.
خاطره در امتحان سالانه اول نمره شد.
۲. فعل، همیشه در آخر جمله می‌آید، خواه فعل تام باشد، خواه فعل ربطی.
فاطمه از مسافرت برگشت.
طاهره باهوش است.
۳. مسند، پس از نهاد و پیش از فعل ربطی جای دارد و اگر جمله دارای قید یا متمم هم باشد، مسند پس از آن‌ها می‌آید.
هوا گرم است. هوا بسیار گرم است. هوا امروز در تمام افغانستان گرم است.
۴. مفعول، معمولاً پس از نهاد (فاعل) و پیش از فعل می‌آید: فاطمه توپ را برد.
طاهره کتابی خرید.
۵. متمم، یک یا چند کلمه یا عبارتی است که با یکی از حروف اضافه به جمله می‌پیوندد و توضیحی به مفهوم فعل می‌افزاید و پس از نهاد و پیش از فعل و مسند می‌آید.
حمید به مکتب رفت. حبیب از نجیب کوچکتر است.
۶. منادا، معمولاً در آغاز جمله و پیش از نهاد می‌آید،
خدایا خودت ستمگران و زورگویان را مغلوب گردان!
۷. صفت، صفت بیانی معمولاً پس از موصوف خود می‌آید و صفت‌های اشاره و پرسشی و امثال آن پیش از موصوف، و هر یک از آن‌ها همراه موصوف خود و به حکم نقش و جایگاه آن در جمله مقامی می‌یابند.

کتاب خوب، بهترین دوست است. سعید دیروز این کتاب را به من داد.

۸. قید، معمولاً جای قید در اوایل جمله است؛ چنان‌که:

الف: قیدهای مکان، کمیت (مقدار)، کیفیت، حالت، ترتیب، پرسش و تصدیق اغلب پس از نهاد می‌آیند.

ناصر همه جا کتابی همراه دارد.

نادره خیلی باهوش است.

طاهره خوب سخنرانی می‌کند.

صادق غمگین نشسته بود.

حسینه کجا رفته است؟

جلیل حتماً به کتابخانه رفته است.

ب: قیدهای زمان و تردید معمولاً هم پیش از نهاد می‌آیند و هم پس از آن:

امروز هوا سرد است. هوا امروز سرد است.

عزیز شاید امتحان ندهد. شاید عزیز امتحان ندهد.

قابل یادآوری است که تقدیم و تأخیر در جمله‌ها باعث تأکید در معناست.

ج: قیدهای تمنا، تأسف، تحسین و مسرت معمولاً پیش از نهاد جای دارند:

کاش همه قدر آزادی را بدانند.

متأسفانه همه بر ضد ظلم و ستم نمی‌خیزند.

خوشا مردمانی که در رفاه و امنیت بسر می‌برند.

فعالیتها



◆ فعالیت ۱

۱. متن درس را به دقت گوش کنید.
۲. متن درس را خاموشانه بخوانید.

۳. درباره تاریخ ادبیات دری چه می‌دانید؟ به شکل گروهی گفتگو کنید.

◆ فعالیت ۲

۱. سبک زبان و ادبیات دری در قرن هفتم و هشتم چگونه بود؟ بحث و گفتگو کنید.
۲. در این دوره یک عده از مشایخ چرا به تصوف روی آوردند؟ توضیح دهید.

◆ فعالیت ۳

۱. شش جمله بنویسید که در آن مفعول و متمم به کار رفته باشد.

.....

.....

.....

.....

.....

.....

۲. صفت و قید با هم چه فرق دارند؟ با مثال‌ها واضح سازید.

.....

.....

.....

◆ فعالیت ۴

۱. از متصوفان و غزل‌سرایان این دوره نام ببرید.
۲. کلمه‌های زیر را معنا و در جمله‌های مناسب به کار برید:
مدنیت، مقاومت، انحطاط، نابسامانی، غارت.

.....

.....



کارخانه‌گی

۱. خلاصهٔ متن درس را در کتابچه‌های تان بنویسید.

۲. اشعار متن را در کتابچه‌های تان به نثر ساده برگردانید.

اضرار دخانیات



شاگردان عزیز! در عصر حاضر استعمال دخانیات، به ویژه سگرت، حیثیت عادت لازمی زنده گی انسان را به خود گرفته است و مردم در میان دو نوع اعلان متناقض در حیرت شدید قرار گرفته اند. شرکت های تولید دخانیات، رادیو، تلویزیون، مطبوعات و سینما اعلانات جذابی را در این مورد پیشکش نموده و می گویند: «این سگرت، بامزه، نشاط بخش و تسکین دهنده اعصاب است.» در عین زمان اعلانات دیگری از سازمان های صحی، داکتران و نشریه های صحی به دست می رسد که مبین این نکته است: «استعمال سگرت عادت مهلک و مضر به صحت بوده، در پیدایش مرض سرطان نقش مهمی را بازی می کند.»

درس امروز ما درباره دخانیات است. در این درس تاریخ، اضرار، انواع و ترکیب دخانیات را خوانده و پاسخ پرسش های بالا را دریافت خواهیم نمود. حال بگویید که:

۱. به نظر شما دخانیات چیست و چه چیزهایی شامل آن می شود؟
۲. آیا دخانیات می تواند غم ها و تشویش های انسان را از بین ببرد، چرا؟

دخانیات جمع کلمه «دخانیة» است که از زبان عربی به زبان ما راه یافته است. معنای لغوی آن، دود است که از اثر سوختن و آتش گرفتن مواد به هوا بلند می‌شود؛ اما در اصطلاح به موادی می‌گویند که انسان‌ها ظاهراً به منظور کسب لذت و ایجاد نوعی دگرگونی جسمی و روانی، آن را سوختانده و دود آن را استنشاق می‌کنند. دخانیات انواع زیادی دارد که در کشور ما مردم بیشتر با نام سگرت، چلم، تنباکو، چرس، تریاک و هیرویین آشنایی دارند. از جمله آن‌ها چرس، تریاک و هیرویین به نام مواد مخدره نیز یاد می‌شوند. نسوار دهن و نسوار بینی هم، گرچه سوختانده نمی‌شوند؛ اما در جمله دخانیات به شمار می‌آیند؛ زیرا ضررشان کمتر از موادی نیست که در بالا نام بردیم. مصرف دخانیات، سالانه مایه رنج بسیار و تحمل هزینه‌های بی‌شمار اقتصادی و اجتماعی شده و میلیون‌ها نفر از مردم جهان را به کام مرگ فرو می‌برد. با توجه به این که در جهان هر نُه ثانیه، یک نفر به دلیل استعمال دخانیات می‌میرد، آثار مصرف دخانیات به یک همه‌گیری جهانی تشبیه شده است که متأسفانه در بیشتر موارد، حتی خطرهای صحتی آن کمتر به گوش مردم رسانیده می‌شود.



نیکوتین چیست؟

نخستین کسی که تنباکو را کشف کرد «کریستف کولمب» بود. او زمانی که برقاره آمریکا گام نهاد، در آن جا اهالی بومی سرخ پوست را دید که تنباکو را به کثرت کشت و استعمال می نمودند. سال ها پس از آن؛ یعنی در سال (۱۵۵۹ م.)، هنگامی که کشتی فرانسوی به نام «نیکوت» تنباکو را وارد فرانسه ساخت، اروپاییان با دخانیات آشنا شدند و پس از آن دخانیات نام نیکوتین را به خود گرفت. اما خود این ماده چیست؟ نیکوتین ماده مخدری است که به طور طبیعی در تنباکو و انواع دیگر دخانیات وجود دارد؛ این ماده انسان را از لحاظ جسمی و روانی وابسته به خویش می سازد و خطرانی را که به بار می آورد به مراتب بیشتر از مواد مضره دیگر است.

تأثیرات صحتی دخانیات

تحقیقات علمی ثابت نموده است که از جمله (۱۵۰۰) حالت سرطانی، به جز از (۸) حالت، دیگر همه از استعمال دخانیات به میان می آید؛ چنانکه سرطان شش در میان مردان بیشتر از زنان به مشاهده می رسد. استعمال دخانیات به ویژه نسوار و سگرت، نه تنها باعث به میان آمدن (سرطان شش) می شود؛ بلکه سرطان لب، گلو و حنجره را نیز در پی دارد.

دخانیات و قلب: استعمال دخانیات همه انساج قلب را تخریب و سیستم دوران خون را متأثر می سازد. از جمله مهمترین تأثیرات ناگوار دخانیات بر قلب، سرعت ناگهانی و شدید ضربان قلب است که انواع مختلف دارد. بیشتر مصرف کننده گان دخانیات، به علت از کار افتادن شریان های خوشه یی، گریبانگیر مرگ ناگهانی یا سکته قلبی و مغزی می شوند. نسبت این نوع مرگ در معتادان به دخانیات، پنج برابر اشخاصی است که به دخانیات عادت ندارند.

دخانیات و جهاز هاضمه: استفاده از دخانیات، به ویژه سگرت و نسوار، مهمترین عامل ایجاد حوادث سرطانی در جهاز هاضمه نیز می‌باشد؛ زیرا با اعتیاد به دخانیات، غده‌های لعابیه و قشر دفاعی دهان و زبان از کار افتاده، زمینه پیدایش و رشد سرطان را آماده می‌سازد. احصائیه نشان داده است که (۸۰٪) مریضان مصاب به سرطان مری و دهان، معتادان به دخانیات بوده اند. استعمال دخانیات، تنها به سرطان مری، زبان و دهان اکتفا ننموده بالای معده نیز تأثیرات ناگوار به جا می‌گذارد و تیزاب معده را ازدیاد می‌بخشد. با زیاد شدن تدریجی تیزاب معده، التهاب مزمن معده پدید می‌آید و معتاد را به انواع اختلالات هضمی دچار می‌سازد، بالاخره این اختلالات به سرطان معده می‌انجامد.

دخانیات و جهاز تنفسی: استعمال دخانیات باعث ضخیم شدن پرده‌های بینی، انسداد لوله‌های تنفسی و التهاب در کیسه‌های هوایی شش می‌شود. به همین‌گونه استعمال دخانیات التهاب مزمن حنجره را سبب شده نخست به شکل (صدا گرفته‌گی) ظاهر می‌شود که تخریش و سرفه تشنجی را با خود همراه دارد و در همین حالت است که زمینه برای پیدایش و رشد سریع سرطان آماده می‌گردد. دانشمندان و داکتران بر این نظریه اتفاق کامل دارند که استعمال دخانیات، سبب پیدایش سرطان حنجره نیز می‌گردد. مؤسسه مبارزه با سرطان شهر (تولوز) فرانسه ثابت نموده که (۱۰۰٪) اشخاص مبتلا به سرطان حنجره، مصرف کننده‌گان دخانیات بوده‌اند. همچنان احصائیه نشان داده که (۹۰٪) معتادان به دخانیات از اثر سرطان شش جان خود را از دست داده‌اند. تعداد قربانیان سرطان شش (۳۰) برابر کسانی است که به استعمال دخانیات نمی‌پردازند.

با نظر داشت آن‌چه در بالا گفتیم باید علاوه شود که اجتماع، متعلق به همه افرادی است که در آن زنده‌گی می‌کنند پس نباید افرادی در جامعه، موجب نارضایتی مردم شوند و برای دیگران ایجاد مشکل نمایند؛ از این‌رو، جامعه باید طوری از نظر فرهنگی

رشد کند که اشخاص معتاد به دخانیات در هر جامعه و هر شرایطی به ویژه در اماکن سر بسته؛ مانند: اتاق های منازل، رستوران ها، چایخانه ها، محیط های بسته دیگر همچون تاکسی و سرویس های شهری - نتوانند سگرت بکشند؛ زیرا دود دخانیات تنها به خود معتاد ضرر نمی رساند؛ بلکه مرگ و میر ناشی از بیماری های قلبی را برای همسران و فرزندان افراد معتاد به دخانیات ۱/۳ برابر می کند.



قواعد دستوری

جمله مکمل: به جمله های زیر نگاه کنید:

- وقتی او را دیدم / از بازار بر می گشت.
- اگر او آمد / من می روم.

● تا او را صدا کردم / از این جا فرار کرد.

در جمله‌های بالا، قسمت‌های اولی، جمله‌های ناقص هستند و جمله‌های دومی برای آن آمده اند که معنای جمله‌های اولی را تکمیل کنند؛ یعنی: از بازار بر می‌گشت (مکمل جمله ناقص: وقتی او را دیدم)، من می‌روم (مکمل جمله ناقص: اگر او آمد) و از این جا فرار کرد (مکمل جمله ناقص: تا او را صدا کردم) هستند. پس جمله مکمل را چنین تعریف می‌کنیم: جمله مکمل آن است که کامل کننده جمله ناقص باشد.

فعالیت‌ها

◆ فعالیت ۱

۱. متن درس را با سرعت و خاموشانه در مدتی مناسب مطالعه کنید.
۲. یک پاراگراف درس را با صدای بلند درمقابل همصنفان تان بخوانید.

◆ فعالیت ۲

شاگردان! به دو گروه تقسیم شده در مقابل هم قرارگیرید و در مورد پرسش‌های زیر باهم گفتگو کنید؛ سپس ازهرگروه یک نفرتان نتیجه بحث را به دیگران انتقال دهید.

۱. مهم‌ترین علت گرایش نوجوانان به مصرف دخانیات چیست؟
۲. آیا شما با قانون ممنوعیت تبلیغات سگرت و دیگر محصولات دخانیات در رسانه‌های جمعی موافقید، چرا؟

۳. شما از ممنوعیت کلی دولت دربارهٔ فروش محصولات دخانیات حمایت می‌کنید یا مخالفت؟ با ذکر دلایل واضح سازید.

◆ فعالیت ۳

به پرسش‌های زیر، پاسخ‌های مفصل ارائه کنید:

۱. چرا دخانیات را به نام «نیکوتین» یاد می‌کردند؟
۲. آیا کشیدن سگرت می‌تواند موجب زخم معده شود، چرا؟
۳. چرا نسوار سبب پیدایش سرطان مری، حنجره، گلو و معده می‌شود؟

◆ فعالیت ۴

۱. سه سطر از متن درس را با انتخاب و خوانش معلم گرامی‌تان، به صورت املا در کتابچه‌های خویش بنویسید.
۲. نظریهٔ شخصی خودتان را در مورد دخانیات به گونه‌ی بنویسید که واژه‌های معتاد، مهلک، التهاب و انسداد در نوشتارتان به کار رفته باشد.

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....



۱. به نظر شما دولت و اجتماع چگونه می‌توانند مصرف دخانیات را ریشه کن کنند؟ در این مورد مقاله‌یی بنویسید که از هفت سطر کم نباشد.

.....
.....
.....
.....
.....
.....
.....
.....
.....

۲. سه مثال برای جملهٔ مکمل ساخته و در کتابچه‌های تان بنویسید.

.....
.....
.....

۳. این ابیات را به حافظه بسپارید.

گرتنت بیکار و جان بی‌ورز و دل بی‌عشق ماند

همچو مسکینان به فقر و چرس و بنگ آماده شو

رستی ار با رهروان رفتی و گر ماندی به‌جای

سنگلاخ عمر را با پای لنگ آماده شو

«ملک الشعرا بهار»



مبارزه با سختی‌ها



مشکلی نیست که آسان نشود مرد باید که هراسان نشود
شاگردان عزیز! در این درس با سختی‌ها و مبارزه با آن آشنا می‌شوید و انواع
جمله را فرا می‌گیرید؛ آیا با مشکلات و سختی‌های روزگار مقابله باید کرد، چرا؟

مبارزه با سختی‌ها و پشتکار در کارها راز موفقیت انسان در زنده‌گی است؛ زیرا کارزار حیات مملو از فراز و فرودها و آزمایش و امتحان‌هاست به سرمنزل مقصود کسی می‌رسد که تاب و توان مقابله با سختی‌های روزگار را داشته باشد؛ چنان که شیخ سعدی گفته است:

نابرده رنج گنج میسر نمی‌شود

مزد آن گرفت جان برادر که کار کرد

همین‌طور اگر شاگردان درس نخوانند و زحمت نکشند اصلاً از نعمت بزرگ علم و دانش بهره‌ور نمی‌شوند و در نتیجه در امتحان ناکام می‌مانند، همین‌گونه برای رسیدن به خدا و سعادت دارین، انسان‌ها به نحوی از انحا و به شکلی از اشکال مورد امتحان و آزمایش قرار می‌گیرند و خداوند به افراد شکیبیا و صابر مژده نیک می‌دهد:

«وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ^(۱) وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ» البقره / ۱۵۵.

و البته شما را به چیزی از ترس و گرسنه‌گی و نقصان مال‌ها و جان‌ها و میوه‌ها بیازماییم و بشارت ده صابران را.

کسانی که در ابتلا و آزمایش‌های روزگار، مقاومت و ایستاده‌گی می‌نمایند، سرانجام پیروز می‌شوند. مشکلات و ضربه‌ها موجودات جامد را تباہ و نابود می‌سازد و از قدرت و توانایی آن‌ها می‌کاهد؛ ولی به موجودات زنده، تحرک بخشیده و نیرومندشان می‌سازد، مصیبت‌ها، مشکلات و سختی‌ها برای تکامل و پایداری بشر خیلی رهگشا و موثر است.

سختی‌ها مقدمه کمال و پیشرفت انسان است و زنده‌گی کردن در شرایط دشوار و ناگوار، آدمی را نیرومند و چابک به بار می‌آورد. مصایب و سختی‌ها، وقتی نعمت اند که انسان از آن‌ها بهره جوید و با صبر و شکیبایی و استقامت روح خود را کمال بخشد؛ اما اگر انسان در برابر سختی‌ها مبارزه ننموده و در برابر آن به زانو درآید و ناله و شکوه سردهد؛ در این صورت آزمایش و ابتلا برایش ناخوشایند است و در کشاکش دهر و روزگار از پا می‌افتد. این افراد توان مقابله را از دست می‌دهند و خساره‌ها و ضررهای زیادی را متحمل می‌گردند که جبران آن خیلی‌ها دشوار است. انسان هدفمند و خردمند باید با مساعی

پیگیر و تلاش‌های خسته‌گی‌ناپذیر، فتوت و پایداری خود را عملاً به اثبات برساند و در نتیجه مصدر خدمات مفید و ارزنده برای خود، خانواده، کشور، منطقه و جهان گردد.

مرد باید که در کشاکش دهر
سنگ زیرین آسیا باشد
مبارزه با سختی‌ها و تحمل رنج‌ها و غم‌ها راه خردمندان است؛ چنانکه شهید بلخی چه زیبا سروده است:

اگر غم را چو آتش دود بودی
درین گیتی سراسر گر بگردی
جهان تاریک بودی جاودانه
خردمندی نیابی شادمانه

توضیحات

۱. سنگ زیرین آسیا باشد: آماده تحمل هر نوع بار مسؤلیت باشد.

قواعد دستوری

◆ جمله

یک یا چند کلمه که بر روی هم دارای معنای کامل باشد، مانند:

۱. احمد و محمود با هم به باغ می‌روند.

۲. حمید درس می‌خواند.

۳. عزیز کی به مکتب می‌رود؟

۴. چه باغ قشنگی است!

اقسام جمله

جمله اقسام مختلف دارد که برخی از آن‌ها را فقط نام می‌بریم:

۱. جمله بسیط ۲. جمله مرکب ۳. جمله شرطی ۴. جمله معترضه ۵. جمله

فعلی ۶. جمله اسمی



◆ فعالیت ۱

۱. به درس مبارزه با سختی‌ها گوش فرا دهید.
۲. درس مبارزه با سختی‌ها را خاموشانه بخوانید.
۳. اقسام جمله را در جمله‌های زیر توضیح دهید:
 ۱. عزیز درس می‌خواند.
 ۲. ولید به مکتب نمی‌رود.
 ۳. کی به بازار می‌رود؟
 ۴. پسر، قلم و کاغذ خود را بیاور.
 ۵. چه آدم مهربانی!

◆ فعالیت ۲

۶. رمز پیروزی افراد، اقوام و ملل در چیست؟ به‌طور گروهی گفتگو کنید.

◆ فعالیت ۳

۷. در فراز و فرودهای روزگار برای رسیدن به اهداف چه باید کرد؟ گفتگو نمایید.
۸. صبر و شکیبایی در زنده‌گی چه نقشی را ایفا می‌کند؟ در پنج سطر توضیح دهید.

.....

.....

.....

.....

.....

◆ فعالیت ۴

۹. آیا تا کنون به سختی و مشکلی در زنده‌گی‌تان برخورد کرده‌اید؟ در پنج سطر بنویسید.

.....

.....

.....

.....

.....

۱۰. بیت زیر را توضیح و تشریح کنید:

نابرده رنج، گنج میسر نمی‌شود مزد آن گرفت جان برادر که کار کرد

.....

.....

.....



کارخانه‌گی

۱. کلمه‌های زیر را معنا و در جمله‌های مناسب به کار برید:

۱. مبارزه

.....

۲. شکوه

.....

۳. فراز و فرود

.....

۴. شکایا

.....

۵. فتوت

.....

۲. خلاصهٔ درس مبارزه با سختی‌ها را بنویسید.

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

مجسمه‌های بامیان



شاگردان عزیز، آیا دربارهٔ مجسمه‌های بامیان چیزی می‌دانید؟ موجودیت مجسمه‌های بامیان دلالت بر باستانی بودن کشور ما می‌کند؛ هم‌چنین باعث جلب توریست‌ها (سیاحان) خارجی می‌شود.
در این درس با جملهٔ اخباری نیز آشنا می‌شوید.

ولایت بامیان در ۸۵ کیلومتری شمال غرب کابل در یکی از دره‌های کوه هندوکش واقع است. این ولایت به خاطر داشتن دو مجسمه بزرگ آن، شهرت جهانی دارد. مجسمه‌های بزرگ بامیان با ارتفاع ۵۳ متر و ۳۵ متر با تندیس‌های کوچکتر در اطراف مجسمه بزرگ بر روی صخره‌های سنگ تراشیده شده اند. کار ساختمان این مجسمه‌ها در قرن دوم میلادی آغاز و به قولی تا قرن چهارم میلادی ادامه یافته است. مجسمه‌های مذکور به فاصله ۴۰۰ متر از هم‌دیگر فاصله داشته اند.

مجسمه‌های بامیان یکی از کارهای کم نظیر جهان است. مکانی که مجسمه‌های بودا در آن قرار دارد، حاوی دیوار نگاره‌های زیبایی است که نشان دهنده مدنیته گذشته یونانی، رومی و ساسانی است. محققین می‌گویند، برای آن‌ها ثابت شده است که اولین نقاشی‌های رنگ روغنی جهان، صدها سال قبل از نقاشی‌های روغنی اروپا در غارهای حوالی دو مجسمه غول پیکر بود که در افغانستان کشیده شده است.

بامیان در گذشته یکی از مراکز مهم تمدن بودایی بود و رهبانان زیادی در غارها روی تخته سنگ‌ها، نزدیک به دو مجسمه عظیم زنده گی می‌کردند. گفته می‌شود، مجسمه خوابیده دیگری نیز در بین دو بت بزرگ زیر خاک خوابیده است.

پروفسور زمریالی طرزی می‌گوید: «سیاح معروف چینی «هیوان تسونگ» در قرن ششم میلادی از کنار بت‌های بودا در بامیان عبور کرده، در کتاب خاطرات خود درباره یک بت خوابیده در مقابل دو مجسمه چسپیده به کوه در بامیان سخن گفته است.» طرزی می‌گوید:

«تندیس خوابیده‌یی که او و محققان خارجی در پی کشف آن اند حدود سه صد متر طول دارد. وی می‌گوید: اگر مجسمه خوابیده یافت شود، بزرگترین مجسمه جهان خواهد بود و به عجایب هفتگانه جهان خواهد افزود.»

دو پیکره تراشیده شده در دیواره کوهی در بامیان و در قلب کوه‌های هندوکش از جمله گنجینه‌های ارزشمند باستانی آسیا بودند.

در دوران باستان، افغانستان، گذرگاه کاروان‌های جاده ابریشم بوده است که امپراتوری روم را به هند و چین مرتبط می‌ساخته است؛ یکی از توقف‌گاه‌های این جاده سرزمین پادشاهی کهن «کوشان» بود که مردم آن موظف به تراشیدن مجسمه بودند. بامیان به عنوان کانون علمی، فرهنگی، مذهبی، هنری، محل زیارت و اهدای موقوفات مذهبی بود.

مجسمه‌های بودا در بامیان، از نظر فرهنگی و جهانگردی یکی از آثار بزرگ کشور ما بوده و از لحاظ توریستی (سیاحی) عواید زیادی را برای افغانستان در پی داشته است.



مجسمه‌های بودا در بامیان با ارتفاع ۵۳ متر و ۳۵ متر با تندیس‌های کوچکتر در اطراف بت بزرگ بر روی صخره‌های سنگ تراشیده شده است.

رهبانان: جمع راهب، پارسا و عابد نصاری، دیرنشین، غارنشین، کسی که در دیر بسر ببرد و به عبادت مشغول باشد.

تندیس: تن مانند، پیکر، تمثال.



قواعد دستوری



جملهٔ اخباری: جمله‌یی است، که به وسیله آن از واقع شدن کاری یا بودن و پذیرفتن حالتی به صورت مثبت یا منفی خبر می‌دهیم

داوود آمد.
داوود نیامد.
محمود شاید امتحان کانکور بدهد.
محمود شاید امتحان کانکور ندهد.
عزیز غیر حاضر است.
عزیز غیر حاضر نیست.
هوا گرم شد.
هوا گرم نشد.

فعالیتها



◆ فعالیت ۱

۱. متن درس را به دقت گوش کنید.
۲. پنج جملهٔ اخباری را از درس انتخاب و در کتابچه‌های تان بنویسید.
۳. در مورد مجسمه‌های بامیان به شکل گروهی گفتگو کنید.

◆ فعالیت ۲

۴. آیا قبل از این دربارهٔ مجسمه‌های بامیان چیزی شنیده بودید؟ در پنج سطر بنویسید.

۵. موجودیت مجسمه‌های بامیان در افغانستان گویا و دال بر چیست؟
۶. مجسمه‌های بامیان برای افغانستان و جهان چه اهمیت داشته است؟

◆ فعالیت ۳

۷. متن درس را خاموشانه بخوانید.

۸. پنج جملهٔ اخباری بنویسید.

.....

.....

.....

.....

.....

.....

◆ فعالیت ۴

۹. این فعل‌ها را توضیح دهید.

می‌گویند. زنده‌گی می‌کردند. گفته است. خواهد رفت. می‌رود.

۱۰. به نظر شما حفظ آثار باستانی ضروری است؛ چرا؟

.....

.....

.....

.....

.....

.....



۱. خلاصه‌ درس را در هشت سطر بنویسید.

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

۲. ده فعل از متن انتخاب و در جمله‌های مناسب بکار برید.

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....



اسباب معیشت



شاگردان عزیز! درس امروز ما «اسباب معیشت» عنوان دارد. در این درس شما تقویت اقتصاد خانواده و راه‌های رسیدن به رفاه و خوشبختی را از طریق مهار نمودن اقتصاد خانواده‌گی خویش خواهید آموخت که به وسیلهٔ رعایت پیشنهادهای معقول و مؤثر صورت می‌پذیرد.

پیش از آغاز درس، جواب بدهید که:

۱. برای این که اقتصاد خانوادهٔ خود را بتوانیم تقویت کنیم، چه پیشنهادهایی را می‌توانید ارائه کنید؟
۲. اگر خانواده دچار فقر اقتصادی شود، بر افراد خانواده چه تأثیراتی برجا خواهد گذاشت؟
۳. آیا داشتن ثروت و دارایی خودش خوشبختی است و یا جزئی از خوشبختی؟

خانواده، نخستین و ساده‌ترین ساختار اجتماعی است که همانند سایر واحدهای جامعه انسانی دارای نظم و قانون است. داشتن فرهنگ، اخلاق، ادبیات، مناسبات و اقتصاد ویژه و... لازمه هر خانواده است؛ به بیان دیگر خانواده زنجیره‌یی است از سلسله اجتماع یک دهکده، شهرک، شهر و یا کشوری که در یک سرزمین زیست باهمی دارند و هر عضو آن را به نام شهروند یاد می‌نمایند. طبیعی است که هر شهروند یا خانواده بر چگونگی حیات شهروندان و خانواده‌های دیگر تأثیر می‌گذارد؛ اما این تأثیرگذاری بیش از همه در عرصه اقتصاد مشهود است؛ پس برای این که هر خانواده هم در داخل و هم در پیوند با دیگر خانواده‌ها تأثیرگذاری خوب داشته باشد، ناگزیر است که به مسایل دخل و خرج و تناسب درآمد و مصرف روزانه، ماهانه و سالانه خویش آگاهی و نظارت کامل داشته باشد. آن‌هایی که به این مسأله بی‌توجه بوده‌اند، جز پریشانی، فقر و دربدری حاصلی نداشته‌اند.

تجربه نشان داده است، خانواده‌هایی که درآمد متوسط و مصرف بالا دارند؛ وضع‌شان به مراتب بدتر از خانواده‌هایی است که عاید متوسط و مصرف حساب شده دارند. از این که موضوع تناسب درآمد و مصرف اعضای خانواده همیشه و پیوسته به عنوان یک امر فراگیر مطرح است؛ بهتر است که در این مورد به طرح‌های متون قدیم فارسی، از جمله به کتاب معروف کلیله و دمنه بهرامشاهی توجه داشته باشیم که در مورد کسب، پیشه، درآمد مال و نحوه مصرف آن چنین روشنی انداخته است:

«بازرگانی بود بسیار مال، و او را فرزندان در رسیدند، و از کسب و حرفت اعراض نمودند، و دست اسراف به مال پدر دراز کردند. پدر موعظت و ملامت ایشان واجب دید و در اثنای آن گفت: ای فرزندان! اهل دنیا جویان سه رتبتند، و بدان نرسند مگر به چهار خصلت؛ اما آن سه که طالبند فراخی معیشت و رفعت منزلت و رسیدن به ثواب آخرت است. هر که از کسب و حرفت اعراض نماید نه اسباب معیشت خویش تواند ساخت و نه دیگران را در تعهد تواند داشت و اگر مال به دست آرد و در تئمیر آن غفلت ورزد، زود درویش شود.

مال را هر کسی به دست آرد رنجش اندر نگاه داشتن است

چنان که خرج سرمه اگر چه اندک اندک اتفاق افتد؛ آخر فنا پذیرد.

چو بر گیری از کوه و ننه‌ی به جای سرانجام کوه اندر آید ز پای

و اگر در حفظ و تثمیر جد ننماید و خرج آن بی‌وجه کند؛ پشیمانی آرد و زبان طعن در وی گشاده شود و اگر مواضع حقوق به امساک، نامرعی دارد به منزلت درویشی باشد از لذات دنیا محروم و با این همه، مقادیر آسمانی و حوادث روزگار آن را در معرض تفرقه آرد؛ چون حوضی که پیوسته آب در وی می‌آید و آن را بر اندازه مدخل، مخرجی نباشد، لاجرم از جوانب راه جوید و بترابد تارخنه بزرگ افتد و تمامی آن ناچیز گردد؛ پس آن فرزندان پند پدر و موعظت او هر چه نیکوتر بشنودند و منافع آن به غایت بشناختند و برادر مهتر ایشان روی به تجارت آورده سفری دوردست اختیار کرد....»

مفهومی که از متن بالا حاصل می‌شود؛ این است که در کنار عرضه کار و اخذ حقوق و معاش، داشتن برنامه و تنظیم و اختصاص عاید به مجاری مصرف، از مهمترین راهکارهایی است که یک خانواده دارای درآمد پایین را از تهی دستی و فقر نجات می‌دهد. دنیای امروز در تمام زمینه‌ها بیش از همه دنیای برنامه است؛ فقدان برنامه و عدم رعایت تناسب، موجب سقوط بزرگترین و کوچکترین ساختارهای انسانی است. حتی آموزگاری که بدون رعایت مفردات و پلان درس، به ارائه درس می‌پردازد؛ با همه بهره‌وری از دانش و فهم باز هم نمی‌تواند که معلم موفق باشد؛ پس خانواده‌ها نیز نباید مسأله تناسب درآمد و مصرف را از نظر دور داشته باشند.

همچنین صرفه جویی یکی از راه‌هایی است که خانواده ممکن است با رعایت آن خود را از احتیاج نجات دهد؛ مثلاً اعضای خانواده می‌توانند به جای اسراف در غذا، لباس، مود و فیشن، مهمانداری و... میانه روی را اختیار کنند. دوری از رقابت‌های ناسالم پولی و نمایش، مهمانداری‌های بی‌لزوم و امثال این‌ها نیز اسباب نجات خانواده‌ها از فقر و تنگدستی خواهد بود.

جنگ و خشونت هم در کنار بیکاری و سفرهای غیرضروری برای اقتصاد خانواده زیانبار است؛ همین گونه تعصب و جلوگیری از آزادی نسوان و گرفتن حق کار برخی

از اعضای خانواده به خصوص زنان و دختران جوان یکی دیگر از عوامل فقر و بدبختی خانواده است؛ زیرا تعداد آنانی که کار می‌نمایند اندک، و تعداد آنانی که مصرف می‌کنند، فراوان می‌شود و این عدم تناسب کارکنان و مصرف‌کننده‌گان، اقتصاد خانواده را ضعیف می‌سازد. همچنین فراموش نشود که غفلت و تنبلی و عدم اعتماد به مغز و بازوی خود و تکیه به امداد دیگران، گهگاه به خاطر قطع ناگهانی یا به جهت ایجاد روحیه دست‌نگری آن در انسان، باعث فقر و تنگ‌دستی خانواده‌ها می‌گردد. تأکید می‌شود که موجودیت اعتیاد حتی به سگرت و نسوار هم برای اقتصاد خانواده آسیب فراوان دارد. بی‌توجهی به نظافت نیز موجب شیوع امراض و اختصاص ناگهانی پول غذا، لباس و سایر ضروریات برای تداوی، اسباب تنگ‌دستی و رنگ زردی اعضای خانواده می‌شود.

با توجه به مسایل بالا، فقر در فرهنگ ملی و جهانی، همیشه مایه حقارت و شرمندگی پنداشته شده است؛ اگر در جوامع مرفه کسی به نام فقیر مخاطب قرار گیرد سخت متأثر و شاکی خواهد شد؛ بنابراین ایجاب می‌نماید که ما هم در سطح خانواده و هم در مقیاس کشور با تنگ‌دستی و بی‌امکاناتی و فقر که مایه بدبختی‌هاست پدرو بگوییم.

پس چه باید کرد که از این میراث ننگین فاصله بگیریم؟ جواب روشن است، و آن این که باید از تمام ناهنجاری‌های توان فرسای اقتصاد اجتناب نمود. دخل را به اندازه خرج، پا را به اندازه گلیم و لقمه را به اندازه دهان برابر کنیم.

بناء لازم است که رهبری اقتصاد خانواده‌ها را پدر یا یکی از بزرگان دیگر به عهده داشته باشد، تا بار عایت تناسب در آمد و مصرف، از هرگونه اضافه خرجی، اسراف، تبذیر و در نهایت بی‌برنامه‌گی پرهیز شود. در غیر آن ما شاهد سعادت خانواده‌ها نخواهیم بود، اگر پدران و مادران، علاقمند آن اند که گل لبخند بر لبان فرزندان‌شان نخشد و اگر فرزندان رغبت دارند که قامت پدران و مادران‌شان در زیر بار سنگین قرض خم نشود؛ مسأله تعادل، صرفه‌جویی و عاقبت‌اندیشی را در همه امور به خصوص در امر اقتصاد خانواده رعایت نمایند.



◆ جمله انشایی

جمله انشایی، به خلاف جملات خبری، در پی احتمال دادن راست و دروغ نیست؛ بلکه مفهوم را به طور امر، نهی، استفهام، تمنا، ندا و دعا بیان می‌نماید؛ مانند:

- | | |
|-----------|-----------------------------|
| ۱. امر: | درس بخوان. |
| ۲. نهی: | به دروغگو اعتماد مکن. |
| ۳. پرسشی: | آیا نان گرفته اید؟ |
| ۴. تمنا: | کاش جوانی بر می‌گشت! |
| ۵. تعجبی: | چه هوای خوبی است! |
| ۶. ندا: | پادشاهها بر من مسکین ببخش! |
| ۷. دعا: | که رحمت بر آن تربت پاک باد! |



◆ فعالیت ۱

۱. شاگردان به گروه‌ها تقسیم شده، هر گروه، متن را خاموشانه و با سرعت بخوانند و در ضمن واژه‌های مشکل آن را بیرون‌نویس کنند.
۲. از هر گروه یک نفر یک پاراگراف را با صدای بلند بخواند و در پایان هر جمله، یک نفر دیگر از همان گروه (به ترتیب نوبت) معنای آن جمله را بیان کند.
۳. شاگردان بیت زیر را بخوانند و مفهوم کامل آن را طی چند جمله ساده بیان نمایند:
 مال را هر کسی به‌دست آرد رنجش اندر نگاه داشتن است

۴. شاگردان تشخیص دهند که از این سه جمله انشایی کدام پرسشی و کدام امری و نهی است:

- پس چه باید کرد که از این میراث ننگین فاصله بگیریم؟
- خانواده‌ها به خاطر جلوگیری از فقر از هر گونه اسراف پرهیز نمایند.
- درس را خاموشانه بخوانید.

◆ فعالیت ۲

۱. شاگردان به دو گروه تقسیم شده در مورد مفهوم اساسی درس گفتگو نمایند سپس یکی از آن‌ها به نماینده‌گی از گروه خود نتیجه حاصل را به دیگران انتقال دهد.
 ۲. شاگردان از هر گروه در مورد خوبی‌های اقتصاد خانواده‌های مرفه سخنرانی نموده، سایر شاگردان در مورد با تشویق و کمک معلم ابراز نظر نمایند.
 ۳. دو شاگرد در صنف، حالت یک انسان دارا و یک انسان فقیر را تمثیل نمایند.
 ۴. نتایج مهمی که از محتوای این درس گرفته اید، کدام‌ها اند؟
- در اینجا یکی از شاگردان یا معلم محترم برای اعضای صنف یک فکاهی بگوید.

◆ فعالیت ۳

۱. یک تن از شاگردان، متن زیر را با صدای بلند بخواند، پس از آن همه شاگردان سه سطر دیگر از خودشان در پایان آن بنویسند.

بیکاری، اعتیاد، عدم رعایت پاک‌ی، رقابت‌های ناسالم، سلب حق کار از برخی اعضای خانواده و دلایل دیگری که در متن درس آمده است؛ از عوامل عمده ضعف اقتصاد خانواده است. شماری فکر می‌کنند که خانواده تنها مربوط آن‌هاست، دیگران حق مداخله و بحث را در مورد آن ندارند؛ در حالی که این اشتباه است. سعادت و بدبختی خانواده‌ها بر یکدیگر تأثیر مستقیم دارند. به بیان دیگر مجموع این خانواده‌ها، ملت را می‌سازند و این ملت

اصولاً نماینده‌یی دارد که نام آن رئیس دولت است.
بنابراین ضعف خانواده باعث ضعف و قوت خانواده اسباب قوت ملت و دولت می‌گردد.
پس نباید اجازه داد که فقر در خانواده‌ها حاکم باشد.

.....

.....

.....

.....

.....

.....

۲. محور اساسی درس را چه مفهومی شکل داده است؟
۳. چه کسی می‌تواند در مورد عیب‌های ضعف اقتصاد خانواده بحث کند؟
۴. اقتصاد خانواده چگونه ضعیف می‌شود؟

◆ فعالیت ۴

با برگشت به متن درس، نخست دو پرسش زیر را پاسخ داده، بعد مفهوم دو پاراگراف ارائه شده زیرین را بنویسند:

۱. فقر به شخصیت انسان و خانواده چه آسیب‌هایی را وارد می‌کند؟
 ۲. تفاوت‌های میان دارا و تنگدست را برشمارید.
- هر که از کسب و حرفت اعراض نماید، نه اسباب معیشت خویش تواند ساخت و نه دیگران را در تعهد تواند داشت و اگر مال به‌دست آورد و در تثمیر آن غفلت ورزد؛ زود درویش شود.
 - اگر پدران و مادران علاقمند آن اند که گل لبخند بر لبان فرزندان‌شان نخشکد و اگر فرزندان رغبت دارند که قامت پدران و مادران‌شان در زیر بار سنگین قرض خم نشود؛ مسأله تعادل، تناسب، صرفه‌جویی و مآل‌اندیشی را در همهٔ امور، به خصوص در امر اقتصاد خانواده رعایت نمایند.



۱. شاگردان در مورد اقتصاد خانواده در کتابچه‌های خود مقاله‌یی بنویسند که از شش سطر کم نباشد.

۲. نظریهٔ خویش را در مورد درس گذشته در پنج سطر بنویسید.

.....

.....

.....

.....

.....

.....

۳. این ابیات را به حافظه بسپارید:

چو دخلت نیست خرج آهسته تر کن

که می‌خوانند ملاحان سرودی

اگر باران به کوهستان نبارد

به سالی دجله گردد خشک رودی

«سعدی»





عباس محمود عقّاد



شاگردان عزیز، سال گذشته با شاعر معروف و فیلسوف شرق «علامه دکتور محمد اقبال» آشنا شدید و در صنف نهم با شاعر، ادیب و نویسنده بزرگ مصری «عباس محمود عقّاد» آشنا می‌شوید؛ همچنین شما را با جمله «بسیط» آشنا می‌سازیم.

نویسنده بزرگ و ادیب توانا عباس محمود عقّاد به سال ۱۸۸۹ م. در شهر اسوان از شهرهای مصر به دنیا آمد و در سال ۱۹۶۴ م از دنیا رفت و در همان شهر دفن گردید. عقّاد دوره ابتدایی و متوسطه را در سال ۱۹۰۳ م. در زادگاهش به پایان برد. از همان دوران نوجوانی، شخصیت قوی، هوش سرشار و عشق به مطالعه، عقّاد را به سوی جایگاه بلندی از علم و معرفت رهنمون ساخت، به گونه‌یی که شیخ محمد عبده از آینده درخشان وی خبر داده بود. وی با اعتماد به نفسی که داشت به پرورش فکر و اندیشه خود پرداخت و با ایجاد ارتباط با اندیشمندان معاصر و فراگیری زبان انگلیسی، آلمانی و فرانسوی، مورد توجه بزرگان قرار گرفت؛ علاوه بر آن به مطالعه آثار علمی و ادبی مشاهیری چون تولستوی، نیچه و... پرداخت. در سال ۱۹۳۸ م به عضویت انجمن زبان عربی قاهره درآمد و پس از آن به عضویت انجمن زبان عربی دمشق و بغداد انتخاب و در سال ۱۹۵۶ م عضو مجلس فنون و ادبیات شد. عقّاد مرد دانشمند بود و در نشریاتی همانند «الاهرام» و «البلاغ» و... قلم می‌زد و نوشته‌ها و اندیشه‌هایش پخش می‌گردید و در میان مردم شهرت بسزایی یافت. عقّاد در عرصه‌های مختلف ادبی فعالیت داشت و نقد و بررسی افکار سیاسی، اجتماعی و ادبی از جمله کارهای او به حساب می‌آید او در زمینه شعر و ادبیات جدید عربی حرف‌های تازه داشت. وی تلاش می‌کرد تا امت را به فطرت پاک و زلال خویش برگرداند و آزاداندیشی را در فضای علمی و فرهنگی جامعه، رواج دهد. «عشق» و «طبیعت» از مهم‌ترین موضوعاتی است که در اشعار عقّاد جلوه‌گر است. در «عشق» حسن سیرت و زیبایی باطنی مورد نظر است و در «طبیعت» سخن از عظمت آفرینش است. نویسنده‌گان فراوانی از ویژه‌گی‌های شخصیت و اندیشه عقّاد سخن گفته و هر کدام، گوشه‌یی از اندیشه‌ها، رفتار و زنده‌گی فرهنگی، اجتماعی وی را ستوده‌اند. عقّاد نگرشی جامع به تاریخ گذشته اسلام و دغدغه‌های امروز بشر دارد.

عقّاد در کتاب «عبقریه محمد» به زنده‌گانی پیامبر ﷺ و در کتاب «مطلع النور» به شرح و توضیح بعثت آن حضرت ﷺ پرداخته است. علاوه بر آن، از رجال صدر اسلام نیز سخن گفته و در این زمینه کتاب‌های «عبقریه الصّدیق»، «عبقریه عمر»، «عبقریه

ذوالنورین عثمان»، «عبقریه علی بن ابی طالب»، «عبقریه الزهراء» و عبقریه سیدالشهداء الحسین بن علی را به تحریر درآورده است.

عقاد در برخی از آثار خود به خیانت جنایت‌کاران و استعمارگران در تاریخ معاصر پرداخته و در برخی دیگر به نقش سازنده مصلحان سیاسی و اجتماعی چون عبدالرحمان کواکبی و محمد عبده در رشد و تعالی ملت‌ها اشاره کرده است.

وی هم‌چنین به تبیین سیاسی مسایل بر حسب اقتضای زمان و پاسخگویی به بخشی از نیازهای دینی و فرهنگی جامعه پرداخته و پیرامون موضوعاتی؛ چون: «جایگاه زن در اسلام»، «دموکراسی در اسلام» و «نقش سازنده دین و نقد مخالفان آن» سخن گفته است. عقاد نویسنده‌یی دانا و توانا بود و مصدر خدمات مفید و ارزنده به جامعه بشری گردید.

عقاد در زمینه شعر و ادبیات جدید عربی حرف‌هایی تازه داشت و بیش از یکصد کتاب و مقاله پیرامون زبان و ادبیات، موضوعات اجتماعی و نیازهای مبرم زمان خود نوشت و افتخار عضویت انجمن‌های عربی در کشورهای مختلف را کسب کرد.



۱. مظاهر طبیعت: جلوه‌ها و نشانه‌های طبیعت.

۲. نشأت می‌گیرد: سرچشمه می‌گیرد.

۳. عبقری: مهمتر و کامل‌تر، قوی و بزرگ قوم.



جمله بسیط (ساده): جمله‌یی است که در آن تنها یک فعل به کار رفته باشد،

مانند:

۱. فریدون دیروز به سفر رفت.
۲. آیا به کابل رسیده است؟
۳. به کدام شهر می‌رود؟
۴. شما هم به مزار شریف بروید.
۵. چه سفری کرد!
۶. چه شهر زیبایی!
۷. خدا بزرگ است.
۸. عقّاد مردی دانشمند است.
۹. مکتب باز است.
۱۰. عقّاد کتاب‌های فراوان نوشت.

هر یک از جمله‌های بالا دارای یک فعل است و معنای تمام و کامل را می‌رساند؛ بنابراین همه جمله‌های بالا بسیط یا ساده اند.



♦ فعالیت ۱

۱. متن درس را به دقت گوش کنید.
۲. درس را با سرعت و خاموشانه بخوانید.
۳. درس را با دکلمه بخوانید.

◆ فعالیت ۲

۴. به گونه‌ی گروهی درباره‌ی شخصیت علمی و ادبی عقّاد گفتگو نمایید.
۵. کلمه‌های اقبال، عقّاد، فطرت، ستوده و گسترش را معنا و در جمله‌های مناسب به کار برید.
۶. به نظر شما چگونه می‌توان به رتبه‌ی علمی عقّاد رسید؟ بیندیشید و به شکل گروهی گفتگو کنید.

◆ فعالیت ۳

۷. تنقید و تنقیص چه فرقی با هم دارند؟ توضیح بدهید و به شکل گروهی بحث و گفتگو کنید.
۸. پیام‌های این درس را بنویسید.

.....

.....

.....

.....

.....

.....

۹. در زیر جمله‌های بسیط را تشخیص دهید:
۱. عزیز به میمنه رفت.
۲. درس‌هایت را بخوان تا در امتحان کامیاب شوی.
۳. نجیب چرا می‌خندد؟
۴. قاصدی که به راه افتاده بود، رسید.
۵. بابر، نامه نوشت.

◆ فعالیت ۴

۱۰. پنج کلمه از درس را انتخاب کنید و مترادف آن‌ها را بنویسید.

۱۱. به دور جواب درست حلقه کنید:

۱. عقّاد از کابل بود، ۲. عقّاد از مشهد بود، ۳. عقّاد از اسوان بود، ۴. عقّاد از بخارا بود.

۲. کتاب عبقریه محمد را.....نوشت. ۱- اقبال، ۲- محمود عقّاد، ۳- محمد عبده،

۴- عبدالرحمان کواکبی



کارخانه‌گی



۱. در مورد پیام‌های مشترک اقبال و عقّاد یک مقاله بنویسید.

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

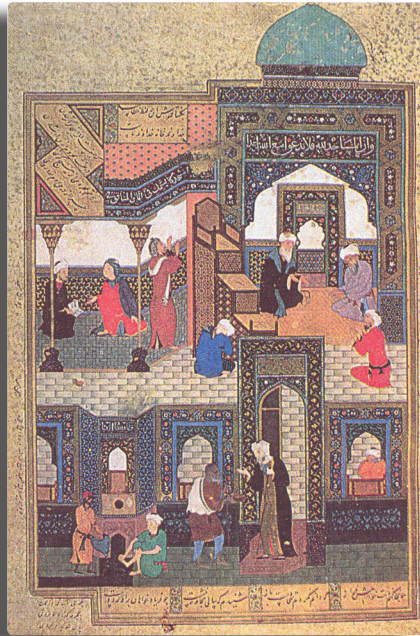
.....

.....

.....



استاد کمال الدین بهزاد



از هنر آینه مقدار هر کس روشن است

رشته شمع است «بیدل» موج جوهر تیغ را

شاگردان عزیز!

در درس‌های گذشته شما با یک تن از بزرگان عرصه هنر در افغانستان آشنا شدید. در درس امروز نیز با یک هنرمند نام‌آور دیگری از این سرزمین معرفت حاصل خواهید نمود، که کارنامه‌های هنری او در میان بسیاری از هنرمندان جهان شهرتی به سزا دارد. او پدید آورنده یک سبک و یک مکتب خاص هنری است، که به نام «مکتب بهزاد» شناخته می‌شود؛ اکنون از شما می‌پرسیم:

• از نظر شما، هنر در زنده‌گی انسان چه نقش دارد؟

استاد کمال‌الدین بهزاد بزرگترین و مشهورترین نقاش رشته نگارگری (مینیاتور) قرن دهم هجری بود. استاد او به قولی امیر روح‌الله معروف به میرک نقاش هراتی (کتابدار سلطان حسین بایقرا) و به قول دیگر پیر سید احمد تبریزی بود. در جوانی نزد امیر علیشیر نوایی و سپس به دربار سلطان حسین بایقرا تقرب یافت. سلطان حسین او را مانی ثانی می‌نامید و استادی او زبانزد همه‌گان بود. پس از برافتادن سلسله تیموریان به‌دست شیبانیان؛ همچنان در هرات ماند و بعد از تصرف هرات توسط صفویان، شاه اسماعیل صفوی او را جبراً با خود به تبریز برد و به ریاست کتابخانه سلطنتی منصوب کرد. در دوره شاه طهماسب صفوی نیز در کمال عزت و احترام زیسته به اوج شگوفایی هنری رسید تا جایی که شهرتش تا دربار بابر پادشاه مغولی هند رسید.

سرانجام در اواخر عمر به شهر هرات باز گشت و در همانجا وفات یافت و در قسمت شمال غربی شهر هرات مدفون شد. مزار او باسنگ قبر واضح در هرات موجود است. بهزاد در تاریخ هنر ما نخستین نقاشی است که آثارش را امضا کرده است. نقاشی‌های او تصویر صحنه‌هایی از کتاب‌های برجسته ادبی است که در آغاز، خطاطان برجسته آن را می‌نوشتند، تذهیب کاران فاصله خط‌ها را با طرح‌های گوناگون پر می‌کردند و آن‌گاه استاد بهزاد در بخش‌هایی که به این منظور خالی گذاشته بود تصاویری مناسب نقش می‌کرد. او در زمینه نگارگری دارای سبک و مکتب خاصی است که در شرق و غرب آن را به نام «مکتب بهزاد» می‌شناسند. اساس اطلاعاتی که از کار او در دست است تصویرهایی است که با امضای اصیل او در نسخه‌یی از بوستان سعدی نقش شده و اینک در کتابخانه ملی قاهره در مصر موجود است.

کارهای دیگری که به بهزاد منسوب است امضای مطمئنی دیده نمی‌شود به همین جهت، تنها سبک تصویرها (ترکیب بی‌مانند نقش‌های تزئینی با صحنه‌های واقعی) می‌تواند راهنمایی برای بازشناسی کارهای اصیل او به شمار آید. در میان تصویرهای بی‌شماری که در کتاب‌های جداگانه به نام بهزاد موجود است، اختلاف عقیده میان دانشمندان بسیار

است؛ اما به هر حال بسیاری از این تصویرها اگر کار خود استاد نباشند وابسته به مکتب او هستند. برخی از کتاب‌هایی که با تصویرهای منسوب به بهزاد مزین‌اند از این قرارند:

- خمسه امیر علی شیر نوایی
- گلستان سعدی
- خمسه نظامی

نقاشان هراتی سبک بهزاد را به بخارا بردند و آن را در دربار خاندان شییبانی پرورش دادند. کتابی به نام «مهر و مشتری» در بخارا استنساخ شده نمودار آن است که سبک بهزاد در بخارا حفظ شده است. مهاجرت برخی از نقاشان سبب اشاعه سبک بهزاد در هندوستان نیز گردید.

سبک هنری بهزاد:

هنر ویژه بهزاد را در شیوه به کار گرفتن رنگ‌های درخشان می‌دانند. وی بیشتر به رنگ‌های سرد در مایه‌های سبز و آبی تمایل داشته؛ اما با به کار بردن رنگ‌های گرم، چون نارنجی تند، در آثار خود تعادلی مطبوع ایجاد کرده است. تناسب یک یک اجزاء، صحنه یا مجموعه تصویر نیز در آثار بهزاد شگفت‌انگیز است. شاخه‌های پرشگوفه، نقش‌های کاشی‌ها و فرش‌های زیربافت پریزور، همه نمودار کمال هنرمندی، ذوق و ظرافت بی‌مانند کار اوست. واقع‌بینی در هنر بهزاد بیشتر در تصویرهایی به چشم می‌خورد که تنها جنبه درباری ندارد و از زنده‌گی مردم عادی سرچشمه می‌گیرد. آن چه بهزاد را از دیگر نقاشان هم‌زمانش برجسته می‌کند حالت چهره‌ها در کارهای اوست. هر چهره نمودار شخصیتی ویژه و حالتی خاص است که از زنده‌گی و حرکت سرشار است و با چهره‌های یک نواخت نقاشی‌های پیش از او تفاوت دارد.

ویژه‌گی‌های مکتب بهزاد

از ویژه‌گی‌های مکتب استاد بهزاد می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱. درستی و دقت کامل در تصویر.
۲. نشان دادن صورت اشخاص به نحوی شگرف با استفاده از ترکیب انواع رنگ‌ها.
۳. ظرافت در ترسیم درختان، گل‌ها، دورنماها، نمایش پرتو خورشید و ابر.
۴. تنوع رنگ‌ها با ایجاد سازگاری در آن‌ها.
۵. روحیه نهفته‌ی حب الهی و روحانیت خاص.
۶. چهره‌گشایی و صورتگری خراسانی به‌جای مغولی که مکتب هرات را از تأثیر هنر چینی آزاد کرد.
۷. ریزه کاری و دقت نگاری در ترسیم بناها، دیواره‌ها، فرش‌ها، گل‌ها، تزیینات مجالس مصور، نگارش آرایش انواع لباس‌ها و یا ریزه کاری خاص رنگین.

قواعد دستوری

◆ جمله مرکب

وقتی دو یا چند جمله به خاطر بیان یک مفهوم معنای یکدیگر را کامل کنند؛ جمله مرکب نامیده می‌شوند؛ مانند: بس که دیروز کار کردم، خسته شدم. جمله‌های مرکب، از ترکیب جمله‌های ساده ساخته می‌شوند و این جمله‌های ساده می‌توانند همپایه و هم سطح باشند و نیز ممکن است تابع و پیرو باشند؛ مانند:

۱. هوا سرد است و باران می‌بارد.
۲. اگر در صنف‌های پیشین درس می‌خواندی، حالا مشکلی نمی‌داشتی. در جمله مرکب اول، هر دو جمله همپایه و هم سطح می‌باشند؛ اما در جمله مرکب دوم، جمله شرطی ساده نخست؛ پیرو و جمله ساده دوم، پایه است.



◆ فعالیت ۱

- ۱.۱. هریک از شاگردان یک پاراگراف از متن درس را با صدای بلند بخواند.
۲. چند تن از شاگردان ویژه‌گی‌های مکتب بهزاد را بیان دارند.
۳. یک تن از شاگردان سبک هنری بهزاد را شرح دهد.

◆ فعالیت ۲

۱. واژه‌های منصوب، منسوب و مزین را در جمله‌های مرکب به کار ببرید.
۲. با واژه‌های مصور، تزیینات و روحانیت جمله‌های پیرو ساخته، سپس با ساختن جمله‌های پایه، هردو را باهم پیوند دهید.

◆ فعالیت ۳

۱. شاگردان به چند گروه تقسیم شده در مورد خوبی‌های آموزش علم، دانش و هنر؛ زیان‌های غفلت و بی‌دانشی باهم گفتگو کنند و در پایان از هر گروه یک نفر نتیجه بحث خود را به دیگران انتقال دهد.
۲. دو تن از شاگردان، یکی نقش یک انسان دانشمند و هنرمند و دیگری نقش یک انسان تنبل و وظیفه‌ناشناس را در برابر دیگران تمثیل کنند.
۳. شاگردان از معلم خود بخواهند که برای‌شان یک فکاهی بگوید.

◆ فعالیت ۴

- با مراجعه به متن درس، جواب پرسش‌های زیر را به شکل کوتاه بنویسید:
۱. استاد بهزاد کی بود و در کدام زمینه‌های علم و هنر پیشرفت کرد؟
 ۲. چه عوامل و انگیزه‌ها، باعث شهرت و کمال استاد بهزاد شد؟
 ۳. مفهوم پاراگراف زیر را بنویسید:

بسیاری از نگارگران دیگر در طول قرن‌ها کارهای او را تقلید کرده‌اند و نامش را بر تصویرهای بی‌شمار گذاشته‌اند؛ از این‌رو بازشناسی تصویرهای اصلی او کار دشواری است. اساس اطلاعاتی که از کار او در دست است تصویرهایی است که با امضای اصیل او در نسخه‌یی از بوستان سعدی نقش شده و اینک در کتابخانه ملی قاهره در مصر موجود است.



کارخانه‌گی

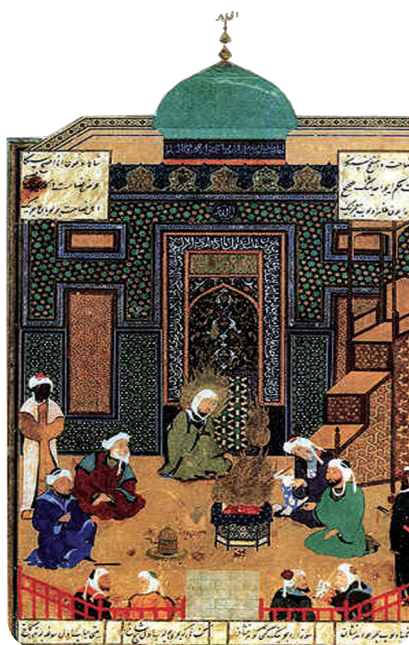
۱. شاگردان در مورد ارزش‌هایی دانش و هنر و شیوه‌های کسب آن مقاله‌یی بنویسند که از هفت سطر کم نباشد.

۲. سه نکته مهم درس را در کتابچه‌های تان بنویسید.

۳. این ابیات را به حافظه بسپارید.

دانش و خواسته است نرگس و گل که به یک جای نشگفند به هم
آن‌که را خواسته است دانش نیست وانکه را دانش است خواسته کم

شهید بلخی





کمیسیون جهانی حقوق بشر



شاگردان عزیز! در گذشته‌ها نیز حقوق طبیعی انسان‌ها از طرف افراد، اشخاص، جوامع مختلف، حکومتها و دولت‌ها رعایت نمی‌شد. کرامت انسانی نیز در بسیاری از جاها پامال می‌گردید و این واژه اصلاً معنایی نداشت. تا آن‌که مفکورهٔ حمایت از حقوق انسان‌ها در جوامع انسانی آهسته آهسته شکل گرفت و مبارزاتی برای به‌دست آوردن آن به راه افتاد. در نتیجه نخستین بار در سال ۱۹۴۸م. سازمانی زیرعنوان «کمیسیون جهانی حقوق بشر» به شکل رسمی در چوکات سازمان ملل متحد ایجاد گردیده و به فعالیت آغاز نمود. حال اگر از شما پرسیده شود که «حقوق بشر» از نظر شما چیست، چه جوابی ارائه می‌دارید؟

همان گونه که پیداست، حقوق بشر از دو کلمه «حقوق» و «بشر» تشکیل شده است. حقوق عبارت است از آن توانایی‌هایی که به اراده اشخاص داده شده است. و بشر نمایانگر انسان است؛ اما به طور کلی حقوق بشر عبارت است از حقوق بنیادین و انتقال ناپذیری که برای حیات نوع بشر، اساسی تلقی می‌شود. به عبارت دیگر: حقوق بشر عبارت است از حق‌هایی که لازمه طبیعت انسان است؛ حقوقی که پیش از پیدایش دولت‌ها وجود داشته و مافوق آن است؛ به همین جهت دولت‌ها باید آن را محترم شمرده و لازم‌الاجرا بدانند. همچنین تعریف دیگری از کتاب معروف فرهنگ فلسفی «ولتر» نقل کرده اند که گفته است: «حقوق بشر یعنی آن که جان و مال آدمی، آزاد باشد و او بتواند به زبان و قلم با دیگران سخن بگوید. حقوق بشر یعنی آن که نتوان کسی را بدون حضور یک هیأت منصفه متشکل از افراد مستقل، به مجازات محکوم کرد؛ یعنی آن که محکومیت جزایی باید طبق مقررات قانون صورت گیرد... حقوق بشر یعنی این که حقی را که مختص ما انسان‌هاست و جزء طبیعی‌ترین حقوق ماست، بدون هیچ قید و بندی رعایت گردد، یعنی ما بتوانیم در جهانی که زنده‌گی می‌کنیم، آزاد باشیم و آزادانه به دنبال اهداف خویش به راه افتیم؛ یعنی بتوانیم سخنان خویش را از ته دل، بدون هیچ ترسی و با صراحت بر لبان جاری کنیم.» پیداست که تعریف ولتر از حقوق بشر، جنبه جهانی دارد و کدام فرد، قوم، ملت و کشور خاصی مد نظر نیست.

تاریخچه تصویب اعلامیه جهانی حقوق بشر

اعلامیه‌های حقوق بشر، از دستاوردهای انقلاب کبیر فرانسه است، که از افکار متفکران انگلیسی، فرانسوی، نظام مشروطه انگلستان و جنبش استقلال طلبانه مردم امریکا تأثیر پذیرفته بود و بر این نکته تأکید داشت که قدرت سیاسی تنها زمانی مشروعیت دارد که خواست عامه مردم باشد. با توجه به این اصل، ابتدا متنی در ۲۶ اگست ۱۷۸۹م. به تصویب مجلس فرانسه رسید، که به عنوان دیباچه قانون اساسی ۱۷۹۱م. مورد قبول قرار گرفت؛ سپس متنی دیگر در ۳۵ ماده به عنوان دیباچه نوشته شد که علاوه بر حقوق، به مکلفیت‌های بشر نیز نظر داشت؛ بدین ترتیب مسأله حقوق و آزادی‌ها، به زودی در قوانین اساسی کشورهای دیگر نیز راه پیدا کرد.

اعلامیه جهانی حقوق بشر

پس از جنگ جهانی دوم، بنا به دعوت آمریکا، شوروی، انگلستان، چین و فرانسه، در ۲۵ اپریل ۱۹۴۵م. کنفرانسی در شهر سانفرانسیسکو ایالات متحده آمریکا، با شرکت پنجاه کشور تشکیل شد. در این کنفرانس، اساسنامه سازمان ملل متحد به نام «منشور ملل متحد» تصویب گردید. در ماده ۶۸ این منشور آمده است: «شورای اقتصادی و اجتماعی، در مقام یکی از نهادهای اصلی سازمان ملل متحد، کمیسیون‌هایی را برای مسایل اقتصادی، اجتماعی و ترویج حقوق بشر تأسیس می‌کند.» با تأسیس کمیسیون حقوق بشر، توسط شورای اقتصادی و اجتماعی، در ماه فبروری سال ۱۹۴۶م. مباحث حقوق بشر در این کمیسیون نزدیک به دو سال طول کشید و سرانجام پس از بحث و تبادل نظرهای فراوان، به تاریخ دهم دسامبر ۱۹۴۸م. بدون هیچ رأی مخالفی به تصویب مجمع عمومی سازمان ملل متحد رسید. این اعلامیه که دارای ۳۰ ماده است، هدف خود را آرمان مشترک تمام مردمان و ملت‌ها قرار داده است؛ تا همه مردم به کمک تعلیم و تربیه باهم بکوشند و رعایت آن را گسترش دهند؛ برخی از مواد مندرج اعلامیه مذکور، چنین است:

ماده اول: تمام افراد بشر آزاد به دنیا می‌آیند و از لحاظ حیثیت و حقوق با هم برابرند. همه دارای عقل و وجدان می‌باشند و باید با یکدیگر با شیوه برادری رفتار کنند.

ماده سوم: هر کس حق زنده‌گی، آزادی و امنیت شخصی دارد.

ماده دوازدهم: احدی در زنده‌گی خصوصی، امور خانواده‌گی، اقامتگاه یا مکاتبات خود، نباید مورد مداخله‌های خودسرانه واقع شود و شرافت و اسم و رسمش نباید مورد حمله قرار گیرد. هر کس حق دارد در مقابل این گونه مداخلات و حملات، مورد حمایت قانون قرار گیرد.



قواعد دستوری

◆ جمله آزاد

خدا ما را می‌بیند.

جان و مال آدمی آزاد باشد.

حقوق بشر باید رعایت گردد.

چنان‌که دیده می‌شود، جمله‌های بالا متعلق به هیچ یک از زمانه‌های سه‌گانه (گذشته، حال و آینده) نبوده و به جمله دیگری هم ارتباط ندارند؛ پس جمله آزاد را چنین تعریف می‌کنیم: آن است، که مقید به زمان خاصی نباشد و به جمله دیگری هم ارتباط نداشته باشد.

فعالیت‌ها

◆ فعالیت ۱

۱. متن درس را با سرعت و خاموشانه در مدتی مناسب مطالعه کنید.
۲. یک پاراگراف از متن درس را با صدای بلند در مقابل صنف بخوانید.

◆ فعالیت ۲

۱. چند مثال از ساخته‌های خودتان برای جمله آزاد ارائه کنید.
۲. ماده اول اعلامیه جهانی حقوق بشر را به برداشت خودتان تفسیر کنید.

◆ فعالیت ۳

۱. چند مثال برای رعایت نشدن حقوق بشر ارائه کنید.

.....

.....

.....

.....

۲. جمله زیر را توضیح داده و بگویید که آزادی از نظر شما چیست؟

● حقوق بشر یعنی آن که جان و مال آدمی، آزاد باشد.

.....

.....

.....

.....

◆ فعالیت ۴

۱. یک پاراگراف از درس را به صورت املا در کتابچه‌های خویش بنویسید.

۲. نظریه شخصی خودتان را در مورد حقوق بشر در پنج سطر بنویسید.

.....

.....

.....

.....

.....



۱. در مورد رعایت حقوق بشر مقاله‌یی بنویسید که از هفت سطر کم نباشد.

.....

.....

.....

.....

۲. این ابیات را به حافظه بسپارید:

تیره روزان را در این منزل به شمع‌ی دست گیر

تا پس از مردن ترا باشد چراغی بر مزار

چون سبکساران ز صحرای قیامت بگذرد

هر که از دوش ضعیفان بیشتر برداشت بار

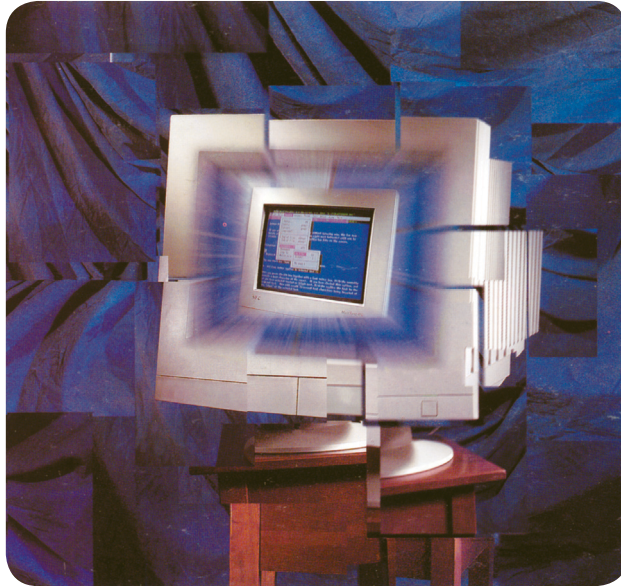
صائب تبریزی





درس بیست و سوم

رسانه‌های تصویری (تلویزیون، کامپیوتر، سینما و...)



رسانه‌ها یکی از اجزای اساسی جوامع بشری هستند و از آن جمله رسانه‌های تصویری از پدیده‌های عصر جدید است، که امروز در همه جا و در کشور ما بیننده فراوان دارد. امروز، رسانه‌های تصویری شامل تلویزیون و سینماست و تلویزیون بیشتر از سینما عمومیت دارد. همه رسانه‌ها و بخصوص رسانه‌های تصویری دارای جنبه‌های مثبت و منفی‌اند.

رسانه‌های تصویری در دنیای اطلاعات، انقلابی را بر پا کرده است. ساختار و فعالیت رسانه‌های تصویری فقط در اطلاع‌رسانی خلاصه نمی‌شود؛ بلکه برنامه‌های علمی، تفریحی، خانواده‌گی و نمایش حوادث و رویدادها، درامه‌ها، سریال‌ها و فیلم‌های مختلف نیز شامل کار رسانه‌های تصویری است. امروز کمپیوتر نیز از رسانه‌های مهم تصویری است. کار همه رسانه‌ها و از جمله رسانه‌های تصویری و تماشای آن دارای فواید و مضرات است. تماشای تلویزیون صرف نظر از موضوع و محتوای برنامه‌ها و فیلم‌ها دارای فوایدی است که به برخی از آن اشاره می‌شود:

بزرگترین منبع گزارش خبر است و اخبار را به صورت مستند و گاه مستقیم پخش می‌کند.

برنامه‌های ورزشی را نیز در تلویزیون و گاه مستقیم می‌توانیم نگاه کنیم. تلویزیون یک درس‌گاه است و درس‌های قرآن و تجوید آن را می‌توان دید و شنید و از آن استفاده‌ها کرد.

سایر علوم را نیز می‌توان از تلویزیون و برنامه‌های آموزشی آن فراگرفت و تجربه‌ها و آزمایش‌ها را دید و طریقه‌ها را آموخت.

همه و به‌خصوص زنان و دختران می‌توانند در آموزش آشپزی، خیاطی، نظافت و حرفه‌ها از برنامه‌های تلویزیون استفاده کنند.

حتا پخش اخبار حوادث ناگوار، می‌تواند تأثیر مثبت داشته باشد؛ مثلاً: خبر یک حادثه ترافیکی و دیدن آن چه پس از حادثه اتفاق افتاده است؛ زیرا عبرت آموز خواهد بود و باعث جلوگیری از تکرار حوادث در آینده می‌گردد.

حوادث خوشگوار برنامه‌های تفریحی، درامه‌ها و سریال‌های سالم و آموزنده و فیلم‌های هنری و کارتونی می‌تواند برای همه اعضای خانواده بویژه اطفال سرگرم‌کننده و دلچسپ باشد و چیزهای مفیدی را از آن بیاموزند و...

اما تماشای تلویزیون، ضررهایی هم دارد که نباید آن‌را نادیده گرفت. دیدن همه برنامه‌ها و مشغول شدن به آن، وقت زیاد را در بر گرفته و سبب خلل و

یا عقب‌مانی کارها می‌گردد. این تأثیر منفی، شامل حال مأمورین، معلمین، شاگردان، اهل کسب و کار و حتی زنان خانه می‌شود. بسا دیده شده است که تماشای تلویزیون، ساعت‌ها وقت را در بر گرفته و باعث پایین آمدن سوئیۀ تعلیمی شاگردان شده و آن‌ها نتوانسته‌اند که به درس‌ها و کارهای خانه‌گی خود برسند. خانم‌های خانه دار که به امور آشپزی، نظافت و مواظبت و تربیۀ فرزندان اشتغال دارند؛ در اثر تماشای اکثر برنامه‌های تلویزیون، از کارهای اصلی خانه بازمانده، آشپزی‌شان مختل شده، از وضع فرزندان به ویژه فرزندان خرد سال بی‌خبر بوده‌اند و توجه قبلی را نداشته‌اند؛ چون تماشای تلویزیون وقت بیشتر آن‌ها را گرفته است.

یکی از تأثیرات سوء^۱ تماشای درامه‌ها و فلم‌های جنگی و خیالی تلویزیون، فاسدشدن اخلاق جوانان و نوجوانان جامعه است. در اکثر کشورها دیده شده است که جوانان پس از ارتکاب جرم^۲، اعتراف کرده‌اند که آن‌را از برنامه‌های تلویزیون یاد گرفته‌اند.

استعمال مواد مخدر و مشروبات الکولی، خشونت‌ها و بد رفتاری‌های خانواده‌گی، دزدی و لاپالی‌گری نیز از دستاوردهای زیانبار تماشای برخی از تلویزیون‌ها است. پس می‌توان گفت که رسانه‌های تصویری در کنار فواید، دارای مضرات جدی است که دولت و خانواده‌ها باید سعی در کنترل آن نمایند. امروز اکثر کانال‌ها به سنگرهای تهاجم فرهنگی مبدل شده و کشورهای اسلامی و شرقی را نشانه گرفته‌اند^۳. هرگاه کانال‌های تلویزیون‌های داخلی اصلاح و از خارجی کنترل نشود؛ بنیادهای اخلاقی و هویت فرهنگی جامعه ما با خطرات بزرگ مواجه خواهد شد.

توضیحات

۱. تأثیرات سوء: تأثیرات بد.
۲. ارتکاب جرم: انجام کارهای خلاف قانون.
۳. نشانه گرفته‌اند: هدف قرار داده‌اند.



◆ جملهٔ مقید

اگر جمله‌یی دارای قید زمان یا مکان یا...باشد آن را جملهٔ مقید گویند؛ مانند: دیروز او را دیدم. حمید خیلی مریض بود. احمد این جا آمد. محمود آن جا رفت. به عبارۀ دیگر: جملهٔ مقید، آن است که مقید به قید زمان و مکان و تأکید و امثال آن باشد، مانند: دیروز در خانۀ ما عروسی بود. فردا به صنف خواهیم رفت. فریدون، شادمان از مکتب به خانه آمد. من هیچ‌گاه دروغ نخواهم گفت.



◆ فعالیت ۱

۱. متن درس را به دقت گوش کنید.
۲. متن درس را خاموشانه بخوانید.
۳. رسانه‌های تصویری یعنی چه؟ بحث و گفتگو کنید.

◆ فعالیت ۲

۱. دربارهٔ فواید و ضررهای رسانه‌های تصویری بحث و گفتگو کنید.
۲. نقش رسانه‌های تصویری را در تعلیم و تربیت شاگردان بازگو کنید.
۳. چگونه می‌توان از تهاجم فرهنگی، جلوگیری کرد؟ توضیح دهید.

◆ فعالیت ۳

۱. در زیر، جمله‌های مقید را تشخیص دهید:
۱. حبیب این جا آمد. ۲. هرگز تنبلی نمی‌کنم. ۳. فردا به مدرسه خواهیم رفت.
۴. پریروز او را دیدم، ۵. چه باغ قشنگی!

◆ فعالیت ۴

- کلمه‌های زیر را معنا و در جمله‌های مناسب به کار برید:
۱. سریال ۲. خلل ۳. اشتغال ۴. جنایی ۵. تهاجم ۶. محتوا ۷. مواظبت ۸. مخدر
 ۹. کنترل ۱۰. هویت.

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

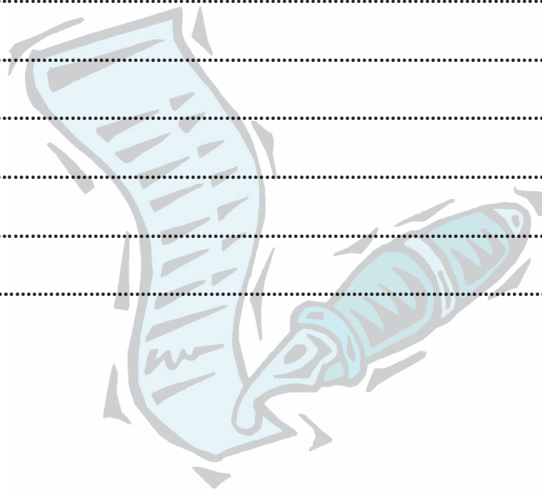
.....

.....

.....

.....

.....





۱. دربارهٔ این تصویرها دو پاراگراف بنویسید.

.....

.....

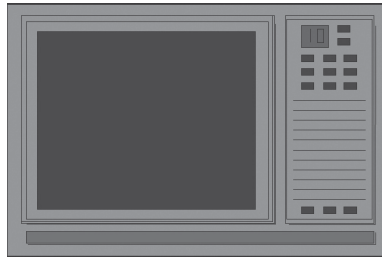
.....

.....

.....

.....

.....





نامه شاگرد به استادش



درس معلم ار بود زمزمه محبتی

جمعه به مکتب آورد طفل گریز پا را

شاگردان عزیز!

معلم جایگاه مهمی در جامعه دارد و بدون معلم نمی‌توان به گنجینه علم و

دانش دست یافت.

معلم باید با شاگردان مهربان باشد و شاگردان معلمان‌شان را احترام کنند و از

آموزه‌های‌شان در تنویر اذهان خود و بازسازی و نوسازی کشور و جامعه حداکثر

استفاده نمایند. در این درس با جمله مقید نیز آشنا می‌شوید.

معلم مهربان و بزرگووارم،

نخست از همه سلام‌های گرم و تمنیات نیک شاگرد مخلص تان را بپذیرید. ارادتمند شما موفقیت‌های روز افزون تان را در امور محوله از بارگاه خداوند یکتای بی‌همتا مسألت دارد.

استاد محترم و بزرگووارم!

شب است و تنها نشسته‌ام و به روزهایی می‌اندیشم که زمزمه دلنشین تو در صنف می‌پیچید، زمزمه محبتی که حتا جمعه‌ها را برای ما شنبه می‌کرد، به قول طالب آملی
درس معلم ار بود زمزمه محبتی جمعه به مکتب آورد طفل گریز پا را
استاد محترم،

یادت هست در صنف چه می‌گفتی من هنوز لبخند شیرین تو را به خاطر دارم وقتی در را می‌گشودی سلام می‌کردی حال ما را می‌پرسیدی و مثل پدر مهربان سایه محبت خود را بر سر ما می‌گسترانیدی. تو خورشید زنده‌گانی ما بودی و ما را گرما، حرارت و روشنی می‌بخشیدی استاد گرامی و ارجمند، ما چیزهای زیادی را از شما آموختیم و مرهون علم و دانش و مرحمت و بزرگواری شما هستیم و اظهار امتنان و شکران می‌نماییم. پیامبر خدا ﷺ چه زیبا فرموده است:

«من لم یشکر الناس لم یشکر الله» کسی که شکر مردم را به‌جا نیاورد، خدا را هم سپاسگزار نیست. یکی از بزرگان، خدایش بیامرزد، همیشه بر احترام و شکرگزاری معلم تأکید می‌ورزید و نور و روشنی قلوب و ابصار را مرهون منت چون شما استادان بزرگووار می‌دانست. یکی از دوستان، یادش به خیر باد، می‌گفت: همه دار و ندارم مرهون معلم گرامی و ارجمندم می‌باشد و من مدیون معلم محترم خود می‌باشم و به دیگران نیز توصیه می‌کنم که به سخنان معلم محترم‌شان گوش فرا دهند و راه و رسم زنده‌گی را از وی فراگیرند.

معلم ارجمند، بر ماست تا از شما استادان گرامی ممنون و متشکر باشیم و به آموزه‌های مفید و ارزنده‌تان گوش فرا دهیم.

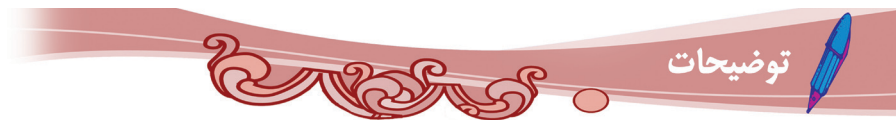
از سکندر کبیر پرسیدند: پدرت را دوست داری یا معلمت را؟ او در جواب گفت:
«پدرم که تن من مال اوست اما روح من پروردهٔ معلم من است بنابراین معلم بر پدر
تقدم دارد.»

استاد ارجمند و گرامی، متشکرم از این که در صنف از شما بسیار چیزها را آموختم.
در صنف گفתי دارای اخلاق خوب و حمیده باشید و مهربانی و عطوفت را از دست ندهید
و می‌گفתי درس بخوانید که بدون درس و علم نمی‌توان به خدا رسید و نمی‌توان مصدر
خدمات مفید و ارزنده به جامعه و مردم شد، شب‌ها درس خواندم و بی‌خوابی کشیدم و
اکنون نتیجهٔ آن همه نصایح سودمندت را می‌بینم.

معلم عزیز، اکنون که بزرگ شده‌ام خوبی‌هایت را فراموش نمی‌کنم و یکی از جمله‌های
زیبایت را نوشتم و چون تابلوی آموزنده و فراموش‌نشدنی بر دیوار خانه نصب کردم و آن
این بود:

«با دیگران بخندیم بر دیگران نخندیم»

معلم عزیز، همیشه در خاطر من هستی و می‌کوشم تا راه و روش آموزه‌هایت را دنبال
کنم.



۱- یکتای بی‌همتا: واحد لا شریک.

۲- گریز پای: پاگریز.

۳- اظهار امتنان: اظهار تشکر.

۴- با دیگران بخندیم بر دیگران نخندیم: در خوشی و شادمانی با دیگران سهیم شویم و هیچ
کس را مورد هجو و استهزا قرار ندهیم.





◆ جمله معترضه

جمله‌یی است که در ضمن جمله اصلی می‌آید و مفهومی، چون دعا، نفرین، تذکر، توضیح و جز آنان را می‌رساند؛ اما در مفهوم جمله اصلی نقش ندارد از این رو حذف آن خللی در معنا و پیام جمله اصلی پدید نمی‌آورد؛ مانند: دو جمله «روانش شاد» و «بر خلاف آن چه معروف شده» در مثال‌های زیر:

استادم، روانش شاد باد، در فلسفه و عرفان کم نظیر بود. عیاران و کاکه‌ها، بر خلاف آن چه معروف شده، زنده‌گی فقیرانه داشتند؛ اگر جمله‌های معترضه را از دو مثال بالا حذف کنیم دو جمله زیر می‌ماند که هر دو کامل و رسا هستند: استادم در فلسفه و عرفان کم نظیر بود.

عیاران و کاکه‌ها زنده‌گی فقیرانه‌یی داشتند.

همچنان بهترین نمونه‌ی جمله معترضه را در شعر سعدی می‌بینید:

چه خوش گفت فردوسی پاک زاد که رحمت بر آن تربت پاک باد
"میازار موری که دانه کش است که جان دارد و جان شیرین خوش است"
در شعر بالا، که رحمت بر آن تربت پاک باد، جمله معترضه است که در مفهوم جمله اصلی نقش ندارد و حذف آن خللی در معنا و پیام جمله اصلی پدید نمی‌آورد.



◆ فعالیت ۱

۱ - متن درس را به دقت گوش کنید.

۲ - احترام معلم واجب است. چرا؟ گفتگو کنید.

◆ فعالیت ۲

- ۱ - متن درس را با دکلمه بخوانید.
- ۲ - جمله‌های معترضه در متن درس را شناسایی و بازنویسی کنید.
- ۳ - درس معلم ار بود زمزمه محبتی جمعه به مکتب آورد طفل گریز پا را بیت بالا را توضیح داده و به شکل گروهی گفتگو کنید.

◆ فعالیت ۳

- در زیر جمله‌های معترضه را تشخیص دهید:
- ۱ - نجیب در امتحان اول نمره شد.
 - ۲ - شریف به مکتب می‌رود.
 - ۳ - خبرنگار؛ که از افشای نامش خودداری می‌کرد؛ چنین گفت.
 - ۴ - شاگردان معلم‌شان را احترام می‌کنند.
 - ۵ - احمد، حقوق‌دان ورزیده، نامه سر گشاده‌یی به رئیس جمهور نوشت.

◆ فعالیت ۴

چو شمع از پی علم باید گداخت که بی‌علم نتوان خدا را شناخت
پیرامون بیت بالا مقاله‌یی بنویسید که از ده سطر کم‌تر نباشد.

.....

.....

.....

.....

.....



کارخانه‌گی

۱ - خلاصه متن نامه شاگرد به استادش را بنویسید.

۲ - کلمه‌های زیر را معنا و در جمله‌های مناسب به کار برید:

۱ - تمنیات

۲ - مسألت

۳ - زمزمه

۴ - حمیده

۵ - سودمند

۶ - تابلو

۷ - نصب

۸ - ارادتمند

۹ - بی‌همتا

۱۰ - محوله



ملک الشعرا قاری عبدالله پدر معارف نوین افغانستان



شاگردان عزیز، در تاریخ ملت‌ها گاه‌گاهی بزرگمردانی به ظهور می‌رسند که کار و کارنامه‌های‌شان باعث ایجاد تحولات بنیادین و عمیقی در جامعه می‌گردد. در درس امروز، زنده‌گی‌نامه‌ی یکی از همین بزرگمردان را خواهیم خواند که کارنامه‌های علمی و ادبی او باعث ایجاد تحولات چشمگیری در عرصه‌ی معارف نوین افغانستان شد. حقیقت این است که بسیاری از بزرگمردان معاصر کشور ما به نحوی شاگرد مستقیم یا غیرمستقیم او بوده‌اند.

اکنون از شما توقع داریم که بگویید:

به نظر شما ملک‌الشعرا قاری عبدالله، چه کارهایی را ممکن است در عرصه‌ی معارف افغانستان انجام داده باشد که باعث تغییر و تحول در جامعه شده است؟

سخن را در مورد قاری عبدالله ملک الشعراى افغانستان، از بیان محمد تقى بهار، ملک الشعراى ایران و هم روزگار قارى، آغاز می‌کنیم که بیانگر مرتبه و مقام علمى و شاعرى قارى است. «بهار» می‌گوید:

کفش بردارى کنم در محضر قارى اگر

به که در ایران فروغى جا دهد بر سر مرا

این عرض ارادت به پیشگاه عارف و سخن‌گستر توانایی است که صاحب ذوق لطیف و شور و جذبه روحانى بود و هم شاعر برجسته و ادیب و ناقد نکته‌یاب؛ همچنانکه در عالم عرفان و فلسفه اسلامی نیز پایگاهی داشت و از نظر سابقه شعری و پیشوایی و استادی، حق او بر دیگر گوینده‌گان معاصر افغانستان مقدم است. او در زبان عربی تبحر داشت... از سبک فارسی ایران، افغانستان، هندوستان و هم ماوراءالنهر بسیار آگاه بود.

در یک سخن قاری عبدالله نخبه‌ترین شخصیت علمى و ادبى منطقه بود. مصداق این ادعا همان سخنى است که ملک الشعرا «بهار» در میان جمعى از دانشمندان و ادیبان ایران اظهار داشت. در روزگارى که ملک الشعرا قارى عبدالله مدیر مسؤول مجله «کابل» بود، این مجله به کشورهای همجوار از جمله ایران فرستاده می‌شد، روزى ملک الشعرا «بهار» درحالى که مجله کابل را در دست داشت و آن را به ادیبان و دانشمندان محفل نشان می‌داد، گفت: «ماهمین اکنون در ایران مجله‌یى به گونه «کابل» که شخصیتی چون قارى عبد الله آن را مدیریت کند، نداریم.»

قارى عبدالله در سال ۱۲۴۷ هـ. ش. در شهر کابل زاده شد. پدرش حافظ قطب الدین و پدرکلانش حافظ محمد غوث از دانشمندان روزگار خود بودند. قارى عبدالله علوم روز را از پدر و استادان دیگر آموخت، حافظ قرآن گردید، ادبیات عرب فراگرفت، فقه، منطق، کلام و حکمت قدیم آموخت و استاد خط نستعلیق شد.

قارى در سن بیست ساله‌گی با علم و فضل و اخلاق خویش شهرتى به هم رسانید، مشاور و امام حبیب الله (ولیعهد امیرعبدالرحمان خان) گردید، که در سفر و حضر با او می‌بود. وقتى حبیب الله، امیر شد، قارى را مربى علمى و ادبى یکی از فرزندان خود

ساخت و در عهد نادرشاه، درحالی که از کار متقاعد شده بود، تدریس و آموزش محمد ظاهر شاه را که هنوز شاهزاده بود، به دوش گرفت.

قاری از نخستین آموزگاران مکاتب جدید در افغانستان است. هنگامی که مکتب حبیبیه، در روزگار امیرحبیب الله، در کابل ایجاد شد، قاری عبدالله نیز در کنار استادان هندی، در آن مکتب به عنوان معلم گماشته شد. از آن روزگار تا عهد محمد نادرشاه بیش از چهل سال وظیفه معلمی را در مکتب حبیبیه، مکتب حربیه سراجیه و مکاتب عالی دیگر ادامه داد. در خلال همین دوره، مدتی در دارالتألیف وزارت معارف به تألیف و تصحیح کتب برای شاگردان معارف پرداخت. پس از تقاعد در عهد نادرخان عضو انجمن ادبی کابل شد. در سال‌های پایانی عمر علاوه بر عضویت انجمن و کارهای دایرة المعارف، مشاور شرعی و علمی ریاست مستقل مطبوعات نیز بود.

قاری عبدالله در قالب‌های مختلفی شعر سروده، از غزل و قصیده و مثنوی گرفته تا ترکیب بند و مسمط و رباعی و دوبیتی و درامه منظوم، که ترکیبی است از قطعات در اوزان و قوافی متنوع و مختلف. غزل‌های قاری عبدالله از پخته‌گی و کمال خاصی برخوردار است، تا حدی که او را در شمار چند غزل‌سرای نیمه اول قرن چهاردهم قرار می‌دهد. یکی از خصایص شعر او صلابت و پخته‌گی معانی در عین سلاست و روانی شعر است همچنین کاربرد واژه‌ها، ترکیبات و تعبیرات لهجی در شعر را می‌توان از زمره ویژه‌گی‌های دیگر شعری او دانست، که از نظر زبان‌شناسی و مطالعه، در بعضی لهجه‌های زبان دری قابل توجه است؛ مانند: به کار بردن «صبا» به جای «صبح» به معنای فردا، که یک استعمال عامیانه است.

از سر کوی تو ای بت به خدا خواهیم رفت

رفتنم گر نشد امروز صبا خواهیم رفت

معمولاً سروده‌های شاعران زبان دری را در چارچوپ چهار سبک خراسانی، عراقی، هندی و دوره بازگشت ادبی به شناسایی می‌گیرند؛ چنان که دیده می‌شود، قاری عبدالله پایان سبک هندی و سرآغاز سبک جدید و دوره بازگشت ادبی و ساده‌نویسی را در

افغانستان نماینده گی می کند.

باکسب استقلال و تأثیرپذیری از جریان تحولات ادبی در منطقه، گرایش به ساده نویسی رونق می گیرد و دوره بازگشت از ابهام آفرینی، به ساده نویسی آغاز می گردد که قاری نیز به این جریان می پیوندد و خود در این مورد چنین می گوید:

محیط، سبکِ قدیمِ من از رواج انداخت

اگر چه خامه به سبکِ قدیم بود ادیب

بلی محیط چنین انقلابها دارد

همیشه طرز جهان است این فراز و نشیب

بالآخره این دانشی مردبزرگ و شاعر و عارف ارجمند افغانستان در روز جمعه، نهم ماه ثور ۱۳۲۲ هـ. ش. پس از عمری خدمت فرهنگی و علمی در کابل پدرود هستی گفت و اما آثار پربها فراوان و ارجمندی را به میراث گذاشت که جاودانه گی اش را در تاریخ کشور مسجل ساخت.

ملک الشعرا فقید، به اتفاق آرای جمله فرزندان این سرزمین، به منزله برجسته ترین شخصیت علمی و ادبی عصر حاضر به شمار رفته است؛ زیرا قاری مرحوم، خدمات سزاوار ستایش بسیاری به معارف و فرهنگ افغانستان انجام داده، که هیچ گاه فراموش خاطر فرزندان حق شناس این مرزوبوم نخواهد شد و نام نیکش برای همیشه در صفحات جدید تاریخ وطن به خط درشت ثبت خواهد شد. هر چند خود از جهان رفت؛ اما ثمر و حاصل عمرش یک طبقه تحصیل یافته و منور مملکت و یک سلسله آثار پربهای علمی و ادبی شان است که به حیث یک سرمایه بی پایان در دست استفاده فرزندان افغانستان باقی مانده و نسل امروز و فردا از آن استفاده کرده و به آن افتخار خواهند داشت.

آثار ملک الشعرا قاری عبدالله

ملک الشعرا قاری عبدالله از سابقه دارترین، پرکارترین و صمیمی ترین خدمتگاران معارف و مطبوعات در افغانستان بود که معارف نوین افغانستان با خدمات او آغاز و ادامه یافته است. قاری در ۵۵ سال حیات علمی، با وجود تعلیم و تدریس در مکاتب و مدارس عالی، آثار فراوانی از خویش بر جا گذاشت.

وی تنها در موضوع زبان دری و دستورزبان، هژده جلد کتاب‌درسی برای تدریس در مکاتب افغانستان نوشته است که پدران و مادران ما از طریق همین کتاب‌ها خواندن و نوشتن را فراگرفته‌اند. تعداد تألیفات، ترجمه‌ها و مقالات او از دوصد نسخه تجاوز می‌کند، که بیشتر شامل مضامینی؛ چون: زبان و ادبیات، تذکره‌نگاری، تاریخ، جغرافیه، فلسفه، منطق، عقاید، نقد ادبی و دایرة‌المعارف می‌شود. از جمله مهم‌ترین آثار او می‌توان دیوان اشعار، ترجمه منطق امام غزالی، رُوات و فقه‌های افغانستان، املا و اصول تنقیط، تاریخ و جغرافیای افغانستان و تذکره شعرای معاصر را نام برد.

نمونه کلام قاری عبدالله

دو اسپه محمل لیل و نهار می‌گذرد
به هوش باش که ایام کار می‌گذرد
غنیمت است جوانی به فکر خود پرداز
و گرنه خرمی این بهار می‌گذرد
ز دهر بهر عمر عزیز می‌یابد
کسی که زنده‌گی او به کار می‌گذرد
بهار رفت و چمن شد خزان و گل افسرد
به گریه ابر از این کوهسار می‌گذرد
هوس به خاطر افسرده جاگرفت می‌پرس
کدورتی که به دل زین غبار می‌گذرد
ترددی که در این ره پیاده شطرنج
درین بساط گهی از سوار می‌گذرد
وطن پرست نهد بر سر وطن سرخویش
که گر ز سرنگذشت از دیار می‌گذرد

زبسکه خرم و دلکش بود هوای وطن
نسیم تازه از این کوهسار می‌گذرد
رسد به منزل مقصود رهروی قاری
که گل خیال کند گر به خار می‌گذرد

قواعد دستوری

◆ جمله تام

قاری عبدالله علوم روز را از پدر و استادان دیگر آموخت.
معارف نوین افغانستان با خدمات او آغاز و ادامه یافته است.
نسیم تازه از این کوهسار می‌گذرد.
وقتی جمله‌های بالا را می‌خوانیم، معنا و مفهوم آن را به‌طور کامل درک می‌کنیم و
منتظر جمله دیگری نمی‌مانیم؛ زیرا معنای این جمله‌ها همه تمام و کامل است؛ پس
جمله تام را چنین تعریف می‌کنیم:
جمله تام، جمله ساده‌یی را گویند، که معنای آن تمام و کامل باشد، و هرگاه گوینده
چیز دیگری نگوید، شنونده در انتظار نماند؛ که آن نیز دو نوع است:
۱. مثبت؛ مانند: دانا به هرکاری تواناست.
۲. منفی؛ مانند: حسود به مقصد نمی‌رسد.
جمله تام را (کلام) یا (سخن) نیز می‌گویند.

فعالیتها

◆ فعالیت ۱

۱. متن درس را با سرعت و خاموشانه در مدتی مناسب مطالعه کنید و واژه‌های دشوار
آن را بیرون‌نویس کنید.

۲. هریک از شما یک پاراگراف متن را با صدای بلند در برابر صنف بخوانید.

◆ فعالیت ۲

۱. با واژه‌های تردد، روحانی، ابهام، تصحیح و ضایعه جمله‌های تام بسازید.

۲. معنای این بیت را واضح ساخته و برای آن یک مثال ارائه کنید.

رسد به منزل مقصود رهروی قاری

که گل خیال کند گر به خار می‌گذرد

۳. شاگردان به دو گروه تقسیم شوند. یک نفر از گروه نخست یک واژه مشکل همین درس را تلفظ کند و گروه دوم حروف و معنای آن واژه را بیان کنند؛ سپس گروه دوم عین همین کار را انجام دهد.

◆ فعالیت ۳

۱. برای جمله تام مثبت و منفی، یک مثال ارائه کنید.

۲. سه تن از شاگردان، در مقابل تخته صنف قرار گرفته و سه تن دیگر، سه سه واژه جدید آمده در این درس را برای آن‌ها بخوانند تا آن را به صورت املا به روی تخته نوشته و به کمک همصنفان خود در جملات تام به کار برند.

۳. پنج تفاوت عمده کاری، میان قاری عبدالله و استاد قاسم افغان را بیان کنید.

.....

.....

.....

◆ فعالیت ۴

۱. یک پاراگراف کوتاه از متن درس را با خوانش معلم گرامی تان به صورت املا در کتابچه‌های خویش بنویسید.

۲. اگر شما امروز به جای قاری عبدالله می بودید و در کرسی ریاست جمهوری افغانستان تکیه می زدید، چه می کردید؟ در پنج سطر بنویسید.

.....

.....

.....

.....

.....



۱. بیت زیر را به جمله‌های ساده تبدیل نموده، در کتابچه‌های خویش بنویسید؛ سپس تعداد جمله‌های تام را در آن نشانی کنید.

هوس به خاطر افسرده جاگرفت می‌پرس

کدورتی که به دل زین غبار می‌گذرد

.....

.....

.....

۲. از بزرگان خود بپرسید، هنگامی که به مکتب می‌رفتند، کدام یک از کتاب‌های قاری عبدالله را در کدام صنف می‌خواندند و عنوان آن کتاب چه بود. در صورتی که فراموش نکرده باشند، یک یا دو عنوان از درس‌های آن کتاب را نوشته فردا برای همصنفان خود بخوانید.

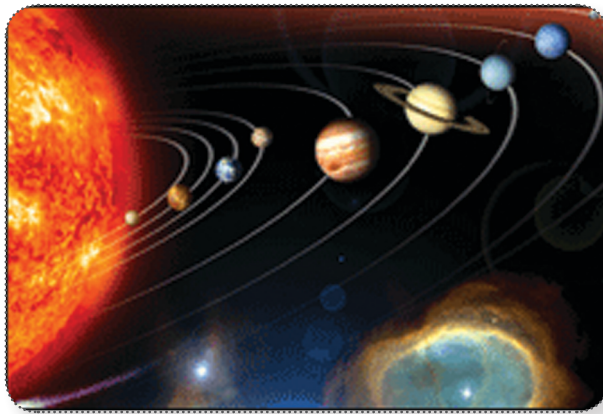
۳. این ابیات را به حافظه بسپارید:

ای که دستت می‌رسد کاری بکن پیش از آن کز تو نیاید هیچ کار
نام نیک رفتگان ضایع مکن تا بماند نام نیکت پایدار

سعدی



عظمت و بزرگی جهان



شاگردان عزیز! همان‌گونه که باور کامل به بزرگی خداوند عزوجل داریم و این جهان بزرگ آفریده اوست؛ باید ما انسان‌ها تا حد توان به سیر و مشاهده و تسخیر کاینات پردازیم و آن‌چه از توان ما بیرون بود، دیگر مسؤولیتی نداریم. به قول مولانا جلال‌الدین محمد بلخی:

لیس للانسان الا ما سعی
از غم و اندوه مانم بر طرف
من در آن معذور باشم و السلام

من طریق سعی می‌آرم به جا
دامن مقصود اگر آرم به کف
ور نشد از جهد کار من تمام

شاگردان عزیز، آیا قبل از این از «شیلر» چیزی خوانده اید؟ در این درس با جمله‌های ناقص نیز آشنا می‌شوید.

دلم می‌خواهد بر بال‌های باد بنشینم و آن‌چه را که پروردگار جهان از میان ظلمت و آشفته‌گی پدید آورده، زیر پا بگذارم؛ تا مگر روزی به پایان این دریای بی‌کران برسم و به آن سرزمین که خداوند، سرحد جهان خلقتش قرار داده، فرود آیم. از هم اکنون در این سفر دور و دراز، ستاره‌گان را با درخشندگی جاویدانی خود می‌بینم که راه هزاران ساله را در دل افلاک می‌پیمایند، تا به سرزمین نهایی سفر خود برسند؛ اما بدین حد اکتفا نمی‌کنم^۱ و همچنان بالا می‌روم و بدانجا می‌رسم که دیگر ستاره‌گان فلک را در آن راهی نیست؛ دلیرانه پا در قلمرو بی‌پایان ظلمت و خاموشی می‌گذارم و به چابکی نور، شتابان از آن می‌گذرم، ناگهان وارد دنیای تازه می‌شوم که در آسمان آن ابرها در حرکتند و در زمینش رودخانه‌ها به سوی دریاها جریان دارند، در یک جاده خلوت رهگذری به من نزدیک می‌شود؛ می‌پرسد:

ای مسافر بایست!^۲ با چنین شتاب به کجا می‌روی؟" می‌گویم: "به سوی آخر دنیا سفر می‌کنم، می‌خواهم بدانجا بروم که خداوند ﷻ آن را سرحد دنیای خلقت قرار داده است و دیگر در آن ذی‌حیاتی نفس نمی‌کشد. " می‌گوید: "اوه، بایست؛ بیهوده رنج سفر را بر خویش هموار مکن. مگر نمی‌دانی که می‌خواهی به عالم بی‌پایان و بی‌کران قدم گذاری؟" ای فکر دور پرواز من! بال‌های عقاب آسایت را از پرواز بازدار و تو ای کشتی تندرو خیال من! همین جا لنگر انداز؛ زیرا ترا بیش از این اجازه سفر نیست. (فریدریش شیلر)^۳

توضیحات

۱. اکتفا نمی‌کنم: قناعت نمی‌کنم، کافی نمی‌دانم.

۲. بایست: توقف کن، ایستاده شو.

۳. فریدریش شیلر: (۱۷۵۹م - ۱۸۰۵م) شاعر، نمایشنامه‌نویس، مورخ و فیلسوف آلمانی.



◆ جمله ناقص

هر جمله ساده‌یی که معنای آن تمام نباشد، جمله ناقص می‌گویند. به عبارت دیگر، جمله ناقص، جمله ساده‌یی است که به تنهایی مفهوم روشن و رسایی ندارد، مانند:

۱. به برادرم گفتم که کتاب تاریخش را برای من بفرستد.
در این مثال جمله: «به برادرم گفتم» جمله ناقص و جمله کتاب تاریخش را برای من بفرستد، جمله کامل می‌باشد، همین‌گونه مثال‌های دیگر:
 ۱. به درمانده‌گان یاری کن تا خدا عزوجل یار و مددگارت باشد.
 ۲. همین که به خانه رسیدم مهمانان آمدند.
 ۳. اگر اجازه بدهند، هفته آینده به مسافرت خواهیم رفت.
- در جمله نخست، به درمانده‌گان یاری کن و در جمله دوم، مهمانان آمدند، و در جمله سوم، هفته آینده به مسافرت خواهیم رفت. جمله ناقص یا اصلی اند و جمله‌های:

۱. تا خدا عزوجل یار و مددگارت باشد.
 ۲. همین که به خانه رسیدم.
 ۳. اگر اجازه بدهند.
- که مفهوم علت و زمان و شرط بر مفهوم جمله اصلی می‌افزایند. جمله مکمل یا تبعی می‌گویند.



◆ فعالیت ۱

۱. متن درس را به دقت گوش کنید.
۲. دربارهٔ جهان و عظمت آن بحث کنید.

◆ فعالیت ۲

۳. دربارهٔ پارچه ادبی «شیلر» به شکل گروهی مباحثه کنید.
۴. متن درس را به شکل دکلمه بخوانید.

◆ فعالیت ۳

۵. پنج جملهٔ ناقص بنویسید.
۶. برای کلمات زیر متشابه بیاورید و در جمله‌های مناسب به کار برید.
خوان، خواست، خوار، حمل، اجل

◆ فعالیت ۴

۷. دربارهٔ عظمت و بزرگی جهان مقاله‌یی بنویسید که از ده سطر زیاد نباشد.





ادبیات فولکلور



شاگردان عزیز! فرهنگ هر ملت وسیله عمده‌ی است برای دریافت هویت اصلی آن ملت، که از خلال داشته‌های فرهنگی‌اش می‌توان ماهیت و کیفیت اصلی و ویژه آن را بازشناسی کرد. در سال‌های گذشته، شما گوشه‌هایی از چیستان‌ها و دوبیتی‌های فولکلوری را خواندید. در درس امروز می‌خواهیم با ادبیات فولکلوری، که یکی از بخش‌های عمده فولکلور را تشکیل می‌دهد، آشنایی حاصل کنیم. حال بگویید که:

۱. به نظر شما، ادبیات فولکلوری به چه چیزی می‌گویند؟
۲. ادبیات فولکلوری با خود فولکلور چه تفاوتی دارد؟
۳. چه نام‌های دیگری را می‌توانید به جای «ادبیات فولکلوری» به کار ببرید؟

یکی از شاخه‌های فرهنگ عامیانه یا فولکلور، ادبیات عامیانه یا ادب شفاهی است که شامل قصه‌ها، افسانه‌ها، اسطوره‌ها، ترانه‌ها، تصنیف‌ها، بازی‌های منظوم، امثال و حکم، ضرب‌المثل‌ها و چیستان‌های گفتاری است که از فردی به فرد دیگر یا از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌شود؛ این مجموعه، از جمله مشترکات فرهنگی یک ملت و عامل پیوند آن‌هاست.

چون فرهنگ عامه متعلق به مردم عامه است، از این‌رو ادبیات عامه هم پیوندی با واقعیت‌های زنده‌گی عادی مردم دارد. این نوع ادبیات در واقع بازتاب زنده‌گی اجتماعی و فرهنگی مردم، شیوه کار و تولید آن‌ها و نشان دهنده رفتار، اندیشه، احساس، مذهب، اخلاق و اعتقادات هر جامعه است که بعضاً هنوز هم به ثبت و ضبط نرسیده و نوشته نشده است. ادبیات عامیانه، آثاری هست غالباً شفاهی و پدید آمده توسط مردمانی بیسواد یا کم سواد که از جهت ساختار و محتوا، با ادبیات مکتوب زبان دری متفاوت است. زبان ساده، لحن عامیانه، حالات و اندیشه‌های عوام در این ادبیات نمایان است؛ همچنان با مطالعه در آثار مهم کلاسیک، اعم از شعر و نثر، پی می‌بریم که منبع این آثار به‌طور مستقیم و غیر مستقیم، ادب شفاهی و عامه بوده است.

فولکلورشناسان، ادبیات عامیانه را به دو بخش: (روایت‌های منظوم و روایت‌های منثور) تقسیم کرده اند:

روایت‌های منظوم

شعر دری در اصل دو گونه است: شعر معیاری که مخاطبان آن بیشتر طبقه باسواد و تحصیل کرده اند و دیگر شعر عامیانه که طرف توجه عامه مردم است. شعر عامیانه از دل شاعرانی گمنام برآمده و در هر شکل و نوع آن آیینۀ روح و اندیشه ملت‌ها و ترجمان احساسات پاک و صمیمی آن‌هاست. این اشعار به وسیله تصاویر و تشبیهات ساده و محسوس و دلپذیر و خوش آهنگ در اذهان مردم کوچه و بازار می‌نشیند و بر زبان‌ها جاری و زمزمه می‌شود. گاه این ترانه‌ها و سرودهای عامیانه و محلی آن چنان معروف می‌شوند که از حوزه جغرافیایی خود پافراتر گذاشته، در ردیف اشعار ملی به شمار می‌آیند. ترانه، دو بیتی، چهاربیتی، سنگردی، بیت گردکی، کوچه باغی، سیغانی، تصنیف، بحر طویل، ضرب‌المثل، چیستان و بازی‌های منظوم، گونه‌های مختلف روایت‌های منظوم یا شعرعامیانه به شمار می‌آیند که در جامعه کاربردهای گوناگونی دارند. از گونه‌های شعر عامیانه در زنده‌گی روزمره، در موقعیت‌ها و زمان‌های خاص استفاده می‌شود، چون مراسم تولد، عروسی، عزاداری، پرورش کودک، بدرقه، اعیاد و جشن‌های دینی و ملی و هنگام کار؛ چون: رمه‌چرانی، قالین‌بافی، شالی‌کوبی، شیردوشی و... یا استراحت.

روایت‌های منثور

روایت‌های منثور بیشتر شامل اسطوره‌ها، قصه‌ها، افسانه‌ها، ضرب‌المثل‌ها و چیستان‌ها است.

اسطوره‌ها عموماً در برگیرندهٔ اصول عقیدتی، باوری و ایمانی هستند که دربارهٔ جهان، بشر، زنده‌گی، مرگ، خصایص انسان و حیوان و... در قالب داستان مطالبی را ارائه می‌دهند.

افسانه‌ها و قصه‌ها نیز بخش دیگری از روایات منثور ادب عامیانه هستند. در این نوع به خوبی می‌توانیم واقعیت‌های زنده‌گی، اعمال، افکار و عواطف انسانی را پیدا کنیم. زبان قصه‌ها ساده است و ساختمان آن‌ها پر رمز و راز. افسانه‌ها را می‌توان به چهار دسته کلی تقسیم کرد:

۱. افسانه‌های خیالی: شامل حوادث و ماجراهای عجیب با موجودات تخیلی، وهمی و جادویی....

۲. افسانه‌های حقیقی: که بیان زنده‌گی روزمرهٔ مردم است با اندکی مبالغه.

۳. افسانه‌های تاریخی: که سرگذشت حیرت‌آور و شگفت‌انگیز عیاران، پهلوانان، شاهان و امیران است.

۴. افسانه‌های شوخی‌آمیز: که بیشتر جنبه‌ی هزل و شوخی دارند.

دو نوع قصه‌های حیوانات و قصه‌های رمزگونه را نیز می‌توان بر چهار نوع بالا علاوه نمود. ضرب‌المثل‌های منظوم یا منثور که در میان مردم گسترده شده‌اند، نیز از انواع رایج ادبیات عامیانه است. این امثال به علت فصاحت و زیبایی مضمون، مقبول طبع عامه واقع می‌شود و میان آنان شایع می‌گردد که با توجه به معانی عمیق و باریک، در موقعیت‌های مناسب به کار می‌رود و در نتیجه به ایجاز کلام کمک می‌کند. ضرب‌المثل‌ها معمولاً از ترکیبی پیچیده و محتوایی سنگین برخوردار است که آن‌ها را بیشتر بزرگسالان به کار می‌برند.

چیستان‌ها نوع دیگری از ادبیات عامیانه است که خصوصیات و کیفیاتی از آدم‌ها، حیوانات، گیاهان و... را در طبیعت و زنده‌گی عادی مردم با زبان استعاره، تمثیل، تصویر و توصیف بیان می‌کنند و پاسخ و نام آن را جویا می‌شوند.

باید گفت که توجه به فرهنگ شفاهی نه‌تنها به باروری و غنای مکتوبات در عرصهٔ فرهنگ کمک می‌کند؛ بلکه موجب استحکام وضع فرهنگ جاری جامعه می‌شود. ادبیات فولکلور تنها ادبیات نیست، بلکه فرهنگ سرزمینی است که از فراز و نشیب تاریخ و ذهن مردان و زنان آن سرزمین گذشته و تا زمانهٔ ما ادامه یافته است.



◆ جمله فعلی

به جمله زیر نگاه کنید:

ضرب‌المثل‌ها با داشتن معانی عمیق، به ایجاز کلام کمک می‌کنند.

اگر جمله بالا را تجزیه کنیم، سه ساختار اساسی دستوری را در آن می‌یابیم:

۱. ضرب‌المثل‌ها (فاعل)

۲. معانی عمیق (مفعول اولی)

۳. ایجاز کلام (مفعول دومی)

۴. کمک می‌کنند (فعل)؛ اما در جمله بالا، افعال «است» و «هست» موجود نمی‌باشد. پس با دریافت مشخصات بالا، جمله فعلی را چنین تعریف می‌کنیم: جمله فعلی آن است که مرکب از فعل، فاعل و مفعول باشد. به بیانی دیگر، فعل اسنادی «است» و فعل تأکیدی «هست» در آن نباشد.

فعالیت‌ها



◆ فعالیت ۱

۱. متن درس را با سرعت و خاموشانه درمدتی مناسب مطالعه کنید.

۲. هریک تان یک پاراگراف از متن درس را با صدای بلند در مقابل صنف بخوانید.

◆ فعالیت ۲

۱. واژه‌های تصنیف، معیاری و شفاهی را در جمله‌های فعلی به کار ببرید.

۲. شاگردان به دو گروه تقسیم شده در مورد «اهمیت ادبیات فولکلوری و راه‌های جمع‌آوری آن» باهم به گفتگو بپردازند. در پایان، یک نفر از گروه، نتایج بحث را به دیگران انتقال دهد.

۳. روایت‌های منثور چیست و چه چیزهایی شامل آن می‌شود؟

◆ فعالیت ۳

۱. انواع داستان‌های عامیانه را نام ببرید.

۲. چندتن از شاگردان یک - یک ضرب‌المثل گفته و جاهای کاربرد آن را بیان کنند.
۳. یک تن از شاگردان، یک فکاهی کوتاه فولکلوری را برای دیگران نقل کند؛ سپس شاگردان به دوگروه تقسیم شوند و در مورد نتیجه و کاربرد توصیه‌های آن در زنده‌گی روزمره، باهم مشوره کنند؛ پس از آن یک شاگرد از هر گروه، نتیجه را با ارائه مثال به شاگردان دیگر انتقال دهد.
۴. آیا ادبیات فولکلوری در ادبیات معیاری راه می‌یابد، یا ادبیات معیاری در ادبیات فولکلوری؟

◆ فعالیت ۴

۱. یک پاراگراف درس را به صورت املا در کتابچه‌های خویش بنویسید.
۲. جمله‌های زیر را در کتابچه‌های خویش نوشته، فعل، فاعل و مفعول آن را مشخص کنید:
- عبدالهادی «داوی» روزنامه‌آمان افغان را در امور نشراتی کمک می‌کرد.
 - استاد محمد رحیم «الهام» روش جدید تحقیق دستور زبان را نوشت.



کارخانه‌گی

۱. درباره «ادبیات عامیانه» مقاله‌یی بنویسید که از پنج سطر کم نباشد.

۲. این ابیات را به حافظه بسپارید.

جمال و زینت انسان به دانش است و هنر

که آدمی شرف از دانش و هنر دارد

تفاوت بشر از جانور به معرفت است

جز این چه فخر و فضیلت به جانور دارد

(ادیب الممالک فراهانی)



درس بیست و هشتم

سراج الاخبار



شاگردان عزیز! جریده سراج الاخبار جریده‌یی بود که برای تنویر اذهان مردم و ایجاد روحیه آزادی خواهی و استقلال طلبی و اعمار و بازسازی افغانستان به چاپ می‌رسید و محمود طرزی سرمحرر آن جریده بود. آیا درباره جریده سراج الاخبار و سرمحرر آن چیزی می‌دانید؟ هم‌چنین در این درس با جمله اسمی نیز آشنا می‌شوید.

جریده سراج الاخبار^(۱) افغانستانیه بعد از جریده شمس النهار^(۲)، دومین جریده‌یی بود که در سال ۱۲۹۰ هجری ه. ش. در زمان حکومت امیر حبیب‌الله خان نشر گردید. سراج الاخبار جریده مردمی بود و نوشته‌های آن مورد پسند مردم است. این جریده از نظر محتوا موضوع‌هایی؛ چون: مقاله اساسی (سرمقاله)، حوادث داخلی و خارجی، کلیشه ادبیات، ستون‌های اختصاصی؛ چون: علم و فن اخلاق، مسافرت و سیاحت، دانش و حکمت، مطالب عسکری، موضوعات تاریخی و حقوقی را در بر می‌گرفت و از علوم ادب و سیاست با روش و شیوه ویژه بحث می‌کرد. این جریده به سرمحرری محمود طرزی و همکاری عبدالرحمان لودین و عبدالهادی داوی و دیگران به نشر می‌رسید. هدف عمده سراج الاخبار و همکاران قلمی آن روشن سازی اذهان مردم و تبلیغ طرز فکر جهان قرن بیستم به مردم بود و آن‌ها را به طلب علم و فراگرفتن دانش و فرهنگ جدید، بالابردن سطح آگاهی عمومی، فهم و درک مسایل، نوسازی و بازسازی، اهمیت تخنیک زراعت، ترقی صنعت، تجارت، دعوت، تشویق و رهنمایی می‌کرد. این جریده، طرز تحریر و نگارش ساده و علمی را وارد زبان کرد و سبک نو را رواج داد. مقاله‌های سراج الاخبار از اندیشه‌های مهم حیاتی؛ مانند: وطن‌دوستی، اتحاد و آزادی سخن می‌گفت و مردم را علیه ظلم و استعمار تشویق نموده و آنان را به آزادی خواهی دعوت می‌نمود.

سراج الاخبار نه تنها رهنمای فکری و تربیتی جوانان در داخل کشور بود؛ بلکه در افکار مردمان اصلاح طلب و روشنفکر کشورهای همسایه و منطقه نیز اثر گذاشت. حلقات روشنفکری بخارا، سمرقند، فارس، هند، ترکیه و مصر آن را به غور مطالعه می‌کردند و از آن الهام می‌گرفتند.

مستشرقان^(۳) و نویسندگان، سراج الاخبار را بعد از جراید ترکیه در آسیا به درجه دوم حساب کرده بودند؛ اما دولت‌های روسیه تزاری و هند برتانوی از اثر بخشی روز افزون آن در افکار مردم به هراس افتادند و جریده را برضد منافع خود دیدند. لذا بارها از امیر حبیب‌الله خان تقاضای جلوگیری نشر مقاله‌های سیاسی جریده را نمودند؛ اما جوانان دست اندرکار جریده، نه تنها زیر بار فشارهای سیاسی نرفتند؛ بلکه لحن جریده را تند و تندتر ساختند که این امر باعث شد تا ورود جریده به هند متوقف گردد. پس از نشر شماره ششم سال هشتم دو محرر جریده «عبدالهادی داوی و عبدالرحمان لودین» زندانی شدند. محمود طرزی تنها ماند؛ اما همواره تلاش می‌کرد تا سطح علمی جریده را بلند نگه‌دارد؛ اما دشواری‌های سراج الاخبار گوناگون و به حدی بود که دیگر محرر پرکار آن نتوانست آن همه دشواری‌ها را که فشار سیاسی عمده‌ترین آن بود، تحمل کند؛ ناگزیر نشر جریده سراج الاخبار افغانستانیه را متوقف کرد.

جالب است بدانید که در آخرین شماره جریده چندین جای درختم مضامین لفظ

«باقی دارد» آمده است اما «باقی داردها» همچنان باقی ماند و سراج الاخبار دیگر زیر ماشین چاپ نرفت^(۴).

توضیحات

۱. سراج الاخبار: نام جریده معروف که اولین شماره آن در سال ۱۲۶۰ نشر شد.
۲. شمس النهار: نام جریده‌یی که قبل از سراج الاخبار شروع به نشرات کرده بود.
۳. مستشرقان: کسانی که آشنا و دانا به اوضاع و احوال ملل مشرق زمین استند. شرق شناس، خاورشناس.

۴. زیر ماشین چاپ نرفت: چاپ نشد

باقی دارد: ادامه دارد

قواعد دستوری

جمله اسمی، جمله‌یی است که از مسند الیه، مسند و رابطه تشکیل شده باشد، مانند:

۱. شیخ سعدی مصنف کتاب گلستان است.
 ۲. مولانا جلال‌الدین محمد از بلخ است.
 ۳. خدا بزرگ است.
 ۴. سراج الاخبار جریده مردمی بود.
 ۵. بابر، معلم است.
 ۶. فسانه گشت و کهن شد حدیث اسکندر
- در جمله‌های بالا کلمه‌های، سراج الاخبار، بابر، مولانا جلال‌الدین محمد، شیخ سعدی و حدیث اسکندر، مسند الیه، بزرگ، از بلخ، جریده مردمی، معلم، فسانه، کهن و مصنف کتاب گلستان مسند و است، گشت و شد، رابطه اند.

فعالیت‌ها

♦ فعالیت ۱

۱. شاگردان به متن درس به دقت گوش کنند.

۲. به شکل گروهی دربارهٔ جریدهٔ سراج‌الخبار گفتگو کنید.

۳. سخن معلم را دریابند و بتوانند بازگو نمایند.

◆ فعالیت ۲

۱. در بحث‌ها و گفتگوها اشتراک فعال داشته باشید.

۲. دربارهٔ یکی از روزنامه‌های عصر خود بحث کنید.

◆ فعالیت ۳

۱. درس را خاموشانه بخوانید.

۲. متضاد کلمه‌های زیر را بنویسید.

دوستی، جنگ، شیرین، نرم، سیاه

◆ فعالیت ۴

درس را با صدای بلند بخوانید.

پیام درس را با رعایت نشانه‌گذاری در دو سطر بنویسید.

.....
.....

۳. شنیده‌های درس را در یک پاراگراف بازنویسی کنید.



کارخانه‌گی

۱. درس سراج‌الخبار را در پنج سطر خلاصه کنید.

.....
.....

۲. کلمه‌های زیر را معنا کنید و در جمله‌های مناسب بکار برید.

استعمار، مطالعه، سبک، حوادث، کلیشه

.....
.....

استعمار: طلب آبادانی کردن، دست درازی و اعمال نفوذ و مداخله دولت‌های قوی بر دولت‌های ضعیف به بهانه آبادی و عمران.

استقامت: ایستاده‌گی، و پایداری. استنشاق: هوا را در بینی و شش خود فرو بردن.

اسطوره: افسانه، حکایت، قصه. اشتغال: مشغول شدن، سرگرم شدن به کاری.

اصحاب: دوستان، یاران، هم صحبتان اضطراب: پریشانی.

عجاب: به شگفتی آوردن، به حیرت انداختن.

اعراض: روی برگردانیدن، پرهیز کردن، دوری کردن.

افراط: زیاده روی در کاری.

اقتضاء: تقاضا، در خور و مناسب.

اقتفا: پیروی کردن، از پی رفتن.

اکمال: کامل کردن، تمام کردن.

اکناف: اطراف، کناره‌ها، کرانه‌ها.

التهاب: ورم کردن، پُندیدن.

الهام: در دل افکندن، تلقین کردن.

اماکن: جمع امکنه و مکان به معنای جایها و سرزمین‌ها.

امتنان: منت گذاشتن، سپاسگزار بودن.

امساک: خودداری کردن، باز ایستادن

املاء: پرکردن، مطلبی را تقریر کردن که دیگری بنویسد.

انحطاط: پست شدن، به پستی گراییدن، عقب مانده‌گی.

انزجار: تنفر و بیزاری.

انساج: جمع نسج به معنای بافت بیولوژیکی انسان.

انسداد: بسته شدن، بند آمدن، مسدود شدن.

انشاء: نوشتن، آفریدن، پدید آوردن و از خود چیزی نوشتن.

آ

آذین: زیب، زینت، زیور

آزرم: شرم، حیا

آسیب: خساره، ضرر.

آشفته‌گی: شوریده‌گی، پریشان حالی.

آموزه: آموزش، آموخته.

آیین: راه، روش، طریقه، دین

آفاق: جمع افق کرانه‌های آسمانی، کشورها.

آواره: سرگردان، دور از وطن.

الف

ابر اختر: ابر (بر وزن فخر) به معنای بزرگ و اختر به معنای ستاره

ابصار: جمع بصر، چشم و نگاه.

ابهام: پوشیده گذاشتن، پنهان کردن

اتمام: تمام کردن، به پایان رساندن.

اجل: مهلت، نهایت مدت چیزی، نهایت زمان

عمر، زمان مرگ.

احاطه: درمیان گرفتن، گرداگرد چیزی را

گرفتن، فراگرفتن

احتمالی: پیشامدی که وقوع آن مورد تصور باشد.

احسان: نیکویی.

اختصار: مختصر کردن، کوتاه کردن.

ادراک: درک کردن، دریافتن، فهمیدن، پی بردن.

اذهان: جمع ذهن به معنای هوش

اذیت: رنج و آزار، گزند، آسیب، شکنجه.

ارادتمند: مخلص.

اراکین: جمع (ارکان) به معنای بزرگان و سران دولت

ارث: میراث بردن، آنچه از مال مُرده به بازمانده‌گانش می‌رسد.

ارجمند: ارزشمند، با ارزش.

ازیرا: زیر، بنابراین.

استحکام: محکم شدن، استوارشدن

انعمال: شدن کار، اثر چیزی پذیرفتن، از چیزی یا امری متأثر شدن.

انگیزه: سبب، باعث، علت.

اوان: روح.

اوراد: جمع ورد به معنای دعا

اولیاء: جمع ولی، به معنای دوستان،

دوستاناران، اولیاءالله به معنای

دوستان خداوند ﷺ.

ایجاز: کوتاه گفتن سخن، کوتاه کردن کلام

اخگر: آتش، پاره آتش، تکه هیزم یا ذغال

افروخته.

اصنام: بت‌ها.

أفق: دایره که در آن چشم انسان کره زمین

را میبیند.

اقصای: جمع اقصای.

اورنگ: تخت پادشاهی

الوان: جمع لون به معنای رنگ‌ها.

اندودن: اندود کردن ماده که بر چیزی بمالند،

پوشاندن با آب زر یا نقره.

ب

باستانی: قدیمی.

بانکنوت: پول کاغذی.

بترابد: سرریزه کند، بچکد، لبریزشود.

برازنده: شایسته، لایق.

بروز: پیدا شدن، بیرون آمدن، آشکارشدن.

برین: برترین، بالاترین.

بنیادین: اصلی، اساسی.

بهرام: سیارهٔ مریخ.

بی همتا: بی مثل و مانند.

بیماری: مریضی، ناخوشی.

برهمنان: از برهمن گرفته شده که کلمه

هندی است، عالم و پیشوای

روحانی مذهب برهمنائی.

پ

پایش: ماندگاری، پایدن.

پوشش: جامه، لباس، قشر.

پویه گاری: حرکت، تندروی، با سرعت

حرکت کردن.

پیرایه: آرایش دادن توسط کم کردن مانند:

کم کردن موی.

پیرایه: زیب وزینت.

پوشنج، یا فوشنج: شهرک نزدیک هرات

که تا شهر ده فرسنگ داشت و در

وادی پر درخت و میوه واقع بود و

از آن گروهی از اهل علم بر خاسته

اند.

ت

تابلو: نمایش، تصویر، لوحه.

تأسف: افسوس خوردن.

تبحر: علم و معرفت بسیار داشتن، بسیار دانا

شدن.

تبذیر: از حد زیاد خرج کردن، بیهوده خرج

کردن.

تبعید: دورکردن، نفی بلدکردن، کسی را از

شهر بیرون کردن و به جای دیگر

فرستادن.

تجویز: اجازه دادن، روا شمردن.

تحسین: آفرین گفتن، نیک شمردن.

تحشیه: حاشیه‌نویسی، نوشتن حاشیه بر

کتاب.

تخمر: خمیرشدن، خمیره شدن

تردد: رفت و آمد کردن، گشت و گذار

نمودن.

ترشح: تراوش، افشاندن شدن.

ترویج: رواج دادن، روا کردن.

تشخیص: شناختن، تعیین کردن، تمییز

کردن.

تصحیح: درست کردن، صحیح کردن،

بی غلط کردن کتاب.

تصنیف: نوعی از شعر که برای سرود خوانی

به کار می‌برند.

تصوف: صوفی شدن، درویشی.

تصویب: درست دانستن، رأی موافق دادن،

صواب شمردن.

تعادل: برابری، همتایی.

تعدی: تجاوز.

تعصب: سختی و جانب داری بی‌جا.

تفریط: کوتاهی کردن در کاری.

تفویض: سپردن، واگذار کردن.

تقلیل: کاستن، کم شدن، کاهش.

تکثر: بسیار شدن، زیاد شدن.

تلقی: نگرش، دریافتن.

تمدن: شهرنشین شدن، زنده‌گانی اجتماعی،

ترقی.

تمنا: آرزو.

تندیس: مجسمه، پیکر، تمثال

تنقیح: تمیز دادن محاسن و عیوب کلام.

تنقیص: ناقص کردن، کم کردن.

توصیه: وصیت کردن، اندرز دادن.

توضیح: واضح کردن، آشکار ساختن، شرح

و بیان.

تهاجم: بهه همدیگر هجوم کردن.

تیترا: عنوان فرعی.

تیر: سیاره عطارد.

ث

ثقات: جمع ثقه، به معنای کسی که به او

اعتماد کنند.

ثقت: اطمینان، اعتماد.

ج

جولان: تاخت و تاز، گردیدن، دوره زدن

جهیدن: جست زدن، به اهتزاز درآمدن

جدار - دیوارها

چ

چماق: چوبه دستی بزرگ.

ح

حاوی: در بردارنده.

حدود: جمع کلمه «حد» به معنای اندازه،

مرز.

حذر: پرهیز کردن، دوری کردن.

حرفت: شغل، پیشه، کار، وظیفه.

حسرت: افسوس، دریغ.

حضر: حاضر بودن، محل حضور.

حفره: سوراخ، گودال.

حکمت: علم، دانش، دانایی، فلسفه.

حمایت: نگرهبانی کردن، پشتیبانی کردن،

دفاع کردن.

حمیده: ستوده، پسندیده.

حوادث: جمع حادثه، واقعه، ماجرا.

حداد- آهنگر، آهن فروش، در بان زندانبان.

حصیر- بوریا، فرش‌ی که از نی برگ خرما

بافته شده باشد و هم مکان تنگ

را گویند.

خ

خرگه: مخفف خرگاه به معنای خیمه

بزرگ.

خشمگین: خشمناک، خشم آلود، برآشفته،

غضبناک.

خلال: میان و فاصله دو چیز،

خلقت: فطرت، آفرینش، سرشت.

خوذ: جمع خوزه به معنای کلاه آهنین

خون خامه: در این کتاب، منظور از رنگ قلم

است.

د

داور: انصاف دهنده، قاضی، حاکم.

درخشنده: تابان، فروزان.

درخور: سزاوار، شایسته، مناسب

دروذ: ثنا و ستایش

دغدغه: بیم و نگرانی، تشویش

دکلمه: مطلبی را با صدای بلند و با آب و تاب

از بر خواندن.

دموکراسی: مردم‌سالاری.

دوده: خانواده، دودمان

دجله - مشهورترین دریای است که در

عراق موجود است، دجله و فرات.

دکه - دکان، کنار، گوشه و در این جا به

معنای دکان آهنگری است.

سخاء: سخی بودن، جود و کرم داشتن.
سراج‌الاخبار: نام جریده‌یی که در سال ۱۲۹۰
ه در زمان حکومت امیرحیب‌الله‌خان
شروع به نشرات کرد.

سعادت: خوشبختی
سعادت: خوشبختی، نیک بختی.
سکو: بلندی‌یی که با سنگ و خشت سازند.
تختگاه.

سلاست: نرمی، آسانی، روانی.
سلطان: حجت و برهان، تسلط و فرمانروایی و
در این جا به معنا فرمانروا و پادشاه.
سمبول: نشانه، علامه.

سوگند: قسم (بر وزن قلم).
سویه: برابر و یک‌سان، سطح و مستوی.
سهیم: شریک.

سیاح: توریست، جهان‌گرد.
سیاست: اداره کردن امور مملکت، رعیت‌داری.
سیف: شمشیر.

سیکی: یک قسمت از سه قسمت
سپیده: هنگام سحر، سحرگاه، صبح زود.
سجستان - سگستان، سیستان امروزی.
سفینه - جمع کشتی و در دری کتاب را گویند
که مطالب مختلف به خصوص اشعار
دری جمع گردیده باشد.

سلطه: قدرت، توانائی، چیره‌گی، فرمانروایی.

ش

شایع: خبرپراکنده و منتشرشده.

شبان: چوپان.

شفاهی: زبانی، گفتاری.

شکیبا: صبور و بردبار.

شگفت‌انگیز: حیرت‌آور، متحیرکننده
شمس‌النهاری: جریده‌یی که قبل از جریده
سراج‌الاخبار نشرات داشت.

شورا: مشوره، کنکاش، مجلسی از بزرگان که
دربارۀ امری با هم مشوره کنند.

ص

صخره: سنگ بزرگ و سخت.

رأفت: رحمت و مهربانی.

رجال: مردان، جمع رجل.

رسانه‌های جمعی: وسیله‌هایی که مطلب یا
خبری را به صورت دسته جمعی به
اطلاع مردم برسانند؛ مانند: رادیو و
تلویزیون.

رسانه: هر وسیله که مطلب یا خبری را به
اطلاع مردم برساند، مانند رادیو،
تلویزیون، روزنامه.

رسانه: هر وسیله‌یی که مطلبی یا خبری را به
مردم برساند.

رسن: ریسمان، طناب.

رشادت: شجاعت، دلاوریو

رعنایی: زیبایی.

رمز: راز، پوشیده، نهفته، نهان.

رنج: آزار، درد، محنت.

رؤات: راویان، کسانی که چیزی را روایت
کنند.

روایت: نقل کردن خبر یا حدیث از کسی،
بازگفتن.

روحانی: دانشمند دینی، پیشوای مذهبی،
پارسا، پرهیزگار.

روش: قاعده، قانون، راه، طریقه

رهنمود: رهنمایی، هدایت.

راد - سخی، بخشنده، سخاوتمند، کریم و
حکیم را هم گویند.

رهبانیت - گوشه‌نشینی و ترک دنیا و
چشم‌پوشی از لذت‌های آن.

ز

زرمه: ترنم کردن، آواز خواندن.

س

سبک: ریخت، طرز و روش.

سپری کردن: تمام کردن، به پایان رساندن.

سجایا: جمع سجیه، خلق و خوی، طبیعت.

صراحت: آشکاری، رُک و راست گفتن، روشن صحبت کردن
صفا: پاکیزه‌گی، روشنی.
صفاهان: اصفهان: شهریست در مناطق مرکزی ایران که پس از تهران بزرگترین شهر محسوب می‌شود.

صلابت: محکم شدن، استوار شدن
صوفی: متصوف، پشمینه پوش.
صحاری - صحراها
صیت - آوازه، نام نیک، ذکر خیر، شهرت نیکو.

ض
ضخیم: بزرگ جثه، کلان، تناور

ط
طره: پیشانی، دسته موی تابیده در کنار پیشانی.
طفیلی: انگل، پارازیت، مهمان ناخوانده
طمع: حریص شدن، آزمند.
طنز: مسخره کردن، طعنه و سرزنش.
طواف: بسیار طواف کننده، یکی از اعمال حج.

ظلمت: تاریکی.
طومار - مکتوب دراز، نامه، دفتر.

ع
عارضه: حادثه، پیشامد، هرچه که وقوع آن غیرمنتظره باشد.
عارف: شناسنده، دانا، خدانشناسی.
عاطفه: شفقت، مهر و علاقه.
عبقری: قوی و بزرگ و شگفت آور.
عجل: جمع عجله به معنا شتاب.
عدالت: انصاف، دادگری.

عرفان: خدانشناسی، شناختن حق تعالی
علیه: بر ضد کسی یا چیزی، به زیان کسی.
عیار: جوانمرد.
عیاران: جوانمردان.
غارت: تاراج، چپاول.
غول‌پیکر: غول آسا، بسیار بزرگ و مهیب.
عجم - غیر عرب، ایرانی، ترکی، اروپائی را گویند.

عمال: کارکنان، کار گزاران، جمع عامل.

غ
غرچه یا غرجه - غرjestان که به (ج) ویا (چ) هم آمده است، که بین غور و هرات امروزی را می‌گویند.

ف
فتوت: جوانی، جوانمردی، سخا و کرم.
فر افزا: افزایش دهنده و بسیارکننده‌شان و شوکت و شکوه
فراوی: نزد وی، پیش او
فراخی: وسعت، پهنا، گشاده‌گی
فراگرفتن: آموختن.
فسانه: افسانه، قصه، داستان، حکایت.

ق
قاصر: کوتاه.
قاین: شهری است در مرز ایران و افغانستان
قبا: جامه دراز که از قسمت پیش باز باشد، چین، جلیک.

قره قوزی: بره سیاه و نام قریه‌یی است در ولسوالی ارگوی بدخشان.
قرینه: دلیل، علامه، نشانه.

قساوت: سنگدلی.
قشر: پوست، پوشش، جلد
قلوب: دلها، جمع قلب.

ک
کاکه: عیار و جوانمرد.
کانون: مرکز، محل اصلی.
کاینات: موجودات.
کرامت: بزرگی ورزیدن، جوانمردی کردن.
کشاکش: کشمکش.

کلیشه: نوشته یا تصویری که روی چوب یا فلز حک کنند برای چاپ کردن.
کمیسون: هیأت یا انجمنی مرکب از چند نفر برای رسیده‌گی چیزی.
کیفیت: چگونگی، حالت، وضع.
کیوان: سیاره مشتری.
کلام: گفتار، قول، سخنی که معنایش کامل باشد.

گی: پادشاه، شاهنشاه، کیخسرو.

گ

گداختن: ذوب شدن، آب شدن.

گنج: خزینۀ سیم و زر، پول‌های طلا و نقره.

ل

لاجرم: ناچار، ناگزیر.

لمحه - لحظه، ثانیه، زمانی بسیار اندک.

م

مؤرخ: تاریخ‌نویس، تاریخ‌دان.

مار افساء: مارگیر، کسی که مار را افسون

می‌کند.

ماهیت: حقیقت، سرشت، نهاد و طبیعت چیزی.

مبارزه: به میدان آمدن و نبرد و مقابله با

یک‌دیگر.

مبرم: محکم، ثابت، قاطع و استوار.

مبین: آشکارکننده، واضح سازنده.

متأسفانه: بدبختانه، از روی افسوس.

متراکم: انبوه، گرد آمده، روی هم جمع شده.

متضرر: زیان دیده، ضرر رسیده.

متکلف: کاری که به رنج و زحمت انجام پذیرد.

متناقض: چیزی که مخالف و ضد دیگری

باشد.

متنوع: گوناگون، رنگارنگ، آن‌چه که به انواع

مختلف باشد

مجازات: سزای بدی را دادن، کیفر

مجسمه: پیکر.

محارم: جمع محرم، خودی و خویش نزدیک و

عضو خانواده که زناشویی با او حرام

باشد.

محاسن: جمع حسن، به معنا خوبی و نیکویی،

ریش.

محالات: چیزهای ناشدنی، ناممکن‌ها

محبت: دوستی.

محرقة: تب دایمی، تیفوس، تب شدید و

سوزان.

محرکه: اشیایی که سبب تحریک و تهییج بدن

شوند.

محسوس: چیزی که وجود و اثر آن احساس

شود

محقق: تحقیق‌کننده.

محکوم: کسی که در محکمه برعلیه وی حکم

شود.

محمل: کجاوه، هودج، چیزی که در آن چیزی

را حمل کنند.

مختل: آشفته و به هم خورده، تباه شده.

مختل: خلل پیدا کرده، آشفته و بهم خورده.

مخدر: سُست‌کننده، چیزی که تولید سُستی و

بی‌حسی کند.

مخروبه: خراب شده، ویران شده.

مخفی: پنهان، در این جا تخلص شعری شاه‌بیگم

مخفی بدخشی.

مدارج: جمع مدرج و مدرجه، درجه‌ها، پایه‌ها،

منزلت‌ها.

مدنیت: شهرنشینی، تمدن و ترقی.

مرتاض: ریاضت‌کش.

مرتبط: پیوسته.

مرشد: راهنما.

مرصع: آن‌چه در آن جواهرنشانده باشند.

گوهرنشان.

مرهون: گرو داده شده، گرو رفته.

مزایا: جمع مزیت، برتری.

مزد: پاداش، اجر.

مزمّن: کهنه، دیرینه، طولانی.

مسؤولیت: آن‌چه انسان مسؤول و عهده‌دار آن

باشد.

مسألت: سؤال کردن، خواستن.

مسجل: سجل کرده شده، ثبت شده.

مشاهیر: جمع مشهور.

مشترقین: کسانی که آشنا و دانا به اوضاع و احوال

ملل شرق زمین اند. خاورشناس.

مشروعیت: آن‌چه موافق شرع باشد، روا

دانستن، جایز شمردن.

مصافحه: احوال‌پرسی، دست دادن به یکدیگر.

مصدق: گواه راستی، دلیلی برای سخن راستی.

مطرب: به طرب آورنده، نوازنده، آوازخوان.
 مطال: زر اندود، طلاکاری شده.
 مظاهر: جمع مظهر، جلوه‌ها.
 معاصر: هم عصر، هم دوره، همزمان.
 معبر: عبورگاه، گذرگاه، جایی که از آن عبور کنند.
 معتاد: عادت گیرنده، خوکننده، کسی که به چیزی عادت کرده باشد.
 معذور: عذر آورده، دارای عذر.
 معزم: افسونگر، و در این متن به معنای کسی که دارای عزم قوی باشد.
 معیاری: سنجیده شده، برابر، مطابق به اصول.
 معیشت: زنده‌گی، زیست.
 مقادیر: جمع مقدار به معنای اندازه (ها).
 مکارم اخلاق: اخلاق پسندیده، خوبی‌های نیک.
 منزلت: درجه، مقام، مرتبه.
 منشور: اعلامیه، فرمان، نام، سرگشاده، نشرشده.

منعم: نعمت دهنده.

مواظب: مراقب، نگهدارنده.

مودت: دوستی کردن، محبت ورزیدن.

موصوف: وصف شده، ستوده شده.

موفقیت: کامیابی، بهره‌مندی.

مهیار: زمام، افسار، کنترل.

مهتر: بزرگتر، کلانتر، رئیس قوم.

مهر: خورشید، آفتاب.

مهلک: هلاک کننده، گشنده، نابودکننده.

مهمات: مجموعه لوازم و وسایل نظامی.

مجد - کوشا، کوشش کننده.

ملمع - درخشان، رنگارنگ.

ن

نابسامانی: بی‌نظمی، بی‌ترتیبی.

ناگوار: ناخوش آیند، نامطبوع.

نامرعی: مراعات نشده، آنچه رعایت نشود.

ناهید: سیاره زهره.

نحوه: طریقه، روش.
 نخبه: برگزیده، برجسته.
 نسخ خطی: نسخ (به ضم نون و فتحه سین) جمع نسخه: کتاب یا رساله‌یی که با دست نوشته شده باشد.
 نیشابور: شهری است در شمال شرق ایران.
 نظام: طریق و روش حکومت‌داری.
 نفرت: بیزاری.
 نقاشی: صورتگری، رنگ‌آمیزی.
 نقد: سره کردن، جداکردن پول خوب از خراب، ظاهر ساختن عیوب و یا محاسن کلام.
 نقیب: بزرگ و سرپرست قوم.
 نیکوفر: دارنده‌ی شان و شوکت و شکوه نیک و خوب.
 ناخدا: مالک کشتی، کشتیبان.
 نحیف: ضعیف و نزار.
 نفوذ: اثر کردن و جاری بودن امر و حکم، فرو رفتن تیر در نشانه.

و

واژگون: سرنگون.

ورز: کار پیایی، کشت، کسب و کار، پیشه.

وسایط: اسبابی که توسط آن کاری انجام شود.

وفا: به‌جا آوردن عهد و پیمان.

وهمی: خیالی، تصویری، پنداری.

ویژه‌گی: خصوصیت.

ه

هزل: شوخی، مزاح‌آمیز، سخن غیرجدی

هزینه: خرج یا مصرف.

هنگفت: زیاد، بسیار.

هویت: شخصیت، ذات، شناخت.

هیأت منصفه: گروهی از قاضیان که با آشکار

ساختن حق و باطل انصاف را جاری

می‌سازند.

ی

یسم: دریا، رود.

یوغ اسارت: یوغ اسیری و برده‌گی.

فهرست منابع و مراجع

۱. آریانفر، دکتورشمس الحق، آشنایی با شخصیت‌های کلان افغانستان، وب سایت: <http://oldarchive.payamemojahed.com>
۲. آندره، هیوود، ترجمه دکتر زهرا عرفانی، ایدیولوژی‌های سیاسی، زوریخ، سویس، ۱۳۸۰ هـ. ش.
۳. اخگر، مطهرشاه، آگاهی از خطرات ماین‌ها، مهمات منفجرناشده و معلولیت، کابل، افغانستان، ۱۳۸۷ هـ. ش.
۴. ارفع، سیدکاظم، اخلاق در قرآن، چاپ سوم، مؤسسه تحقیقاتی و انتشارات فیض کاشانی، تهران، ایران، ۱۳۷۶ هـ. ش.
۵. انوری، دکترحسن، فرهنگ بزرگ سخن، چاپ سوم، انتشارات سخن، تهران، ایران، ۱۳۷۹ هـ. ش.
۶. انوشه، حسن (به سرپرستی)، دانشنامه ادب فارسی، سازمان چاپ و انتشارات، چاپ اول، تهران، ایران، ۱۳۸۷ هـ. ش.
۷. بلخی، مولوی محمد حنیف حنیف، پرطاووس یا شعرفارسی در آریانا، چاپ اول، ۱۳۶۴ هـ. ش.
۸. بهمین علی، شازیه جان (استاد رهنما)، ادبیات فولکلور (پایان نامه تحصیلی)، دانشگاه آموزش و پرورش، دانشکده زبان و ادبیات، کابل، افغانستان، ۱۳۸۵ هـ. ش.
۹. وب سایت (عربی) <http://www.ar.wikipedia.org>
۱۰. وب سایت (فرانسوی) <http://www.fr.wikipedia.org>
۱۱. وب سایت (فارسی) <http://www.ir.wikipedia.org>
۱۲. وب سایت: <http://aryaadib.blogfa.com>
۱۳. وب سایت: <http://daneshnameh.roshd.ir>
۱۴. وب سایت: <http://hoqouq.com>
۱۵. وب سایت: <http://javanestan.com>
۱۶. وب سایت: <http://www.barandeh24.com>
۱۷. وب سایت: <http://www.farda.org>
۱۸. وب سایت: <http://www.hawzah.net>
۱۹. وب سایت: <http://www.persian-language.org>
۲۰. تفسیر المیزان، تارنمای برقی <http://www.ghadeer.org>
۲۱. حصاریان، دکتورشمس اکرام الدین، بانوی سخنور و آزاده سیده مخفی بدخشی، چاپ اول، بنیاد انتشاراتی نوجوان، کابل، افغانستان، ۱۳۸۴ هـ. ش.
۲۲. خانلری، دکترپرویز نائل، دستور زبان فارسی، انتشارات توس، تهران، ایران، ۱۳۷۷ هـ. ش.
۲۳. خسته، مولوی خال محمد، معاصرین سخنور، انجمن نشراتی دانش، پشاور، ۱۳۸۶ هـ. ش.
۲۴. دهلوی، شاه ولی الله، ترجمه قرآن کریم، پشاور، پاکستان